عرشیان فرش نشین

نقدی بر کتاب « آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه (ع) »

محمود زمانی

بسم الله الرحمن الرحیم

عرشیان فرش‌نشین: نقدی بر کتاب آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه

نویسنده:

محمود زمانی

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

عرشیان فرش‌نشین: نقدی بر کتاب آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه

مشخصات کتاب

شابک : ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۳۹۵-۷

شماره کتابشناسی ملی : ۲۸۶۶۱۰۳

عنوان و نام پدیدآور : عرشیان فرش‌نشین: نقدی بر کتاب آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه/ محمود زمانی.

مشخصات نشر : تهران: مشعر، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۷۲ص.

یادداشت : این کتاب ردیه‌ای است بر کتاب " آیه‌التطهیر و علاقتها بعصمه‌الائمه " تالیف عبدالهادی حسینی.

موضوع : خاندان نبوت در قرآن

موضوع : حسینی، عبدالهادی . آیهٔالتطهیر و علاقتها بعصمهٔالائمهٔ -- نقد و تفسیر

موضوع : تفاسیر (سوره احزاب. آیه تطهیر)

موضوع : عصمت

موضوع : اسلام -- دفاعیه‌ها و ردیه‌ها

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۱۸

رده بندی کنگره : BP۱۰۲/۶۵۴/ح۴۶آ۹۰۸۴ ۱۳۹۱

سرشناسه : زمانی، محمود، ۱۳۴۴ -

شناسه افزوده : حسینی، عبدالهادی . آیهٔالتطهیر و علاقتها بعصمهٔالائمهٔ

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

ص:۱

اشاره

ص:۲

ص:۳

ص:۴۰

ص:۵

ص:۶

ص:۷

ص:۸

ص:۹

ص:۱۰

ص:۱۱

دیباچه

الحمدلله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین.

تمسک به ثقلین، یعنی کتاب و عترت، از سفارش‌های مکرر رسول گرامی اسلام برای در امان ماندن از خطر گمراهی امت بوده است؛ زیرا عترت، به بیان آیه ۳۳ سوره احزاب، از هرگونه خطا و گناهی پاک و معصوم‌اند. بنابراین پیروان مکتب اهل‌بیت علیهم السلام با تمسک به قرآن، افتخار پیروی از آنان را نیز دارند. اما برخی می‌خواهند تا در این باور استوار (عصمت اهل‌بیت) شبهه کنند و دلایل و مدارک آن را نااستوار جلوه دهند. «طه دلیمی» از کسانی است که با نوشتن جزوه‌ای به نام «آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه» در این راه گام برداشته است. محقق فاضل جناب آقای محمود زمانی با بهره‌گیری از منابع معتبر اهل‌سنت به دفاع از این عقیده پرداخته و شبهات وی را پاسخ گفته است.

گروه کلام و معارف پژوهشکده حج و زیارت با تقدیر از تلاش علمی ایشان، از خداوند می‌طلبد این اثر را چراغ راه حقیقت‌جویان قرار دهد.

انه ولی التوفیق

گروه کلام و معارف

پژوهشکده حج و زیارت

ص:۱۲

ص:۱۳

مقدمه

اشاره

برخی از باورهای دینی، مانند امامت بنیادی است؛ بدین‌معنا که زیربنای بسیاری از باورهای دیگر قرار می‌گیرد و ازاین‌رو این مسئله همواره مورد توجه شیعه و اهل‌سنت بوده است. البته هر دو گروه به مسئله ضرورت امامت و رهبری بعد از پیامبر خدا (ص) اعتقاد دارند ولی در اوصاف امام و مصداق خلیفه پیامبر هم‌عقیده نیستند. امامیه دو صفت را برای امام شرط می‌دانند: نخست آنکه امام و جانشین پیامبر باید از گناه و خطا معصوم باشد؛ دیگر آنکه امام باید از همه مردم در علم، دینداری، بندگی، کرامت، شجاعت و. . . برتر باشد.(۱)

از لوازم عصمت امام آن است که باید از سوی خداوند منصوب شود؛ زیرا تشخیص فرد معصوم بر انسان، دشوار، بلکه غیر ممکن است. اما غیر امامیه درباره صفات امام نظری استوار ندارند. «قاضی عضدالدین ایجی» در این‌باره می‌گوید: «اکثر بر این رأی هستند که امام باید فردی مجتهد، شجاع و در کشورداری صاحب رأی باشد» . آن‌گاه نظر دیگری را یاد می‌کند که معتقد است:

۱- ر. ک: کشف المراد، حسن بن یوسف حلی، ص ۳۹۰.

ص:۱۴

صفات مذکور در امام شرط نیست؛ زیرا کسی را نمی‌توان یافت که دارای این صفات باشد. ازاین‌رو شرط قراردادن آن، کاری بیهوده است. آری، امام باید فردی عادل، بالغ، عاقل و مرد باشد.(۱)

همان‌گونه که مشاهده می‌شود اختلاف بین صفاتی که امامیه در امام شرط می‌داند با آنچه دیگران در او شرط می‌دانند، بسیار است. ممکن است پرسیده شود که چرا امامیه صفات امام را چنان سخت گرفته است که جز افراد اندك و مورد توجه خداوند، کسی نمی‌تواند به امامت برسد. ولی غیر امامیه مسئله را آن‌قدر آسان گرفته است که حتی اگر کسی بزرگ‌ترین گناه را مرتکب، و سپس پشیمان شود و به مرتبه‌ای هرچند پایین از عدالت برسد، می‌تواند امام شود.

در پاسخ باید گفت سرمنشأ این اختلاف نداشتن تفاهم در مسئله وظایف و شئون امام است که در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد.

ادله عصمت امام

اشاره

از میان دو صفتی که امامیه در امام شرط می‌داند، صفت عصمت اهمیت ویژه‌ای دارد. ازاین‌رو آنان در آثار خود به بهترین شیوه‌ها و با محکم‌ترین ادله به اثبات آن پرداخته‌اند. «علامه حلی» در شرح تجرید معروف به کشف‌المراد، پنج دلیل عقلی بر لزوم عصمت امام بیان می‌کند که هر کدام به تنهایی بر اثبات این صفت در امام کافی است.(۲)

۱- المواقف، عضدالدین ایجی، ج۸، ص ۵۸۵.

۲- کشف المراد، ص ۳۹۰.

ص:۱۵

این دلیل‌ها نشان می‌دهد که راه اثبات عصمت امامان منحصر به دلیل‌های نقلی نیست، بلکه از راه عقل نیز می‌توان به عصمت امام رسید.

آیات قرآن

اشاره

افزون بر دلیل‌های عقلی به تعدادی از آیات قرآن نیز استدلال کرده‌اند که می‌توان از آیات زیر نام برد:

۱-آیه ابتلاء ابراهیم علیه السلام

« وَ إِذِ ابْتَلی إِبْراهِیمَ رَبُّهُ بِکَلِماتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قالَ إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ (بقره: ۱۲۴)» و [یاد کنید] هنگامی که پروردگار ابراهیم، او را با دستورهایی آزمود و او به‌طور کامل از عهده آنها برآمد. خداوند به او فرمود: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم» . ابراهیم گفت: «از دودمان من [نیز امامانی قرار بده]» . خداوند فرمود: «پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد. [مگر آنها که شایسته‌اند]» .

در این آیه پس از اینکه خداوند خطاب به حضرت ابراهیم می‌فرماید: «من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم» ، آن حضرت برای فرزندان خود نیز این مقام را تقاضا می‌کند. خداوند در پاسخ می‌فرماید: «پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد» . و ستم و ظلم را مانع رسیدن به مقام امامت اعلام می‌کند. خداوند در آیه **۲۲۹** سوره بقره نیز گناه را از مصادیق ستم می‌شمارد و می‌فرماید: « وَ مَنْ یَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَأُولئِکَ هُمُ الظَّالِمُونَ» ؛ «و هرکس از حدود خدا تجاوز کند، ستمکار است» . بنابراین کسانی که در

ص:۱۶

زندگی خود دچار لغزش و گناه شده‌اند، نمی‌توانند به مقام امامت برسند. در نتیجه کسانی که به این مقام رسیده‌اند، اهل گناه نبوده و معصوم‌اند.

۲-آیه تطهیر

« إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» ؛ «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی (گناه) را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» . (احزاب: ۳۳)

چگونگی دلالت این آیه بر عصمت امامان به‌طور مشروح در بخش دوم بیان خواهد شد.

۳-آیه اطاعت از اولوا الامر

« يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر [خدا] و پیشوایان [معصوم] خود را» . (نساء: ۵۹)

خداوند سبحان در این آیه، کنار دعوت به اطاعت از خود و رسولش، به پیروی از اولواالامر نیز دعوت کرده است. این دعوت به صورت مطلق است و به چیزی مقید نشده است و نشان می‌دهد که اولواالامر معصوم‌اند. وگرنه لازم می‌آید خداوند به اطاعت از کفر و معصیت دعوت کند؛ درحالی‌که خداوند کفر را بر بندگان خود نمی‌پسندد. توضیح آنکه هرگاه به اطاعت مطلق از کسی فرمان داده شود، معنایش این است که باید در همه زمان‌ها و حالت‌ها از او فرمان برد. حتی در حالتی که فرد کافر یا فاسق باشد. همچنین اگر در حالتی که عادل است گناه کوچکی کند، باید برای پیروی از او، آن گناه را انجام داد! درحالی‌که خداوند پاک و منزه است از

ص:۱۷

اینکه به اطاعت از کافر و گنهکار فرمان دهد، یا از دیگران بخواهد برای پیروی از عادل، گناه کوچک انجام‌دهند. خداوند به صراحت می‌فرماید: « لا یَرْضی لِعِبادِهِ الْکُفْرَ» ؛ «و هرگز ناسپاسی را برای بندگانش نمی‌پسندد» . (زمر: ۷) اگر در آیه ۵۹ سوره نساء به اطاعت مطلق از اولواالامر فرمان می‌دهد، معلوم می‌شود اولواالامر نه اهل کفرند و نه اهل گناه؛ نه گناه بزرگ مرتکب می‌شوند و نه گناه کوچک، و این همان عصمت است.(۱)

سخنان پیامبر (ص)

افزون بر آیات، سخنان پیامبر اکرم (ص) نیز گواه بر عصمت امامان است. این سخنان را در مباحث آینده به‌طور مشروح بیان خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که حضرت در زمان‌های مختلف با شیوه‌های گوناگون به بیان عصمت امامان پرداخته است.
دلیل‌های امامیه بر عصمت امامان بسیار است و بدین موارد ذکر شده محدود نمی‌شود. علامه حلی با تلاشی بی‌نظیر در کتاب «اَلْفَین» بیش از هزار دلیل عقلی و نقلی درباره موضوع امامت و لزوم عصمت آن، آورده است. برخی از این دلیل‌ها را مخالفان نقد کرده‌اند. البته علمای امامیه نیز پاسخ آنان را داده‌اند.

شبهه‌افکنی وهابیان

وهابیان که با افکار و عقاید خاص خود، فرقه جدیدی را میان مسلمانان پدید آورده‌اند و در سال‌های اخیر بیشترین تلاش خود را برای

۱- ر. ک: محاضرات فی الالهیات، جعفر سبحانی، ص ۳۷۰

ص:۱۸

شبهه‌افکنی و زیر سؤال بردن عقاید شیعه به کار برده‌اند. ازاین‌رو آنان کتاب‌هایی را به زبان فارسی منتشر می‌سازند و رایگان بین شیعیان فارسی‌زبانی که به زیارت خانه خدا و بارگاه ملکوتی پیامبر می‌روند، توزیع می‌کنند. گویا این فرقه، صلاح خود را در تضعیف باورهای میهمانان خدای رحمان می‌بیند.

باور به عصمت امامان علیهم السلام نیز از این تهاجم به دور نمانده است. اخیراً کتاب «آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه» میان زائران در مدینهٔالنبی (ص) توزیع شده است. مؤلف این کتاب طبق ترجمه فارسی آن، فردی به نام «طه دلیمی» معرفی شده، اما نام نویسنده در متن عربی «عبدالهادی حسینی» ذکر شده است. (۱)این از ابهام‌هایی است که در این کتاب وجود دارد که نویسنده را در متن عربی به نام فردی و در ترجمه به نام فردی دیگر معرفی کرده است.

نویسنده در این کتاب یکی از دلایل امامیه بر عصمت امامان، یعنی آیه تطهیر را نقد می‌کند و شبهات و ایرادهایی را بر آن وارد می‌سازد.

روش نویسنده و نقد آن

نویسنده، آیه تطهیر را به گونه‌ای تبیین و تفسیر می‌کند که همسران پیامبر (ص) را نیز شامل شود و از آن نتیجه کلامی گرفته است که ائمه علیهم السلام معصوم نیستند. روش نویسنده در تفسیر آیه، استفاده از گفتار اهل لغت و سیاق آیاتی است که آیه تطهیر میان آنها قرار گرفته است و روش وی در

۱- آیهٔ التطهیر و علاقتها بعصمهٔ الائمهٔ، دکتر عبدالهادی حسینی.

ص:۱۹

بحث کلامی، نقد تنها یک دلیل از ادله شیعه بر عصمت امامان است.

این روش در تبیین و تفسیر آیات، روش کاملی نیست؛ زیرا در تبیین و تفسیر آیات افزون بر گفتار اهل لغت و سیاق آیات، باید به دو امر دیگر نیز توجه کرد و از نقش مؤثر آنها در روشن‌شدن معنای آیات غافل نشد؛ یکی سبب نزول آیات است و دیگری سخنان مبارك پیامبر اکرم (ص) .

سبب نزول آیات، از اموری است که به فهم معانی آیات کمک زیادی می‌کند و مفسران در تفسیر و تبیین آیات از آن بهره می‌جویند. طه دلیمی به سبب نزول آیه تطهیر و سبب نزول آیاتی که آیه تطهیر در آن واقع شده است، توجهی نکرده است. سبب نزول آیه تطهیر، جریان کساء است که حدیث معروف کساء آن را بیان می‌کند. محدثان و مفسران در تفاسیر خود با سندهای مختلف این حدیث را در ذیل آیه نقل کرده‌اند.(۱)«طبری» در «جامع‌البیان» (۲)و «سیوطی» در «الدرالمنثور» (۳)هر کدام با بیش از ده روایت این واقعه را سبب نزول آیه دانسته‌اند. دلیمی این حدیث را فقط شبهه‌ای می‌داند که شیعه برای عقیده خود به آن تمسک کرده است. او بدون توجه به سبب نزول آیه، به تفسیر آیه پرداخته است.

همچنین سخنان پیامبر اکرم (ص) از اموری است که در تبیین معانی آیات، نقش مهمی را ایفا می‌کند. قرآن کریم یکی از اهداف فرستادن وحی را روشن‌ساختن موارد اختلاف بین مؤمنان معرفی می‌کند.

۱- بخشی از این روایات در بخش دوم نقل شده است.

۲- ر. ك: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، طبری، ج ۲۰، صص ۲۶۴ - ۲۶۷.

۳- ر. ك: الدرالمنثور، سیوطی، ج۶، صص ۶۰۳ - ۶۰۷.

ص:۲۰

خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

« وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلَّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فیهِ وَ هُدًی وَ رَحْمَهًٔ لِقَوْمٍ یُومِنُونَ (نحل: ۶۴)»

ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی و [این قرآن] مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند.

اگر کلام پیامبر اختلافات بین مؤمنان را حل می‌سازد، بـدون تردید کلام آن حضـرت نیز اختلافات آنان را در معنا و محتوای آیات قرآن که همان وحی است، حل می‌کند. افزون بر این، قرآن کریم پیامبر اکرم (ص) را روشنگر وحی معرفی می‌کند و می‌فرماید:

« وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ» (نحل: ۴۴)

و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

در خصوص آیه تطهیر چندین روایت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که حضـرت به معرفی اهل‌بیت پرداخته و آنان را مشـخص فرموده است. این روایات را مفسران بزرگ اهل‌سنت، چون طبری(۱)، سیوطی(۲)و دیگران در ذیل آیه نقل کرده‌اند. ولی دلیمی به این روایات توجهی نکرده است. بنابراین روش وی در تفسیر و تبیین آیه، روش ناقصی است و از همه اموری که در تفسیر آیه نقش دارد استفاده نشده است. روش وی در بحث کلامی نیز روش صحیح نیست.

۱- ر. ك: جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، صص ۲۶۴ - ۲۶۷.

۲- ر. ك: الدرالمنثور، ج ۶، صص ۶۰۳ - ۶۰۷.

ص:۲۱

نویسنده با زیر سؤال بردن استدلال به آیه تطهیر، چه هدفی را دنبال کرده است؟ آیا هدف وی این است که با نقد این استدلال، عقیده امامیه به عصمت را بدون دلیل جلوه دهد یا می‌خواهد ثابت کند عصمت امامان پشتوانه قرآنی ندارد؟ اگر مقصود وی این است که عقیده به عصمت را بدون دلیل جلوه دهد، روشن است که این اعتقاد از عقاید ممتازی است که ادله و شواهد فراوان دارد و نمی‌توان با نقد تنها یکی از دلایل، این عقیده را رد کرد؛ هر چند نویسنده در نقد این دلیل هم ناکام مانده است؛ زیرا اگر مقصود نویسنده این است که هیچ‌کدام از آیات قرآن، عصمت امامان را نمی‌رساند، روشن است که استدلال امامیه به آیه تطهیر منحصر نیست و آیه‌های دیگری نیز وجود دارند که مانند آیه تطهیر این عقیده را ثابت می‌کنند. البته در مباحث آینده روشن خواهد شد که استدلال به آیه تطهیر برای اثبات عصمت امامان، استدلال قوی و محکمی است و هیچ‌یک از نقدهای نویسنده بر آن وارد نیست.

روش نقد کتاب

در نقد و بررسی این کتاب کوشیده‌ایم با استفاده از منابع اهل‌سنت و احادیث پیامبر (ص) ، به تبیین مراد آیه بپردازیم تا غبار شک و تردید از آن زدوده، و حقیقت بر همه، به ویژه حق‌جویان آشکار شود. همچنین کوشیده‌ایم که شبهه‌های مطرح شده را، دور از هرگونه تعصب، به شیوه منطقی و استدلالی پاسخ گوییم. ازاین‌رو در ابتدای هر بحث و گفت‌وگویی، نخست سخن نویسنده را نقل کرده، و در صورت نیاز به سخنان و شبهات وی، صورت منطقی داده و سپس به نقد آن پرداخته‌ایم.

ص:۲۲

این روش افزون بر اینکه لغزش‌های نویسنده را روشن می‌سازد، قدرت و توانایی داوری خواننده را نیز افزایش می‌دهد.

شبهاتی که نویسنده بر استدلال به آیه تطهیر بیان کرده، دارای دو محور است: در محور نخست، آیه تطهیر را دلیلِ یک باور می‌داند، درحالی‌که آیه شرایط لازم برای دلیل بودن یک باور را ندارد؛ در محور دوم، دلالت آیه را بر عصمت اهل‌بیت مورد تردید قرار می‌دهد و ادعا می‌کند که آیه بر عصمت آنان دلالت ندارد.

ازاین‌رو لازم است قبل از بررسی شبهات نویسنده در محور دوم، استدلال امامیه را بیان کنیم تا روشن شود آیا شبهات نویسنده وارد است یا نه. بر این اساس کتاب حاضر در سه فصل تنظیم شده است: در فصل اول، مقدمه نویسنده و شبهات محور نخست بررسی می‌شود؛ در فصل دوم به کیفیت استدلال امامیه به آیه تطهیر پرداخته می‌شود و در فصل سوم به شبهات نویسنده در محور دوم پاسخ داده می‌شود.

ص:۲۳

فصل اول: آیه تطهیر، دلیل عصمت ائمه علیهم السلام

شبهه: دلیل فقط باید از قرآن باشد

اشاره

نویسنده پس از بیان این نکته که خداوند هدایت را فقط در قرآن قرار داده است، می‌نویسد: «باید دلایل، به ویژه در اصول عقاید، آیات قرآن باشد و این آیات بر معنای مورد نظر به وضوح دلالت کند» . وی در تأیید نظر خود به دو آیه و روایتی از امیرمؤمنان علی علیه السلام استناد می‌کند؛ از آیات قرآن به آیه « ذٰلِكَ الْكِتابُ لا رَيْبَ فيهِ هُدیً لِلْمُتَّقينَ» ؛ «آن کتاب باعظمتی است که شک در آن راه ندارد و مایه هدایت پرهیزکاران است» . (بقره:۲) و آیه « قُلْ إِنَّ هُدَی اللهِ هُوَ الْهُدی» ؛ «بگو: هدایت واقعی، هدایت خداست» . (بقره:۱۲۰) ، و از سخنان حضرت امیر به این سخن استناد کرده است که فرمود:

مَنِ الْتَمَسَ الهُدی فِی غَیرِه اَضلَّه اللهُ.(۱)

هرکس هدایت را در غیر قرآن جست‌وجو کند، خداوند او را گمراه می‌سازد.

۱- هرچند نویسنده این حدیث را به امیرمؤمنان علیه السلام استناد می‌دهد، ولی آن حضرت این سخن را از پیامبر اکرم ص ، و پیامبر اکرم از جبرئیل نقل می‌کند. ر. ک: بحارالانوار، محمد باقر مجلسی، ج ۸۹، ص ۲۵.

ص:۲۴

پاسخ اول

بدون تردید قرآن کریم منبع هدایت است. این نکته از آیات فراوانی استفاده می‌شود و حتی دلالت برخی از آنها روشن‌تر از دلالت دو آیه‌ای است که نویسنده به آن استناد کرده است؛ برای نمونه خداوند می‌فرماید:

« ذلِکَ هُدَی اللهِ یَهْدی بِهِ مَنْ یَشاءُ وَ مَنْ یُضْلِلِ اللهُ فَما لَهُ مِنْ هادٍ (زمر: ۲۳)»

این هدایت الهی است که هرکس را بخواهد با آن راهنمایی می‌کند و هرکس را خداوند گمراه سازد، هیچ راهنمایی برای او نخواهد بود.

خداوند هدایت را تنها در کتاب خود می‌داند و سرپیچی از آن را به گمراهی توصیف می‌کند. لکن باید پیروی از قرآن کریم در تمام ابعاد آن باشد؛ یعنی انسان باید از آنچه قرآن، آن را عامل گمراهی می‌داند، دوری کند و از آنچه مایه هدایت معرفی می‌کند، پیروی نماید. خداوند متعال، شیطان و خواهش‌های نفسانی انسان را عامل گمراهی معرفی می‌کند و می‌فرماید: « وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ» ؛ «و از گام‌های شیطان پیروی نکنید» . (انعام: ۱۴۲) و در آیه دیگری از این سوره می‌فرماید:

« قُلْ لا أَتَّبِعُ أَهْواءَکُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُهْتَدینَ» (انعام:۵۶)

بگو از هوی و هوس‌های شما پیروی نمی‌کنم. اگر چنین کنم، گمراه شده‌ام و از هدایت‌یافتگان نخواهم بود.

خداوند در سوره نجم، هرگونه پیروی پیامبر از خواهش‌های نفسانی

ص:۲۵

مردود دانسته، و گفتار آن حضرت را جز وحی ندانسته است:

« وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوى إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى» (نجم: ۳ و ۴)

و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید. آنچه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده، نیست.

خداوند پیروی از گفتار و رفتار پیامبر (ص) را مایه هدایت معرفی می‌کند و می‌فرماید:

« فَآمِنُوا بِاللهِ وَ رَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذى يُؤْمِنُ بِاللهِ وَ كَلِماتِهِ وَ اتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (اعراف: ۱۵۸)»

پس ایمان بیاورید به خدا و فرستاده‌اش؛ آن پیامبر درس نخوانده‌ای که به خدا و سخنانش ایمان دارد و از او پیروی کنید تا هدایت یابید.

همچنین پیامبر خود را الگوی زیبایی برای رهپویان راه هدایت معرفی می‌کند و می‌فرماید: « لَقَدْ كانَ لَكُمْ فى رَسُولِ اللهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» ؛ «به یقین برای شما در زندگی پیامبر خدا سرمشق نیکویی بود» . (احزاب:۲۱)

همچنین به صراحت هدایت را به رسول خدا نسبت می‌دهد و می‌فرماید: « وَ إِنَّكَ لَتَهْدى إِلى صِراطٍ مُسْتَقيمٍ» ؛ «و به‌یقین تو به سوی راه راست هدایت می‌کنی» . (شوری: ۵۲)

از مجموع این آیه‌ها چنین استفاده می‌شود: همان‌گونه که قرآن کتاب هدایت است و سرپیچی از آن جز گمراهی به همراه ندارد، رفتار و گفتار پیامبر (ص) نیز هدایت است و سرپیچی از آن جز گمراهی به دنبال ندارد. بنابراین همان‌طور که قرآن می‌تواند در اصول و فروع دین دلیل و مستند باشد، گفتار و رفتار پیامبر (ص) نیز می‌تواند در هر دو مستند و دلیل باشد.

ص:۲۶

در غیر این صورت، محدود ساختن دلیل و هدایت در آیات قرآن باعث می‌شود بسیاری از اصول و فروع دین، گمراهی باشد؛ برای مثال دو رکعتی بودن نماز صبح و چهار رکعتی بودن نماز ظهر، عصر و عشا و سه رکعتی بودن نماز مغرب باید به تعبیر نویسنده گمراهی باشد؛ زیرا هیچ‌یک از آنها در آیات قرآن ذکر نشده‌اند. درحالی‌که تاکنون کسی چنین نگفته است. بنابراین سخنان پیامبر می‌توانند همانند آیات قرآن دلیل و مستند باشد؛ هم در اصول و هم در فروع. بنابراین در مسئله عصمت ائمه علیهم السلام، هم آیه‌های قرآنی و هم سخنان پیامبر می‌توانند دلیل معصوم بودن آنان از گناه باشد. در نتیجه سخن نویسنده که اظهار داشته است: «باید دلایل، به ویژه در اصول عقاید، آیات قرآن باشد» ، سخنی بی‌اساس است.

پاسخ دوم

اثبات برخی از اصول عقاید با قرآن ممکن نیست و استدلال به آیات قرآن برای اثبات آنها موجب دور خواهد شد. عقیده‌ای مهم‌تر از عقیده به وجود خدای سبحان و صفات او وجود ندارد. برای اثبات وجود خدا ممکن نیست به آیات قرآن استدلال کرد؛ زیرا برای اینکه بتوان از آیات قرآن به منزله دلیل برای عقاید استفاده کرد، باید ابتدا وجود خدا را ثابت کرد و آن‌گاه ثابت کرد قرآن کتاب اوست. بنابراین اگر بخواهیم وجود خدا را با آیات قرآن ثابت کنیم، لازم می‌آید با یک واسطه وجود خدا را با وجود خدا ثابت کنیم که این توقف شیء بر خودش خواهد بود که در
اصطلاح به آن دور گویند.

ص:۲۷

دوری بودن استدلال به آیات قرآن اختصاص به اثبات وجود خدا ندارد، بلکه شامل برخی از اصول عقاید دیگر، مانند نبوت نیز می‌شود. همان گونه که نمی‌توان وجود خدا و صفات او را با آیات قرآن اثبات کرد، نمی‌توان اصل نبوت را با آیات قرآن اثبات نمود؛ زیرا هنگامی آیات قرآن می‌تواند دلیل باشد که ثابت شود پیامبر اکرم (ص) رسول خداست و قرآن، کتاب اوست. پس نخست باید نبوت پیامبر را ثابت کرد تا ثابت شود این کتاب، کتاب آسمانی اوست. اگر بخواهیم نبوت آن حضرت را با آیات قرآن ثابت کنیم، لازم می‌آید با یک واسطه، نبوت آن حضرت را با نبوت آن حضرت ثابت کنیم و این دور خواهد بود.

پاسخ سوم

ادله اثبات اصول عقاید یکسان نیستند، بلکه بر سه دسته‌اند:

۱. راه اثبات برخی از اصول عقاید، فقط دلیل عقلی است؛ زیرا با توضیحی که در پاسخ دوم گذشت، از راه دلیل نقلی نمی‌توان به اثبات آنها پرداخت. عقیده به وجود خدای متعال و صفات او، عقیده به اصل نبوت که در اصطلاح به آن نبوت عامه گویند و عقیده به نبوت پیامبر اکرم (ص) که در اصطلاح به آن نبوت خاصه گویند، از این دسته‌اند.

۲. راه اثبات برخی از اصول عقاید، فقط دلیل نقلی، یعنی قرآن کریم و سخنان پیامبر اکرم (ص) است. عقیده به جزئیات معاد، عقیده به آنچه در قبر، عالم برزخ و عالم قیامت بر انسان می‌گذرد و عقیده به آنچه درباره بهشت و بهشتیان یا جهنم و جهنمیان رسیده است، همه از این دسته‌اند.

این عقاید را نمی‌توان با دلیل عقلی ثابت کرد؛ زیرا عقل به سوی آنها

ص:۲۸

راهی ندارد و تنها می‌توان از راه آیات قرآن و سخنان پیامبر (ص) به آنها دست یافت و معتقد شد.

۳. راه اثبات دسته‌ای از اصول عقاید، هم دلیل عقلی است و هم دلیل نقلی. عقیده به اصل معاد و کلیات آن و عقیده به امام و صفات آن، از این دسته‌اند. هرچند عقیده به جزئیات معاد از راه عقل امکان‌پذیر نیست، اما اصل وجود معاد و مؤاخذه و پاداش انسان‌ها بعد از مرگ و همچنین ضرورت امامت و صفات امام، به‌ویژه عصمت، از اموری است که افزون بر دلیل نقلی، از راه عقل نیز می‌توان به آنها رسید.

پاسخ چهارم

نویسنده در مقدمه خود به نکته دیگری اشاره می‌کند و می‌گوید که عصمت ائمه در نظر شیعه، جزو اصول دین است. آری، امامت و اوصاف امام، از جمله وصف عصمت، جزو اصول مذهب امامیه است. هرچند نویسنده به امامت، آن‌گونه که امامیه بدان باور دارد معتقد نیست، ولی خلافت پس از پیامبر اکرم (ص) و اوصاف خلیفه از مسائلی است که باید هر مسلمانی، از جمله نویسنده، بدان معتقد باشد. هر مسلمانی باید بداند خلیفه بعد از پیامبر کیست و چه اوصافی دارد. حال سؤال این است که آیا مسئله امامت و خلافت بعد از پیامبر اکرم (ص) ، از مسائل اساسی است یا نه؟ بدون تردید مسئله تبیین وحی و رهبری امت اسلام بعد از پیامبراکرم از مسائل اساسی است.

برای جست‌وجوی راه هدایت در این مسائل، به اعتراف نویسنده،

باید سراغ قرآن رفت، قرآن در این زمینه یا سکوت کرده، یا

ص:۲۹

راهنمایی‌های لازم را نشان داده است. سکوت قرآن را نمی‌توان پذیرفت؛ زیرا قرآن، کتاب هدایت است. پس باید راهنمایی‌های لازم را ارائه کرده باشد. شیعه در مسئله امامت امامان و عصمت آنان به چندین آیه از آیات قرآن استناد می‌کند. دلیل نویسنده بر امام نبودن امامان و خلفای بعد از پیامبر اکرم (ص) ، چیست؟ اگر دلیل وی آیه‌ای از آیات قرآن، یا سخنی از سخنان پیامبر اکرم است، نشان دهد و اگر غیر از آن است، به بیان خود وی، جست‌وجوی هدایت در غیر قرآن خواهد بود که گمراهی و ضلالت است.

شبهه: آیه تطهیر، آیه کامل نیست

اشاره

نویسنده پس از مقدمه مبحثی را با عنوان «آیه تطهیر» مطرح می‌کند و می‌گوید: «این آیه، آیه کامل نیست، بلکه قسمت آخر آیه‌ای است که در آغاز آن همسران پیامبر مورد خطاب قرار گرفته‌اند» . او آیه را به‌طور کامل ذکر می‌کند و می‌افزاید: «نامگذاری این قسمت آیه از سوی مخالفان به آیه تطهیر، فریب و دروغ است؛ چون آیه کامل نیست، بلکه بخشی از یک آیه است» .

پاسخ

در اینکه آیه تطهیر، بخش پایانی آیه ۳۳ سوره احزاب است، تردیدی نیست. این آیه بدین صورت است:

« وَ قَرْنَ فی بُیُوتِکُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّةِ الْأُولی وَ أَقِمْنَ»

« الصَّلاةَ وَ آتینَ الزَّکاةَ وَأَطِعْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما یُریدُ اللهُ لِیُذْهِبَ»

ص: ۳۰

« عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً (احزاب: ۳۳)»

و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید و نماز را بر پا دارید و زکات را بپردازید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و [گناه] را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.

اما آیا شیعه آن را به تعبیر نویسنده: «به دروغ و فریب» ، آیه نامیده است یا اینکه به کاربردن واژه «آیه» در مورد این قسمت از آیه، ریشه در زمان پیامبر اکرم (ص) دارد؟ قبل از پاسخ به این سؤال درباره، کلمه «آیه» به فرهنگِ واژه‌های قرآن رجوع می کنیم تا روشن شود این واژه در چه مواردی به کار رفته است. با مراجعه به فرهنگ‌های واژه‌شناسی کلمات قرآن، روشن می‌شود که کلمه «آیه» از ابتدا به دو معنا استعمال شده است؛ یکی آنکه به هر بخشی از سوره که با ارقام عددی از یکدیگر جدا شده، آیه گفته می‌شود. دیگر آنکه به هر جمله‌ای از جمله‌های قرآن که بر حکمی دلالت کند نیز آیه گفته می‌شود. «راغب اصفهانی» در کتاب «مفردات الفاظ قرآن» در معنای آیه چنین می گوید:

به هر جمله‌ای از قرآن که بر حکمی دلالت کند آیه گفته می‌شود؛ خواه آن جمله سوره باشد و خواه فصل یا فصولی از یک سوره، و به هر کلامی از قرآن نیز که با فصل لفظی جدا می گردد نیز آیه گفته می‌شود و بر این اساس، آیات سوره‌های قرآن، شمارش می‌شود.(۱)

۱- مفردات الفاظ القرآن، محمدحسین راغب اصفهانی، ص ۱۰۱.

ص:۳۱

چنان‌که مشاهده می‌شود راغب دو کاربرد برای این واژه ذکر می‌کند؛ در کاربرد اول معیار استعمال واژه «آیه» آن است که جمله‌ای از جمله‌های قرآن باشد که بر حکمی دلالت کند؛ خواه آن جمله یک سوره باشد، خواه یک آیه و حتی بخشی از یک آیه. ولی در کاربرد دوم معیار همان چیزی است که هم‌اکنون در قرآن مشاهده می‌شود که قسمت‌های قرآن با رقم‌های عددی از هم جدا شده است و به هر قسمتی آیه گفته می‌شود. بنابراین آن قسمت از آیه ۳۳ سوره احزاب که به آیه تطهیر معروف شده است، هرچند بر اساس کاربرد دوم، آیه کامل نیست، ولی بر اساس کاربرد اول، می‌توان درباره آن واژه آیه را به کار برد.

با مراجعه به احادیث پیامبر اکرم (ص) روشن می‌شود که آن حضرت این واژه را درباره آیه تطهیر استعمال کرده است؛ برای نمونه روایتی که سیوطی و دیگران نقل کرده‌اند، گواه بر این مطلب است. سیوطی می‌گوید که ابن‌جریر، ابن ابی‌حاتم و طبرانی از ابوسعید خدری نقل می‌کنند که آن حضرت فرمود:

نُزِلَتْ هَـذه الآيـةُ فی خَمسةٍ فیَّ وَ فی علیٍّ وَ فاطمَةَ وَحسنٍ وَحُسینٍ «إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» (۱).

این آیه در شأن پنج تن نازل شد: در شأن من، علی، فاطمه، حسن و حسین « إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ»

« تَطْهِيراً» .

پیامبر اکرم (ص) در این روایت واژه آیه را درباره آیه تطهیر به کار برده

۱- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۵.

ص:۳۲

است. با مراجعه به دیگر احادیث روشن می‌شود چنین کاربردی، رایج بوده است؛ برای نمونه به ذکر دو روایت بسنده می کنیم:

۱. حاکم در مستدرک در تفسیر سوره احزاب به اسناد خود از امسلمه، یکی از زنان پیامبر (ص) ، نقل می کند که وی چنین گفت: « فِی بَیتی نُزلتْ هذهِ الآیةُ »(۱)؛ «این آیه در خانه من نازل شد» : « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .

۲. سیوطی در الدرالمنثور از واثلهٔ بن أسقع چنین روایت می کند:

جاءَ رَسولُ الله (ص) إلی فاطمـهٔ وَمعه حَسنٌ وَحُسـینٌ وَعَلیٌّ حَتی دَخَلَ فَأدنی عَلیّاً وَ فاطمهَ فَاَجلَسَـِهما بَینَ یَدیهِ وَأجلَسَ حَسـناً وَحُسـیناً کُلَّ واحـدٍ مِنهما عَلَی فَخـذِه ثُمَّ لَفَّ عَلیهِم ثَوبَه وأنا مُسـتدبِرهُم ثُمَّ تلا هـذهِ الآیـهَ « إِنَّما یُرِیـدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»(۲)

رسول خدا [(ص)] به سـمت فاطمه آمد درحالی که با آن حضـرت، حسن، حسین و علی بودند تا اینکه داخل شدند. آن گاه علی و فاطمه را به خود نزدیک کرد و آنها را روبه‌روی خود نشاند و حسن و حسین را روی پای خود نشاند. سپس لباس خود را روی آنان کشید درحالی که من [واثلهٔ بن إسقع، راوی حدیث] پشت سر

آنها بودم و این آیه را تلاوت فرمود: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیرًا» .

۱- المستدرک علی الصحیحین، حاکم النیشابوری، ج۲، ص ۴۵۱.

۲- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۵.

ص:۳۳

در این دو روایت واژه آیه درباره آیه تطهیر به کار رفته است؛ یکی از سوی ام‌سلمه و دیگری از سوی واثلهٔ بن اسقع. روایات دیگری نیز وجود دارد که به همین صورت، واژه آیه درباره این قسمت از آیه استعمال شده است.

شبهه: آیه تطهیر دلیل بر عصمت نیست!

اشاره

نویسنده پس از ذکر این نکته که آیه تطهیر قوی‌ترین دلیل شیعیان بر اثبات عصمت ائمه است، به نقد آن می‌پردازد و می گوید: «آیه تطهیر نمی‌تواند دلیل بر عصمت آنان باشد» . وی در توضیح آن می‌افزاید:

برای اثبات قضایای بزرگ اعتقادی و امور اساسی و مهم دین، باید دلایلی قطعی و صریح از قرآن که به‌طور قطع بر مفهوم مورد نظر دلالت دارند، ارائه داد. آیه تطهیر به صراحت بر معصوم بودن هیچ‌کس دلالت نمی‌کند؛ چه رسد به اینکه بر عصمت افراد معینی دلالت کند.

پاسخ

اشاره

برای بررسی این ادعای نویسنده، لازم است دلیل آن را بررسی کنیم. این دلیل از سه مقدمه تشکیل شده است. ما ابتدا این سه مقدمه را بازگو می کنیم. سپس به نقد و بررسی هر کدام می‌پردازیم. این سه مقدمه از این قرارند:

۱. باید دلیل اثبات گزاره‌های بزرگ اعتقادی، از آیات قرآن باشد و

دلالت آیات نیز بر مفهوم مورد نظر، صریح و قطعی باشد؛

۲. عصمت ائمه از دیدگاه شیعه امامیه، از ضروریات دینی و از

ص:۳۴

گزاره‌های بزرگ اعتقادی است؛

۳. آیه تطهیر به صراحت بر معصوم بودن هیچ‌کس دلالت نمی‌کند، چه رسد به اینکه بر عصمت افراد معینی دلالت کند.

بررسی مقدمه نخست

نویسنده در مقدمه نخست، دو ویژگی برای دلیلی ذکر می‌کند که اثبات گزاره‌های بزرگ اعتقادی را بر عهده دارد؛ یکی اینکه دلیل باید از آیات قرآن باشد و دیگر اینکه آیات بر مفهوم مورد نظر به صراحت دلالت کند و دلالت قطعی باشد. لکن وی هیچ توضیح و دلیلی ارائه نکرده است که چرا باید دلیل گزاره‌های بزرگ اعتقادی از آیات قرآن باشد. صرف اینکه مسئله‌ای، از گزاره‌های بزرگ اعتقادی است، دلیل بر این نمی‌شود که باید با آیات قرآن اثبات شود، بلکه همان‌گونه که در مقدمه گذشت، برخی از گزاره‌های اعتقادی را ابتدا نمی‌توان با آیات قرآن ثابت کرد. آیا گزاره‌ای مهم‌تر از گزاره اثبات خداوند وجود دارد؟ چگونه می‌توان برای کسی که به چنین گزاره‌ای عقیده ندارد و کافر است، خداوند را با آیات قرآن ثابت کرد و وی را به خداپرستی دعوت کرد. آیا به صرف ارائه آیه‌ای که بر وجود خدا و توحید دلالت قطعی دارد، آن کافر به این گزاره اعتقادی اساسی، دعوت خواهد شد؟ یا باید برای این منظور ابتدا با دلیل عقلی که
قرآن آن را «حکمت» نامیده است(۱)، اصل وجود خدا، و آن‌گاه توحید و

۱- « ادْعُ إِلی سَبیلِ رَبِّکَ بِالْحِکْمَهِٔ وَ الْمَوْعِظَهِٔ الْحَسَنَهِٔ وَ جادِلْهُمْ بِالَّتی هِیَ أَحْسَن» ؛ «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما و با آنها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن» . نحل: ۱۲۵

ص:۳۵

سایر اوصاف او را اثبات کرد. همچنین بـا همین شیوه نبوت عامه و نبوت خاصه پیامبر اکرم (ص) را ثابت کرد. هنگامی که نبوت پیـامبر (ص) و اینکه کتـاب آن حضـرت، قرآن است، ثـابت شـد، از آن پس می‌توان در اقـامه دلیـل بر گزاره‌های اعتقادی، از آیات قرآن نیز بهره گرفت.

بنـابراین برای بهره گیری از آیـات قرآن در اثبات گزاره‌های اعتقادی، چنـدین گزاره اعتقادی مهم وجود دارد که تنها راه اثبات آنها دلیل عقلی است. آری، خداونـد در قرآن کریم در دعوت به توحیـد و خـداپرستی و سایر گزاره‌های اعتقادی که به آنها اشاره شـد، دلیل‌هـای عقلی به کـار می‌برد و به پیـامبر خود نیز آموزش می‌دهـد که چگونه بـا اسـتفاده از این دلیل‌ها، غیر مؤمنان را به توحیـد و سایر گزاره‌های اعتقادی دعوت کنـد؛ برای نمونه در دعوت به توحید در خالقیت، به پیامبر خود می‌فرماید: « قُلِ اللهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ وَ هُوَ الْواحِدُ الْقَهَّارُ» ؛ «بگو خدا آفریننده همه چیز است و اوست یکتا و حاکم بر همه چیز» . (رعد:۱۶)

این آیه دارای یـک دلیـل عقلی است: موجودی که آفریـدگار تمـام موجودات باشـد، فقط یکی است و نمی‌توانـد دو موجود چنین وصـفی را داشـته باشـند؛ زیرا اگر دو موجـود چنین وصـفی را داشـته باشـند، معلوم می‌شود که هر کـدام به تنهـایی آفریـدگار تمـام موجودات نیسـتند. بلکه آفریدگار بخشـی از آنهایند. به دیگر سخن اگر موجودی آفریننده تمام موجودات شد، دیگر موجودی باقی نمی‌مانـد تـا آفریننـده دوم، آن را بیافرینـد. پس اگر موجـودی بـاقی مانـده اسـت تـا آفریـدگار دوم آن را بیافرینـد، معلـوم می‌شـود آفریدگار اول آفریننده همه موجودات نبوده

ص:۳۶

است. ولی خداوند، آفریدگار همه موجودات است. بنابراین او آفریدگار یکتا و بی‌همتاست.

البته آیات فراوانی از قرآن دارای استدلال‌های عقلی‌اند که ما برای رعایت اختصار به ذکر همین آیه بسنده می‌کنیم.

ویژگی دیگری که نویسنده در مقدمه نخست ذکر می‌کند، این است که «باید دلالت آیات بر مفهوم مورد نظر، قطعی باشد» . وی برای توضیح به چند گزاره اشاره می‌کند که آیات قرآن بر آنها دلالت می‌کنند؛ برای توحید به آیه: « اللهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» ؛ «معبودی جز خداوند یگانه زنده و پاینده نیست» . (آل‌عمران:۲) ، برای اثبات نبوت پیامبر اکرم (ص) به آیه کریمه « مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ. . .» ؛ «محمد فرستاده خداست. . .» . (فتح: ۲۹) و بر وجوب نماز به آیه « وَأَقيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ ارْكَعُوا مَعَ الرَّاكِعينَ» ؛ «و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و همراه رکوع‌کنندگان رکوع کنید» . (بقره: ۴۳) اشاره کرده است و اظهار داشته است دلالت این آیات بر گزاره‌های مربوط، دلالت صریح و قطعی است. سپس برای اثبات اینکه چرا باید دلالت آیات بر مفهوم مورد نظر قطعی باشد، به این نکته استناد می‌کند که اگر امور مهم و اساسی دین به‌وسیله دلیل‌های غیر قطعی و غیر صریح اثبات شوند، به اساس دین تردید می‌شود و قرآن به صراحت از آن نهی کرده، می‌فرماید:

« هُوَ الَّذی أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتابَ مِنْهُ آياتٌ مُحْكَماتٌ هُنَّ أُمُّ الْكِتابِ وَ أُخَرُ مُتَشابِهاتٌ فَأَمَّا الَّذينَ فی قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ (آل عمران:۷)»

او کسی است که این کتاب آسمانی را بر تو نازل کرد که بخشی از آن، آیات محکم (صریح و روشن) است که اساس این کتاب است

ص:۳۷

[و هرگونه پیچیدگی در آیات دیگر، با مراجعه به اینها برطرف می‌شود) . و بخشی دیگر «متشابه» [و پیچیده] است. اما آنها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال آیات متشابه‌اند.

خداوند متعال برای اقامه دین خود آیات واضح و روشن را شرط قرار داده است و کسانی را که به آیات متشابه تکیه می‌کنند؛ چنین توصیف می‌فرماید:

« فَيَتَّبِعُونَ ما تَشابَهَ مِنْهُ ابْتِغاءَ الْفِتْنَةِ» (آل‌عمران: ۷)

به دنبال آیات متشابه‌اند تا فتنه‌انگیزی کنند [و مردم را گمراه سازند].

و در جای دیگر می‌فرماید:

« وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا يُغْنى مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً (نجم:۲۸)»

آنها هرگز در این‌باره دانشی ندارند، تنها از گمان بی‌پایه پیروی می‌کنند با اینکه «گمان» ، هرگز [انسان] را از حق بی‌نیاز نمی‌کند.

در اینکه باید دلالت دلیل بر مقصود، صریح و قطعی باشد، تردیدی نیست؛ خواه دلیل، آیه‌ای از قرآن باشد یا سخنی از رسول خدا (ص) ؛ زیرا با وجود احتمال دیگری در دلیل، مقصود اثبات نمی‌شود. ولی سؤال این است که آیا نویسنده و همفکران وی این ویژگی را در استدلال‌هایشان رعایت می‌کنند؟ با مراجعه به کتاب‌های کلامی آنان مشاهده می‌شود آنان برخی عقاید خود را در صفات خداوند بر آیات متشابه بنا ساخته‌اند؛ برای نمونه «ابن‌تیمیه» ، که نویسنده از پیروان اوست، درباره خدای سبحان معتقد است که او مانند آفریده‌های جسمانی خود دارای دست و

ص:۳۸

صورت است (۱)، و دلیل آن را آیاتی از قرآن قرار داده است که به تصریح بزرگان اهل سنت، نظیر جلال‌الدین سیوطی (۲)، فخر رازی(۳)و دیگران، از آیات متشابه است؛ مانند آیه « وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ» ؛ «و تنها ذات صاحب جلال و گرامی پروردگارت باقی می‌ماند» . (الرحمن:۲۷) و آیه « بَلْ یَداهُ مَبْسُوطَتانِ» ؛ «بلکه هر دو دست [قدرت] او گشاده است» . (مائده: ۶۴) در آیه نخست واژه «وجه» و در آیه دوم واژه «یداه» از واژه‌های متشابه است.

وهابیان، که نویسنده نیز از گروه یاد شده است، وجه را به معنای صورت و ید را به معنای دست پنداشته‌اند و بر این اساس معتقد شده‌اند که خداوند دارای دست و صورت است. این در حالی است که «عدلیه» ، از جمله امامیه و حتی برخی از محققان سنی، از جمله فخر رازی، با استناد به آیات محکمی چون آیه « لَیْسَ کَمِثْلِهِ شَیْءٌ» ؛ «هیچ چیز همانند او نیست» . (شوری: ۱۱) خداوند سبحان را منزه از آن دانسته‌اند که مانند آفریده‌های جسمانی خود، دارای دست و صورت باشد. بدون تردید هیچ گزاره‌ای مهم‌تر و اساسی‌تر از گزاره اثبات خداوند و صفات او نیست. اگر باید دلیل بر گزاره‌های مهم اعتقادی، آیات قرآن باشد و دلالت آیات نیز قطعی باشد به‌گونه‌ای که احتمال دیگری در دلالت و مفاد آنها نباشد، گزاره‌هایی که درباره خداوند و صفات اوست، شایسته‌تر است که چنین باشد. ازاین‌رو این نقض بر نویسنده وارد است که چگونه اصرار می‌ورزد

۱- ر. ک: مجموع الفتاوی، احمد حرانی ابن‌تیمیه ، ج ۴، ص ۱۷۴.

۲- الاتقان فی علوم القرآن، جلال الدین سیوطی، ج۲، ص۱۳.

۳- ر. ک: اساس التقدیس، فخر رازی، ص ۲۲۳.

ص:۳۹

که باید دلیل بر گزاره‌های اعتقادی بزرگ، آیات با دلالت قطعی باشد. درحالی که هم‌مسلکان وی در اساسی‌ترین گزاره اعتقادی، بر آیات متشابه تکیه می کنند. اگر گفته شود ابن تیمیه آیات یادشده را متشابه نمی‌داند، در پاسخ گفته می‌شود آیه تطهیر را نیز کسی از آیات متشابه ندانسته است.

راه صحیح در مسائلی که دلیل اثبات آنها آیات قرآن است، چه در مسائل اعتقادی و چه در مسائل غیر اعتقادی، آن است که با کمک آیات محکم و آیاتی که دلالت قطعی دارند، آیات متشابه و آیاتی را که دلالت قطعی ندارند، معنا کرد. بنابراین آیات محکم، دلیل و مستند خواهند بود، نه آیات متشابه. اما آیاتی که نه متشابه‌اند و نه دلالت صریح و قطعی دارند، باید دلالت آنها را به کمک آیات دیگر روشن ساخت و در صورتی که به کمک آیات دیگر هم نتوانستیم به معنای آنها پی ببریم، باید براساس راهنمایی قرآن کریم، به سخنان پیامبر اکرم (ص) مراجعه کنیم؛ همان گونه که خداوند می‌فرماید:

« وَ أَنْزَلْنا إِلَيْکَ الذِّکْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَکَّرُونَ (نحل: ۴۴)»

و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را که به سوی مردم نازل

شده است، برای آنها روشن سازی. شاید اندیشه کنند.

در این آیه شریفه خداوند رسول خود را بیانگر کتاب دانسته است. با توجه به این آیه، اگر معنای آیه‌ای به کمک سخنان پیامبر اکرم (ص) به خوبی روشن شود، چرا نتوان آن را دلیل گزاره دینی قرار داد؟ آیا در این صورت این عذر پذیرفته است که بگوییم دلالت آیه صریح نیست و

ص:۴۰

نمی‌توان به محتوای آن معتقـد بود؟ آیـا این کنارنهـادن آیـات قرآن نیست؟ بـدون تردیـد هنگامی که معنای آیات به کمک آیات دیگر، یا سخنان پیامبر روشن شود، دیگر هیچ عذر و بهانه‌ای باقی نخواهد ماند.

بنـابراین مقـدمه نخست دلیل نویسـنده، ایرادهای بسـیاری دارد. هر یک از این ایرادها کافی است تا این مقـدمه را ناکارآمـد سازد و ناکارآمدی یک مقدمه از مقدمات هر دلیلی، برای صـحیح نبودن آن دلیل، کافی است. ولی برای روشن شدن سـستی این دلیل، دو مقدمه دیگر آن را نیز بررسی می‌کنیم.

بررسی مقدمه دوم

مقـدمه دوم دلیل نویسـنده این بود که عصـمت ائمه از دیـدگاه شـیعه امامیه، از ضـروریات دینی و از گزاره‌های مهم اعتقادی است. آری، عقیده به عصمت از عقاید بسیار مهم امامیه است. ولی از ضروریات مذهب است، نه از ضروریات دین، و اهمیت آن به اندازه اهمیت اعتقاد به امامت است؛ در این اعتقاد تردیـدی نیست، ولی نویسـنده برای بیان اهمیت این عقیده نزد امامیه، به سـخنی از شـیخ صـدوق، فقیه و متکلم بزرگ امـامیه، اشـاره می‌کنـد که وی چنین اظهار داشـته است: «هرکس بگویـد که ائمه در بعضـی حالاتشان معصوم نیستند، آنها را نشناخته، و هرکس آنان را نشناخته باشد، کافر است» .(۱)

این سخن شیخ صدوق بر اساس روایتی است که در جوامع روایی فریقین از رسول‌خدا (ص) نقل شده است. این روایت را احمد بن حنبل

۱- الاعتقادات فی دین الامامیه، شیخ صدوق، ص ۷۰.

ص:۴۱

در مسند خود (۱)، حاکم در مستدرک(۲)، و ابن‌حبان در کتاب صحیح خود(۳)، البته با عبارت‌های مختلف، از پیامبراکرم (ص) نقل کرده‌اند که حضرت فرمود: «

مَنْ ماتَ وَ لَیسَ لَه إمامٌ مَاتَ مِیتةَ الْجاهلِیهْ » ؛ «هرکس بمیرد درحالی‌که برای او امامی نباشد، به مرگ جاهلیت مرده است» .

شیخ صدوق این روایت را به این صورت نقل می‌کند که حضرت فرمود: «

مَنْ مَاتَ وَ لَمْ یعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِیتَةً جَاهِلِیَّةً » (۴)؛ «هرکس بمیرد درحالی‌که امام زمان خویش را نشناخته باشد، به مرگ جاهلیت مرده است» .

این سخن پیامبر اکرم (ص) به خوبی اهمیت شناخت امام را بر هر مسلمانی آشکار می‌سازد. بنابراین بر هر مسلمانی واجب است برای اینکه مرگ او، مرگ دوران جاهلیت نباشد، هم شخص، و هم اوصاف امام زمان خود را کامل بشناسد.

از این روایت به خوبی استفاده می‌شود که هر زمانی، امامی دارد و از

آنجا که امامت منصبی الهی است (۵)و نصب و عزل امام به دست خداست،

۱- مسند، احمد بن حنبل، ج ۲۸، ص ۸۸.

۲- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبدالله حاکم، ج ۱، صص ۱۵۰ و ۲۰۳.

۳- صحیح ابن‌حبان، محمد بن حبان، ج ۱۰، ص ۴۳۴.

۴- کمال‌الدین، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۴۰۹.

۵- این نکته که امامت یک منصب الهی است با ادله فراوانی همراه است: یکی از این ادله آیه ۱۲۴ سوره بقره است که خداوند پس از آزمایش حضرت ابراهیم خطاب به او می‌فرماید: قالَ « إِنِّی جاعِلُکَ لِلنَّاسِ إِماماً قالَ وَ مِنْ ذُرِّیَّتِی قالَ لا یَنالُ عَهْدِی الظَّالِمِینَ» ؛ «خداوند به او فرمود: من تو را امام و پیشوای مردم قرار دادم. ابراهیم گفت از دودمان من [نیز امامانی قرار بده] خداوند فرمود: پیمان من به ستمکاران نمی‌رسد» . بقره:۱۲۴ خداوند در این آیه، امام قراردادن او را به خود نسبت می‌دهد و ابراهیم علیه السلام نیز تنها راه امام شدن را نصب خداوند متعال می‌داند. ازاین‌رو سؤال می‌کند آیا این نصب شامل خاندانم می‌شود یا نه؟

ص:۴۲

باید پیامبر اکرم، امامان را تعیین کند؛ زیرا آن حضرت پیام‌آور و ابلاغ‌کننده احکام خداوند است. در واقع از مهم‌ترین وظایف پیامبر، ابلاغ امامت فرد یا افرادی است که از سوی خداوند برای این جایگاه منصوب شده‌اند.

براساس جوامع روایی فریقین، پیامبر اکرم امامان مذکور را تعیین کرده است؛ برای نمونه «بخاری» و «مسلم» در کتاب‌های صحیح خود روایتی را، با اختلاف اندکی، از «جابر بن سمره» ، نقل می‌کنند که وی گفته است:

دَخلتُ مَعَ أبی عَلَی النّبی [(ص)] سَمِعتهُ یَقولُ: اِنَّ هَذا الْامرَ لایَنقَضی حَتّی یَمضیَ فِیهم إثنا عشر خلیفهٔ قال: ثُمَّ تَکَلَّمَ بِکلامٍ خَفِیَ علیّ، قَالَ: فَقُلْتُ لِأبی: مَا قالَ؟ قَالَ: کُلُّهم مِنْ قُریش.(۱)

با پدرم به دیدار پیامبر اکرم [(ص)] رفتم. پس شنیدم آن حضرت فرمود: «امر اسلام به پایان نمی‌رسد تا اینکه دوازده خلیفه به خلافت برسند» . جابر می‌گوید: آن‌گاه پیامبر (ص) سخنی گفت که من نشنیدم. از پدرم سؤال کردم: «حضرت چه فرمود؟» پدرم گفت: «آن حضرت فرمود همه دوازده خلیفه از قریش‌اند» .

با توجه به این حدیث و روایت مشهور ثقلین که قرآن و عترت را از یکدیگر جدانشدنی می‌داند، معلوم می‌شود در هر زمانی تا برپایی قیامت، یکی از دوازده خلیفه و امام، که از عترت‌اند، خلافت را بر عهده دارد.

افزون بر این روایت، روایت دیگری هم وجود دارد که دلالت بر معرفی امام هر عصر دارد که در مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد.

گفتنی است مراد از واژه «کافر» در عبارت شیخ صدوق، معنای

۱- صحیح مسلم، ج۶، ص۳. با اندکی ویرایش

ص:۴۳

اصطلاحی آن نیست، بلکه معنای لغوی آن مراد است؛ توضیح آنکه گاهی مراد از «کافر» کسی است که الوهیت خداوند یا رسالت پیامبر اکرم (ص) یا یکی از ضروریات دین، مانند نماز را انکار می‌کند. گاهی نیز مراد از کافر، کسی است که حق را کتمان می‌کند و برابر آن تسلیم نمی‌شود. معنای نخست، معنای اصطلاحی و معروف این واژه و معنای دوم، معنای لغوی آن است.

بنابراین مراد شیخ صدوق این است که با توجه به خبر پیامبر (ص) درباره وجود امام در هر عصر و توصیه فراوان به شناخت امام زمان، هر کس امام زمان خود را نشناسد حق را کتمان کرده و کافر است.

در قرآن کریم نیز، واژه کفر در برخی موارد به همان معنای لغوی به کار رفته است. خداوند پس از آنکه به مؤمنان صالح، خلافت روی زمین را همراه با آسایش و برپایی دین پسندیده وعده می‌دهد، می‌فرماید: « وَ مَنْ کَفَرَ بَعْدَ ذلِکَ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ» ؛ «و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها همان فاسقان‌اند» . (نور: ۵۵) کفر در این آیه شریفه چنان‌که راغب اصفهانی (۱)گفته، به معنای کتمان حق است.

البته شاید شیخ صدوق برای مبالغه و تأکید بر نادرستی این عقیده، که ائمه در برخی حالات معصوم نیستند، تعبیر کافر را به معنای معروف آن به کار برده باشد؛ چنان‌که گاهی این تعبیر درباره افرادی که در امور دینی سهل‌انگارند، استفاده می‌شود وگرنه واژه کافر در کتاب‌های فقهی امامیه، واژه تعریف‌شده‌ای است؛ چنان‌که «شهید ثانی» (۲)و دیگر فقیهان

۱- المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۷۱۴.

۲- الروضة البهیه، شهید ثانی، ص۲۸۶.

ص:۴۴

امامیه کسی را که الوهیت پروردگار یا رسالت پیامبر اکرم (ص) یا یکی از ضروریات دین، مانند نماز، روزه و. . . را انکار می‌کند، کافر می‌دانند.

بنابراین برداشت نویسنده از کلام شیخ صدوق کاملاً نادرست است. وی پس از نقل کلام شیخ صدوق، اظهار داشته است:

این بیان مستلزم آن است که بیش از یک میلیارد مسلمان که بدان معتقد نیستند، کافر قلمداد شوند و چنین اعتقادی مفاسد بی‌شماری دارد که کمترین آن حرام بودن ازدواج با آنهایی است که به عصمت ائمه معتقد نیستند.

این برداشت نادرست، ناشی از بی‌اطلاعی وی از عقاید و احکام فقهی امامیه است. اگر از اندیشه‌های امامیه اندک اطلاعی داشت، چنین برداشتی نمی‌کرد. شیخ صدوق در تعریف اسلام می‌گوید: «اسلام اقرار به شهادتین است که به [سبب] آن، جان‌ها و اموال محترم می‌شود.

هرکس بگوید لا اله الا الله محمد رسول الله مال و جانش محترم است» . (۱)بنابراین از دیدگاه شیخ صدوق همه کسانی که به شهادتین اقرار کنند، مسلمان‌اند و جان و مالشان محترم است.

بررسی مقدمه سوم

مقدمه سوم دلیل نویسنده این است که آیه تطهیر به صراحت بر معصوم بودن هیچ‌کس دلالت نمی‌کند؛ چه رسد به اینکه بر عصمت افراد خاصی دلالت کند. وی هیچ توضیحی ارائه نکرده است که چرا آیه

۱- الهدایهٔ فی الاصول و الفروع، شیخ صدوق، ص ۵۴.

ص:۴۵

شریفه بر عصمت هیچ‌کس دلالت نمی‌کند.

اگر منظور وی از صراحت این است که در آیه شریفه به ماده « عصمت» تصریح نشده، پاسخ آن روشن است؛ اولاً: سه آیه‌ای هم که نویسنده برای صراحت به آنها مثال زد، به این معنا صریح نبودند. وی برای توحید به آیه کریمه « اللهُ لا إِلهَ إِلَّا هُوَ الْحَی الْقَیُّومُ» (آل عمران: ۲) مثال زد. درحالی‌که در این آیه نیز به واژه «توحید» تصریح نشده است. یا وی بر واجب بودن نماز به آیه شریفه « وَ أَقیمُوا الصَّلاهَ» (بقره: ۴۳) مثال زد. درحالی‌که در این آیه نیز به واژه «فریضه» تصریح نشده است. ثانیاً: دلیلی وجود ندارد که دلالت آیات بر گزاره‌های اعتقادی، باید به این معنا صریح باشند. بلکه فقط لازم است گزاره‌های اعتقادی به خوبی، از آیات مربوط به آنها استفاده شوند؛ مثال روشن آن، آیه‌ای است که برای توحید ذکر شد. در این آیه به واژه توحید تصریح نشده است، ولی یکتایی خداوند، از آن به خوبی استفاده می‌شود؛ زیرا نفی خدایان و اثبات خداوند چیزی جز توحید نیست. اگر منظور نویسنده از صراحت، نفی هرگونه احتمال دیگر از دلالت دلیل است، درحالی‌که در آیه احتمال دیگر وجود دارد، در مبحث بعدی ثابت خواهد شد، شواهد و قرائن فراوانی همراه آیه وجود دارد که هر احتمال دیگری را نفی می‌کند.

از آنچه گذشت روشن شد که دلیل نویسنده بر ناتوانی آیه تطهیر در اثبات عصمت ائمه، خود صلاحیت دلیل بودن را ندارد؛ زیرا به مقدمه‌های آن ایرادهای جدی وارد است که هر کدام از آنها برای صحیح نبودن کلام نویسنده کافی است.

ص:۴۶

ص:۴۷

فصل دوم: دلالت آیه تطهیر بر عصمت امامان علیهم السلام

از مباحث مهم در آیه تطهیر، دلالت آن بر عصمت امامان است. بسیاری از شبهات نویسنده، مربوط به دلالت آیه بر عصمت ائمه است. ازاین‌رو قبل از ورود به بررسی شبهات وی، لازم است چگونگی دلالت آیه را بر معصوم بودن ائمه علیهم السلام بیان کنیم تا روشن شود امامیه چگونه با استناد به آیه، عصمت ائمه را ثابت می کنند.

امامیه برای اثبات عصمت ائمه، هم از گناه و هم از خطا، به آیه تطهیر استدلال کرده‌اند. ازاین‌رو بحث از چگونگی دلالت آیه بر عصمت ائمه را در دو قسمت بررسی می کنیم:

دلالت آیه بر عصمت از گناه

برای روشن شدن دلالت آیه بر عصمت از گناه، بیان چند نکته لازم است:

۱. «رجس» در لغت به شیء پلید معنا شده است. «خلیل» در کتاب «العین» می گوید: «هر چیزی که پلید شمرده شود، رجس است» (۱).

۱- کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، ج ۶، ص ۵۲.

ص:۴۸

«ابن‌فارس» در «معجم»(۱)، راغب در مفردات (۲)و دیگر عالمان لغت (۳)رجس را به همین صورت معنا کرده‌اند.

در قرآن کریم این واژه در موارد گوناگونی به کار رفته است. خداوند می‌فرماید:

« یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (مائده: ۹۰)»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی) ، پلید و از عمل شیطان است، از آن دوری کنید تا رستگار شوید.

همچنین می‌فرماید:

« قُلْ لا أَجِدُ فِی ما أُوحِیَ إِلَیَّ مُحَرَّماً عَلی طاعِمٍ یَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ یَکُونَ مَیْتَةً أَوْ دَماً مَسْفُوحاً أَوْ لَحْمَ خِنزِیرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ (انعام: ۱۴۵)»

بگو: در آنچه بر من وحی شده، هیچ طعامی را برای خورندگان حرام نمی‌یابم، به جز اینکه مردار باشد یا خونی که [از بدن حیوان] بیرون ریخته یا گوشت خوک، که اینها همه پلیدند.

در این دو آیه واژه «رجس» درباره شراب، قمار، بت‌ها، مردار، خون و گوشت خوک به کار رفته است. همچنین این واژه در آیات دیگر درباره برخی از عقاید و رفتار آدمیان، مانند کفر ورزیدن و گناه نیز به کار رفته است؛ برای مثال خداوند می‌فرماید:

۱- معجم مقاییس اللغهٔ، ابوالحسین احمد بن فارس بن زکریا، ج ۲، ص ۴۹۰.

۲- المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۳۴۲.

۳- ر. ک: لسان‌العرب، ابن‌منظور، ص ۹۵.

ص:۴۹

« وَ أَمَّا الَّذینَ فی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ» (توبه: ۱۲۵)

و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزوده می‌شود.

در این آیه واژه «رجس» درباره گناه و کفرورزی به آیات قرآن، به کار رفته است. همچنین این واژه درباره کافرانی که به ظاهر ایمان آورده و از رفتن به جهاد تخلف کرده‌اند، به کار رفته است؛ چنان‌که خداوند خطاب به مؤمنان می‌فرماید: « فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ» ؛ «از آنها اعراض کنید [و روی گردانید]؛ چرا که آنان پلیدند» . (توبه: ۹۵)

از مجموع آیاتی که این واژه در آنها به کار رفته، استفاده می‌شود، این واژه در قرآن نیز به معنای لغوی آن، یعنی «آنچه پلید و مورد تنفر است» ، به کار رفته است و مواردی که یادآوری شده، از مصادیق این معنا هستند که یکی از آنها گناه و کفر است. بر این اساس مراد از رجس در آیه تطهیر گناه، کفر و هر نوع پلیدی است که مورد تنفر است؛ چنان‌که مفسران به آن تصریح کرده‌اند.(۱)

واژه «یُطَهِّر» و «تطهیراً» از ریشه «طهر» به معنای نقاء و پاکی است. ابن‌فارس در معجم خود می‌گوید: «طهر بر پاکی و برطرف شدن آلودگی دلالت دارد» .(۲)دیگر لغوی‌ها نیز این واژه را به همین صورت معنا کرده‌اند. البته راغب این نکته را اضافه کرده است: «طهارت و پاکی بر دو

نوع

۱- ر. ک: الکشاف، محمود زمخشری، ج ۳، ص ۵۳۸؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۲؛ تفسیر الجلالین، سیوطی و محلی، ج ۲۵، ص ۱۶۸.

۲- معجم مقاییس اللغهٔ، ج ۳، ص ۴۲۸.

ص:۵۰

است: طهـارت جسم و طهارت روح» . (۱)گـاهی از این دو نوع، به طهـارت ظاهری و طهارت باطنی تعبیر می‌شود؛ طهارت ظاهری، مانند طهارت از نجاسات معروف و طهارت باطنی، مانند طهارت از کفر و گناه.

۲. واژه «الرجس» در آیه مطلق آمـده و الف و لاـم آن نیز اسـتغراق است. در نتیجه، هر عمـل پلیـدی را که مورد تنفر عقـل، عرف یا شرع است، شامـل می‌شود. افزون بر مفسـران امامیه، برخی مفسـران غیر امامیه نیز به این نکته تصـریح کرده‌انـد که مراد از «الرجس» مطلق رجس است. آلوسـی می‌نویسد: «ال در الرجس برای جنس یا استغراق و شمول است» . (۲)زمخشری نیز در تفسیر این واژه در آیه، واژه «الـذنوب» ، که جمع ذنب و به معنـای گناه است، را به کار برده است. (۳)بسـیاری از مفسران دیگر نیز به همین صورت از این واژه، عموم را استفاده کرده‌اند.

با توجه به اطلاق و شـمول واژه «الرجس» ، دورساختن پلیـدی نیز به معنای دورساختن هرگونه پلیدی و گناه است. بنابراین مفاد آیه چنین خواهـد بود: اراده خداونـد بر این است که هر نوع گنـاه و پلیـدی را از شـما اهل‌بیت، دور سازد. دورساختن هرگونه پلیـدی و گناه به معنای انجام نشدن هیچ‌گونه گناه و خطا در سراسر زندگی است.

به کار رفتن واژه «الرجس» به صورت مطلق بعد از فعل «یذهب» به

خوبی بر دورساختن هرگونه رجس و پلیـدی دلالت می‌کند. ولی جمله « یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» ؛ «کاملاً شـما را پاک سازد» ، برای تأکید بیشتر ذکر شده

۱- المفردات فی الفاظ آی القرآن، ص ۵۲۵.

۲- تفسیر روح المعانی، سیدمحمود آلوسی، ج ۱۱، ص ۲۹۵.

۳- واژه «الرجس» استعاره قرار گرفته است بر گناهان. . . .

ص:۵۱

است. در واقع افزون بر اینکه فعل « یُطَهِّرَکُمْ» ، جمله « لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ» را تأکید می کند، واژه « تَطْهِیراً» تأکید دیگری است که برخی به آن اشاره کرده‌اند.(۱)ازاین‌رو دورساختن پلیدی از اهل‌بیت با ذکر تأکیدهای فراوان چیزی جز این نیست که خداوند اراده کرده است هرگونه پلیدی و گناه را از آنان دور سازد.

۳. امامیه در عصمت پیامبر (ص) و امام علیه السلام برخلاف دو گروه معتزله و اشاعره معتقد است که پیامبر و امام از هر نوع عمل زشت و ناپسندی، عمدی یا سهوی، در سراسر عمر خود پاک و مصون است. علامه حلی، فقیه و متکلم بزرگ امامیه، در این‌باره می گوید: «امامیه بر این باور است که امامان لازم است همچون پیامبران از همه کارهای زشت و ناپسند، از دوران کودکی تا هنگام مرگ، خواه عمدی باشد و خواه سهوی، معصوم باشند»(۲)

معتزله و اشاعره دو گروه مهم از اهل تسنن با اینکه عصمت در پیامبران را پذیرفته‌اند، لکن معتزلی‌ها صدور گناه صغیره را از پیامبران، و اشاعره و حشویه صدور گناه صغیره و کبیره به جز کفر و دروغ گویی را از آنان جایز دانسته‌اند.(۳)

همان گونه که ملاحظه شد، شرایط امامیه در معصوم بودن پیامبران،

سخت‌تر است از شرایطی که معتزله، اشاعره و حشویه در عصمت پیامبران ذکر می کنند. امامیه افزون بر گناه کبیره، گناه صغیره را حتی در

۱- ر. ک: الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، ج ۱۴، ص ۱۸۱.

۲- نهج الحق و کشف الصدق، حسن بن یوسف حلی، ص ۱۶۴.

۳- المواقف، با شرح جرجانی، عبدالرحمان بن احمد ایجی، ج ۳، ص ۴۱۵.

ص:۵۲

دوران کودکی از پیامبران نفی می‌کنند. با این حال، آیه تطهیر با نفی گناه و هر امر ناپسند از اهل‌بیت، شرایط امامیه در عصمت را تأمین می‌کند؛ زیرا روشن شد معنای آیه این است که خداوند اراده کرده است که هر نوع گناه و امر ناپسند را در تمام عمر از اهل‌بیت دور سازد. در نتیجه، آیه به خوبی بر عصمت اهل‌بیت دلالت دارد.

دلالت آیه بر عصمت از خطا

در بحث گذشته، دلالت آیه بر عصمت اهل‌بیت از گناه روشن شد. حال آیا می‌توان از آیه تطهیر، عصمت از خطا را نیز استفاده کرد؟

گفتنی است مراد از خطا، رفتارهای بدون قصد انسان است، نه رفتارهای عمدی که از آن به گناه تعبیر می‌شود. همچنین مراد از عصمت امامان از خطا، عصمت از خطا در تبیین وحی و مسائل مربوط به امامت و رهبری جامعه است؛ مثل اینکه امام در تبیین قرآن کریم یا در تشخیص مصالح اجتماعی برای هدایت و رهبری جامعه، دچار تزلزل و خطا شود.

امامیه برای اثبات عصمت امامان از خطا نیز، افزون بر دلیل‌های دیگر، به آیه تطهیر استدلال کرده است. علامه حلی در کتاب «نهج‌الحق و کشف‌الصدق» ، در مبحث اجماع و ارزشگذاری اجماع‌ها، درباره اجماع عترت پیامبر اکرم (ص) چنین نگاشته است:

و اما اجماع عترت، برخلاف اکثر مخالفان، از حق و اعتبار

برخوردار است؛ زیرا خداوند متعال رجس و پلیدی را از آنان دور ساخته و آنان را پاک نگه داشته و فرموده: « إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا» .

ص:۵۳

سپس در ادامه از مخالفان تعجب کرده و اضافه نموده است: «چقـدر آنان غریب و ناآشـنا رفتار کردنـد که اجماع کسانی که خدای متعال آنان را از خطا و لغزش منزه ساخته. . . معتبر و حجت ندانسته‌اند»(۱)

برای بیان چگونگی دلالت آیه بر عصمت از خطا، ذکر دو نکته لازم است:

۱. روشن شـد واژه رجس که معادل آن در زبان فارسـی «پلیـدی» است، وصف اشـیائی قرار می‌گیرد که مورد تنفر است. راغب این معنـا را چنین بیـان می‌کنـد و می‌افزایـد: شـیء که به رجس توصیف می‌شود، ممکن است از نظر طبع آدمی یا عقل و یا شـرع، پلید باشد. همچنین ممکن است از نظر بیش از یکی از آنها پلید باشد.(۲)

از آنجا که اشیاء یا رفتارهایی که زشت است مورد تنفر طبع، عقل یا شرع است، برخی از اهل لغت دسته‌ای از اشیای پلید را اعمال و اشـیای قبیـح دانسـته‌اند. «ابن‌منظور» از «زجـاج» نقـل کرده که وی چنین گفت: «زمـانی که فردی عمـل قبیـح و زشـتی مرتکب شود، درباره او گفته می‌شود: رجس گشت» . خود وی نیز چنین اضافه می‌کنـد: «گاهی از عمل حرام، رفتار قبیـح و زشت، عذاب و. . . به رجس و پلیـدی تعبیر می‌شود» . (۳)که رفتـار زشت را در ردیف اشـیای پلیـد و رجس ذکر می‌کنـد. برخی مفسـران نیز به این نکته اشاره کرده‌اند؛ «نیشابوری» در معنای رجس می‌گوید: «رجس در اصل، عمل قبیح و زشت و پلید

۱- نهج الحق و کشف الصدق، ص ۳۸۷؛ ر. ک: مبادی الاصول، حسن بن یوسف حلی، ص ۱۹۷.

۲- المفردات فی الفاظ القرآن، ص ۳۴۲.

۳- لسان‌العرب، ص ۹۵.

ص:۵۴

است» .(۱)«فخر رازی» در معنای رجس می گویـد: «گاهی مراد از رجس، عمل قبیـح است. خداونـد متعال می‌فرماید: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»(۲)

از مجموع سخنان عالمان لغت و مفسران استفاده می‌شود هر شیء و رفتاری که مورد تنفر طبع، عقل یا شرع باشد، رجس است.

۲. خطا از هرکس، و به هر انـدازه باشد، مورد تنفر انسان است. اما خطاها در آثار و نتایج‌شان مختلف‌اند؛ برخی از آنها نتایج ناگوار و زیانباری دارند. در نتیجه تنفری هم که از آن پدید می‌آید، بسیار زیاد است. همچنین نتایج ناگوار برخی از خطاها فقط محدود به فرد خطاکار است، ولی نتایـج برخی از خطاها، افراد دیگری را نیز در برمی گیرد؛ برای مثال خطای سـرباز معمولی با خطای فرمانـده ارشد نظامی برابر نیست. اگر سـربازی در شـناسایی راه اشتباه کند، فقط جان خود را به خطر می‌اندازد. ولی اگر فرمانده ارشد او در شناسایی راه اشـتباه کنـد جان صـدها انسان دیگر را نیز به خطر می‌اندازد. زشتی خطای فرمانده و تنفر از آن به مراتب بیش از زشتی خطای سرباز است.

حال اگر فردی خطا کنـد که رهبری و هـدایت امتی را برعهـده دارد، به مراتب نتایج ناگواری که از آن پدید می‌آید، بیش از نتایج خطای فرمانده ارشد نظامی است. امام، بعد از پیامبر اکرم (ص) ، هدایت و رهبری امت اسلامی، تبیین وحی پیامبر اکرم (ص) و بیان احکام شریعت را، برعهده

۱- تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، حسن بن محمد نیشابوری نظام الدین ، ج ۳، ص ۱۳.

۲- تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۱، ص ۲۹۵.

ص:۵۵

دارد. اگر امام در هر یک از این مناصب خطا کند، آثار ناگوار آن بسیار فراگیر خواهد بود. در نتیجه از مصادیق پلیدی خواهد بود.

علامه حلی در این‌باره می گوید:

هیچ رجسی بزرگ‌تر از خطا در احکام شرعی به ویژه احکامی که به عبادات مربوط است، نیست و هیچ طهارت و پاکی بزرگ‌تر از مصونیت از خطا به گونه‌ای که در هیچ حکمی از احکام اشتباه رخ ندهد، نیست.(۱)

پس از بیان این دو نکته، دلالت آیه بر عصمت اهل‌بیت از خطا و گناه روشن می‌شود. واژه «الرجس» هر نوع پلیدی را، خواه گناه باشد خواه خطا، شامل می‌شود. در نتیجه «اذهاب الرجس» دور ساختن همه آنها خواهد بود.

همچنین استفاده زیاد از ادات تأکید، مانند حرف «انّما» ، لام تأکید، تأکید « لِیُذْهِبَ» با فعل « یُطَهِّرَکُمْ» و تأکید مجدد آن با واژه « تَطْهِیراً» معنایی نخواهد داشت جز اینکه خداوند اراده کرده است هر نوع پلیدی را از اهل‌بیت دور سازد. این چیزی جز عصمت از گناه و خطا نخواهد بود. «طریحی» در «مجمع‌البحرین» به دلالت آیه تصریح می کند و می گوید: «لام در الرجس لام جنس است و نفی ماهیت [رجس]، نفی همه جزئیات آن از خطا و غیر آن است. بنابراین گفتار اهل‌بیت حجت است»(۲)

۱- الفین، حسن بن یوسف حلی علامه ، ص ۳۲۲.

۲- مجمع البحرین، فخرالدین طریحی، ج ۲، ص ۱۹۴.

ص:۵۶

شبهه ابن تیمیه

برخی به دلالت آیه بر عصمت از خطا این گونه ایراد کرده‌اند که چون خطا بخشش‌پذیر است، پلید و رجس نخواهد بود.(۱)«ابن‌تیمیه» مخاطب آیه را زنان پیامبر می‌پندارد و می گوید: «خطا هم از زنان پیامبر و هم از غیر آنان بخشیده شده است»(۲)

پاسخ

این ایراد از جهاتی مردود است که به برخی از آنها اشاره می کنیم:

۱. بخشش رفتار خطا، موجب از بین رفتن پلیدی آن نیست؛ چنان‌که آیات و روایاتی گواه بر این نکته‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) خداوند سبحان درباره کسی که از روی خطا انسان مؤمنی را کشته است، می‌فرماید:

« وَ مَنْ قَتَلَ مُؤمِنًا خَطَأً فَتَحْريرُ رَقَبَةٍ مُؤمِنَةٍ وَ دِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلى أَهْلِهِ» (نساء: ۹۲)

و اگر کسی مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، باید یک برده مؤمن را آزاد کند و خونبهایی به کسان او بپردازد.

در ذیل آیه نیز می‌فرماید:

« فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ تَوْبَةً مِنَ اللهِ»

و آن کس که نمی‌تواند [برده آزاده کند] باید دو ماه پی‌درپی روزه بگیرد، این [یک نوع تخفیف، و] توبه الهی است.

۱- نهایهٔ السؤول شرح منهاج الوصول، عبدالرحیم الاسنوی، ج ۲، ص ۹۱.

۲- منهاج السنهٔ، ابن‌تیمیه، ج ۷، ص ۵۶.

ص:۵۷

در این آیه خداوند برای کسی که از روی خطا مرتکب قتل شده، کفاره و توبه را واجب کرده است. اگر هیچ پلیدی در عمل یاد شده وجود ندارد، چرا باید افزون بر توبه، کفاره بپردازد؟ در واقع، وجوب توبه و کفاره بر چنین شخصی، بیانگر این است که عمل قتل صرف‌نظر از نیت عامل، عملی پلید است که طبع آدمی، عقل و شرع از آن متنفر است.

براساس همین نکته، ابن‌کثیر چنین قتلی را گناه بزرگ می‌شمارد و وجوب کفاره، یعنی آزادسازی برده، را این‌گونه توجیه می‌کند: «کفاره واجب است به خاطر گناه بزرگی که مرتکب شده، هرچند از روی خطا بوده است» .(۱)

ب) از دعاهای پایانی سوره بقره، درخواست مؤاخذه نکردن رفتارهای از روی فراموشی یا خطایی است که مورد رضایت خداوند نیست: « رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنا» ؛ «پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم، ما را مؤاخذه مکن» . (بقره: ۲۸۶) جمعی از مفسران تصریح کرده‌اند که مراد از خطا در این آیه، خطای مقابل درست و صواب است.(۲)حتی «ابی‌حیان» در تفسیر «بحرالمحیط» نقل می‌کند که این رأی به بسیاری نسبت داده شده است. وی می‌گوید: «ابن‌عطیه گفت بسیاری از عالمان بر این باورند که دعا در این آیه فقط درباره نسیان و خطای از مقصود است» و می‌افزاید «این رأی، رأی صحیح است» . (۳)بنابراین مراد از

۱- تفسیر القرآن الکریم، ج ۲، ص ۳۷۴.

۲- ر. ک: الکشاف عن حقائق غوامض القرآن، ج ۱، ص ۵۵۱؛ تفسیر الجلالین، ج۱، ص ۶۱؛ الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳- البحر المحیط، ج ۲، ص ۳۸۳.

ص:۵۸

خطا در آیه، رفتارهای غیرعمدی انسان است.

هرچند خداوند سبحان، شخص فراموشکار و خطاکار را براساس رحمت واسعه خود مؤاخذه نمی‌کند(۱)، ولی این دعا نشان می‌دهد که اگر خداوند مؤاخذه کند، مؤاخذه به‌جایی است و عملی که از روی خطا سر زده، امری منفور و پلید است که خداوند از آن ناخشنود است. برخی از مفسران نیز به این نکته تصریح کرده‌اند. «ادریسی» در تفسیر «بحرالمدید» می‌گوید: «مؤاخذه عملی که از روی فراموشی یا اشتباه انجام شده، عقلاً ممکن است» . همچنین می‌افزاید:

گناه مانند سم است؛ همان‌گونه که خوردن سم موجب مرگ می‌شود، هرچند از روی خطا باشد. انجام عمل گناه نیز بعید نیست به عقاب بینجامد، هرچند از روی قصد نباشد. اما خداوند، از سر فضل و رحمت، بخشش از آن را وعده کرده است.(۲)

ج) بخاری، مسلم و دیگران در جوامع روایی خود از عایشه نقل می‌کنند که پیامبر اکرم [(ص)] مکرر چنین دعا می‌فرمود:

. . . اللَّهمَّ اغْسِلْ خَطایایَ بِماءِ الثَّلجِ وَ الْبردِ وَ نَقّ قَلْبی مِنَ الْخطایا کَما یَنقی الثَّوبُ الْأبیضُ مِنَ الدَّنسِ وَ باعِدْ بَینی وَ بَینَ خَطایایَ کَما

۱- این بر اساس روایتی است که امامیه و غیر امامیه از پیامبر اکرم ص نقل کرده‌اند. سیوطی در الدرالمنثور، ج۲، ص ۶۲۱ از حاکم و بیهقی، و دیگران از ابن‌عباس از پیامبر اکرم ص نقل می‌کنند که حضرت فرمود: «خداوند به سبب من از کارهای امتم که از روی خطا، فراموشی و اکراه انجام می‌دهند، گذشته است» . شیخ حر عاملی از محدثان امامیه این روایت را از طریق اهل‌بیت از پیامبر اکرم ص در کتاب وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۹ نقل کرده است.

۲- البحر المدید، ج ۱، ص ۳۷۴.

ص:۵۹

بَاعَدتَ بَینَ المَشرِق وَ المَغربِ.(۱)

بار الها خطاهای مرا با آب یخ [ذوب شده] و سرد بشوی و قلبم را از خطاهایم پاک گردان؛ چنان‌که لباس سفید از آلودگی پاک است و بین من و خطاهایم آن‌چنان فاصله بینداز که بین مشرق و مغرب فاصله است.

در این روایت از خداوند خواسته شده است که خطا را از قلب انسان پاک و دور کند. به‌کاربردن ماده نقاء (پاکی) در این دعا، که مقابل خطاست، نشان می‌دهد که خطا از نوعی پلیدی برخوردار است.

ممکن است گفته شود مراد از خطا در این روایت، گناه است. در پاسخ باید گفت هرچند خطا در مورد گناه، فراوان به کار رفته است، لکن با توجه به واژه «خطایای» که جمع و بدون هیچ قیدی است، می‌توان گفت شامل خطای در فکر و رفتارهای غیرعمدی نیز می‌شود و قرینه‌ای نیست که آن را به گناه اختصاص دهد.

۲. برخی از مفسران اهل سنت نیز رجس و پلید بودن خطا را پذیرفته‌اند و واژه رجس در آیه تطهیر را شامل خطا دانسته‌اند. سیوطی، از مفسران نامی اهل‌سنت، در ذیل آیه چنین می‌گوید: «کسانی که معتقدند اجماع «اهل‌بیت» حجت است، به این آیه استدلال کرده‌اند» . سپس در ادامه می‌افزاید: «زیرا خطا، رجس است و رجس از اهل‌بیت نفی شده است» . (۲)جمله اخیر یا سخن خود سیوطی است که در بیان

۱- الصحیح، بخاری، ج ۸، ص ۱۰۰؛ صحیح مسلم، ج ۵، ص ۷۵.

۲- الاکلیل فی استنباط التنزیل، جلال الدین السیوطی، ص ۲۱۱.

ص:۶۰

کیفیت دلالت آیه بر اعتبار اجماع اهل‌بیت علیهم السلام اضافه کرده است، یا سخن کسانی است که به آیه بر اعتبار اجماع اهل‌بیت استدلال کرده‌اند. اگر سخن خود سیوطی باشد که به وضوح نشان می‌دهد که به‌کاررفتن رجس در مورد خطا، در نظر وی امری پذیرفته است و اگر سخن او نباشد، نقد نکردن آن، گواه بر تأیید این مطلب است.

آنچه در اثبات رجس بودن خطا گذشت، به گونه‌ای است که پلید بودن آن را حتی بر اساس نظر اشاعره ثابت می‌کند؛ زیرا آنان معتقدند که اشیاء، صرف نظر از امر و نهی خداوند متعال، زیبایی و زشتی ندارند و فقط با امر خداوند زیبا، و با نهی او زشت می‌شوند. اما بر اساس نظریه عدلیه که برای اشیاء زیبایی و زشتی ذاتی معتقد است، پلید بودن خطا روشن است.

مراد از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر

از مباحث مهم در آیه تطهیر، تعیین مراد از «اهل‌البیت» در آیه است.

در اینکه مراد از «اهل‌البیت» در آیه، اهل‌بیت پیامبر اکرم (ص) است، اختلاف چندانی وجود ندارد. اما در اینکه چه کسانی از خاندان پیامبر (ص) مرادند، نظرها مختلف است؛ این نظرها عبارت‌انداز:

مراد از «اهل‌البیت» همسران پیامبرند. عکرمه، ابن‌سائب و مقاتل، این نظر را داشته‌اند و «سعید بن جبیر» آن را روایت کرده است.(۱)

مراد از اهل‌بیت، رسول خدا (ص) ، امیرمؤمنان، فاطمه، و حسن و

۱- ر. ک: الدرالمنثور، ج۶، ص۶۰۳؛ الکشف و البیان، ج۸، ص۳۵.

ص:۶۱

حسین علیهم السلام است. «ابوسعید خدری» این نظر را داشته است و انس، عایشه و ام‌سلمه آن را روایت کرده‌اند.(۱)

افزون بر کسانی که در قول دوم ذکر شدند، همسران پیامبر نیز مرادند. «ضحاک» این نظر را داشته است.(۲)

«ابن‌حجر» در «صواعق المحرقه» (۳)و «ابوبکر نقاش» در تفسیر خود، ذیل آیه مودت تصریح می‌کند که بیشتر مفسران معتقدند آیه تطهیر، درباره علی، فاطمه، حسن و حسین [علیهم السلام] نازل شده است.

استدلال نظر نخست این است که واقع‌شدن آیه تطهیر میان آیاتی که مخاطب آن، زنان پیامبرند، گواه این است که مخاطب در آیه تطهیر نیز آنان‌اند. به دیگر سخن، وحدت سیاق در این آیات، قرینه‌ای است که روی سخن در آیه تطهیر نیز زنان پیامبرند؛ زیرا این شیوه خردمندان است که اگر سخنی از گوینده ابهام داشت، سیاق سخن وی، راهنمای تفسیر سخن مبهم قرار می‌گیرد و بدین شیوه، ابهام آن برطرف می‌شود.

قبل از بررسی این دلیل، توضیح کوتاهی درباره سیاق لازم است. جمله، کوچک‌ترین واحد کلام است که انسان برای بیان مقاصد خود از آن استفاده می‌کند. آنچه مجموعه‌ای از جمله‌ها را کنار هم قرار می‌دهد و یک بند را تشکیل می‌دهد و بین آنها ارتباط برقرار می‌کند، اشتراک در نهاد (موضوع) ، گزاره (محمول) یا مقصود واحد است. وحدت و یک‌پارچگی که در اثر اشتراک یکی از این سه امر ایجاد می‌شود سیاق

۱- الدرالمنثور، صص۶۰۳ - ۶۰۶؛ جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، صص۲۶۳- ۲۶۷.

۲- ر. ک: زاد المسیر فی علم التفسیر، عبدالرحمان الجوزی، ج ۳، ص ۴۶۳.

۳- الصواعق المحرقه، هیتمی، ج۲، ص۴۲۱.

ص:۶۲

کلام را تشکیل می‌دهد. بنابراین هرگاه در چند جمله که در کنار هم قرار گرفته‌اند نهاد یا گزاره یک چیز باشد، در اصطلاح گفته می‌شود آن جمله‌ها دارای سیاق واحدی هستند. همچنین اگر چند جمله برای بیان یک مقصود کنار هم قرار گیرند، باز گفته می‌شود آن جمله‌ها سیاق واحدی دارند.

با توجه به این توضیح، ایرادهایی بر این دلیل وارد است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

اولاً: اگر آیات قبل و آیه بعد قرینه است که مخاطب در آیه تطهیر، زنان پیامبرند، باید ضمیر خطاب در آن مانند آیات قبل و بعد از آن، جمع مؤنث [کنَّ] باشد؛ درحالی که ضمیر خطاب در آیه، مذکر است: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» . بنابراین تغییر خطاب از مؤنث [کُنَّ] به مذکر [کُم]، بیانگر این نکته است که مخاطب در این آیه با مخاطب در آیات قبل و بعد از این آیه متفاوت است.

ثانیاً: هرچند سیاق از اموری است که در فهم مراد گوینده، کمک درخور توجهی به مخاطبان می‌کند و به آنان این امکان را می‌دهد که با راهنمایی سیاق، ابهام سخن وی را برطرف سازند، ولی اعتبار سیاق، در حد ظهور است.

دانشمندان علم اصول فقه، سیاق را از اموری برشمرده‌اند که فقط به کلام گوینده ظهور می‌بخشد. البته ظهور تا هنگامی اعتبار دارد که دلیلی برخلاف آن نباشد. در آیه تطهیر نیز هرچند آیات قبل و بعد از آن درباره

ص:۶۳

زنـان پیامبر است، ولی شواهـدی بر این نکته دلالت دارنـد که آیه تطهیر درباره همسـران پیامبر نیست. برخی از این شواهـد، از خود آیـات به دست می‌آیـد که به آنهـا شواهـد و قرائن داخلی گفته می‌شـود و برخی دیگر، از غیر آیـات،ماننـد سـخنان پیـامبر (ص) ، سخنـان برخی همسـران و سـخنان برخی صـحابه به دست می‌آیـد. از آنجـا که این قرائن از آیات قرآن نیسـتند، در اصـطلاح به آنها شواهد و قرائن خارجی گفته می‌شود.

بـا تـوجه به اینکه این نقـد، رویکردی تفسـیری است، ابتـدا شواهـد داخلی را ذکر می‌کنیم و سـپس به شواهـد خـارجی می‌پردازیم. گفتنی است برخی از این شواهـد فقـط روشن می‌سازنـد که مراد از آیه تطهیر، همسـران پیـامبر نیسـتند و برخی دیگر، افزون بر این، ثابت می‌کنند که مراد از آیه چه کسانی‌اند.

شواهد و قرائن داخلی

۱. تغییر عنوان خطاب

در سوره احزاب آیـاتی که مربوط به همسـران پیـامبر است از آیه ۲۸ این سوره شـروع شـده، و تا آیه ۳۴ ادامه پیـدا کرده است؛ این آیات از این قرارند:

« یـا أَیُّهَـا النَّبِیُّ قُلْ لِأَزْواجِکَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ الْحَیاةَ الـدُّنْیا وَ زِینَتَها فَتَعالَیْنَ أُمَتِّعْکُنَّ وَ أُسَـرِّحْکُنَّ سَـراحاً جَمِیلًا * وَ إِنْ کُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ الـدَّارَ الْآخِرَهَ فَإِنَّ اللهَ أَعَـدَّ لِلْمُحْسِـناتِ مِنْکُنَّ أَجْراً عَظِیماً * یا نِساءَ النَّبِیِّ مَنْ یَأْتِ مِنْکُنَّ بِفاحِشَـهٍ مُبَیِّنَهٍ یُضاعَفْ لَهَا الْعَـذابُ ضِعْفَیْنِ وَ کانَ ذلِکَ عَلَی اللهِ یَسِیراً * وَ مَنْ یَقْنُتْ مِنْکُنَّ»

ص:۶۴

« لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً * يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِى فِى قَلْبِهِ مَرَضٌ وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً * وَ قَرْنَ فِى بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولى وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتِينَ الزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهلَ البَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً * وَ اذْكُرْنَ ما يُتْلى فِى بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللهِ وَ الْحِكْمَةِ إِنَّ اللهَ كانَ لَطِيفاً خَبِيراً» (احزاب: ۲۸ - ۳۴)

ای پیامبر! به همسرانت بگو: اگر شما زندگی دنیا و زرق و برق آن را می‌خواهید، بیایید با هدیه‌ای شما را بهره‌مند ساخته و به نیکویی رها سازم و اگر شما خدا و پیامبرش و سرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است. ای همسران پیامبر! هرکس از شما گناه آشکار و فاحشی مرتکب شود، عذاب او دوچندان خواهد بود و این برای خدا آسان است، و

هرکس از شما برای خدا و پیامبرش خضوع کند و عمل صالح انجام دهد، دوبار به او پاداش خواهیم داد، و روزی پر ارزشی برای او آماده کرده‌ایم. ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان [عادی] نیستید، اگر تقوا پیشه کنید، پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند و سخن شایسته بگویید و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد

ص:۶۵

پلیدی (گناه) را از شما اهل‌بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود، یادآور شوید. خداوند به اسرار دقیق آگاه و داناست.

محتوای این هفت آیه در چهار محور است. در دو آیه نخست که محور اول را تشکیل می‌دهند، خداوند به رسولش فرمان می‌دهد که همسران خود را هشدار دهد که یا زندگی دنیوی و زرق و برق آن را برگزینند یا خدا و پیامبر و سرای آخرت را. در دو آیه دوم، که محور دوم را تشکیل می‌دهد، خداوند مستقیماً خطاب به زنان پیامبر می‌فرماید که اگر آنان دست به عمل زشت زنند، عذاب آنان دو برابر خواهد بود و اگر برابر خدا و رسول او خضوع کنند و عمل صالح انجام دهند، پاداش آنان دو برابر خواهد بود. در سه آیه اخیر که محور سوم را تشکیل می‌دهد خداوند با خطاب مستقیم، زنان پیامبر را به چند دستور اخلاقی

فرمان می‌دهد. در ضمن، آیات مربوط به محور سوم، آیه تطهیر است که همان محور چهارم بحث است که می‌فرماید: «اراده الهی فقط بر این است که هرگونه پلیدی را از شما اهل‌بیت دور کند و شما را پاک سازد» .

گفتنی است که عنوان خطاب محور اول، واژه « أَزْواجِکَ» ؛ «همسرانت» ، و عنوان خطاب محور دوم و سوم، واژه « نِساءَ النَّبِیِّ» ؛ «زنان پیامبر» است. ولی عنوان خطاب محور چهارم با هیچ‌یک از عنوان‌های قبل شباهت ندارد و عنوان جدید « أَهلَ البَیْتِ» است. اگر مخاطب در آیه محور چهارم، همان مخاطبان در سه محور نخست، یعنی زنانِ پیامبر بود،

ص:۶۶

بایـد عنوان خطـاب نیز یکی از آن عنوان‌هـا انتخـاب می‌شـد. تغییر عنوان خطـاب، دست‌کم نشـان می‌دهـد که مخـاطب، زنان پیامبر نیستند. بنابراین تغییر عنوان خطاب در آیه تطهیر شاهدی است که این آیه از سیاق آیات خارج است.

۲. تغییر ضمیر

در هفت آیه مربوط به زنان پیامبر، در سه محور یاد شـده، جمعاً ۲۲ بار ضـمیر مؤنث به کار رفته است؛ هشت‌بار آن در محور اول با واژه‌هایی چون

کُنْتُنَّ، تُرِدْنَ، فَتَعالَیْنَ، أُمَتِّعْکُنَّ، أُسَرِّحْکُنَّ، کُنْتُنَّ، تُرِدْنَ و مِنْکُنَّ ، و دو بارِ آن در محور دوم و آن واژه

مِنْکُنَّ که یک‌بـار تکرار شـده است و دوازده بار در محور سوم با واژه‌هاییماننـد لَسْتُنَّ، اتَّقَیْتُنَّ، فَلا تَخْضَعْنَ، قُلْنَ، قَرْنَ، بُیُوتِکُنَّ، لا تَبَرَّجْنَ، أَقِمْنَ، آتینَ، أَطِعْنَ، اذْکُرْنَ و بُیُوتِکُنَّ. ولی در محور چهارم، یعنی آیه تطهیر که در ضمن آیات محور سوم قرار گرفته است، ضمیر جمع مذکر به کار رفته است. در این آیه، دوبار ضـمیر مذکر در واژه‌های « عَنْکُمْ» و « یُطَهِّرَکُمْ» به‌کار رفته است. تغییر ضـمیر از جمع مؤنت به جمع مذکر، نشان می‌دهد مخاطبان آیه تطهیر، مخاطبان آیات دیگر نیستند و آیه از سیاق مذکور خارج است.

۳. تغییر واژه «بیوت» به واژه «البیت»

نکته دیگر در آیه تطهیر، تغییر واژه « بُیُوتِکُنَّ» ؛ «خانه‌های شـما زنان» ، در آیات مربوط به زنان پیامبر، به واژه « الْبَیْتِ» در آیه تطهیر است. در آیات مربوط به محور سوم، دوبار واژه بیوت به کار رفته است. در هر

ص:۶۷

دوبـار واژه بیوت به ضـمیر «کنّ» اضـافه شـده، و به صورت «بیوتکن» اسـتعمال شـده است؛ بـار اول خداونـد می‌فرمایـد: « وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» ؛ «ای زنان پیامبر. . . در خانه‌های خود بمانید» و در بار دوم می‌فرماید:

« وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ مِنْ آیاتِ اللهِ»

آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود، یادآور شوید.

خداونـد در ایـن دو آیـه، بیوت را بـه زنـان پیـامبر منتسب کرده است. درحـالی که واژه بیت در آیه تطهیر را به صـورت مفرد، یعنی «البیت» و بـدون انتسـاب به زنـان پیامبر ذکر کرده است. تغییر واژه « بُیُوتِکُنَّ» به واژه « أَهلَ الْبَیْتِ» قرینه‌ای است بر اینکه ساکنان این بیت، ساکنان بیوت مذکور در آیه قبل و آیه بعد از این آیه نیست.

الف و لام در واژه «البیت» یا برای شـمول همه خانه‌هاست یا اشاره به خانه خاصـی دارد. لکن الف و لام نمی‌تواند الف و لام شمول باشد؛

زیرا در این صـورت کلمه «الـبیت» ، هم خـانه زنـان پیـامبر و هم خـانه دیگران را در برمی گرفت و در نـتیجه، آیه اختصـاص به افراد خاصـی نـداشت. این نه تنها برخلاف همه آراء است، بلکه با خود آیه نیز سازگار نیست؛ زیرا آیه در مقام بیان دورساختن پلیدی از گروه خاصی است.

همچنین نمی‌توان گفت الف و لاـم، الف و لاـم شـمول و اسـتغراق است و مراد از «البیت» همان خانه‌های زنان پیامبر مـذکور در این آیـات است؛ زیرا بنابر قواعـد ادبی برای رسانـدن این منظور بایـد بیت به صورت جمع به کار می‌رفت. بنابراین الف و لام در البیت، الف و لام عهد است که اشاره به خانه خاص دارد. همچنین الف و لام نمی‌تواند برای اشاره به

ص:۶۸

یـک خـانه از خانه‌های زنان پیامبر باشـد؛ زیرا اولاً: همه صاحبان سه رأی، اتفاق نظر دارنـد که خانه خاصـی از خانه‌های زنان پیامبر مراد نیست؛ ثانیاً: اگر مراد خانه خاصـی باشد سؤال این است که آن خانه کدام است و چه امتیازی داشته که خداوند این‌گونه از آن تجلیل کرده است؛ ثالثاً: در این صورت آیه تطهیر با آیات قبل و بعد آن ناهماهنگ خواهد بود؛ زیرا براساس این رأی، ابتدا خداوند تکـالیفی را متوجه همه زنان کرده، سـپس نکته‌ای را به برخی از آنان اختصاص داده است؛ رابعاً: اگر منظور از اهل‌البیت، خانه‌ای از خانه‌های زنان پیامبر (ص) باشـد، در هر خانه فقط یکی از همسـران زنـدگی می‌کرده است. بنابراین باید هنگام خطاب، ضـمیر مفرد استفاده شود، نه ضمیر جمع.

بنـابراین چـاره‌ای جز این نیست که بگوییم مراد از الف و لاـم عهـد در واژه «البیت» اشـاره به خـانه خاصـی است که بین گوینـده و مخـاطب، معهود و معلوم است. اما این خانه خاص چه خانه‌ای است و اهل آن چه کسانی‌انـد، سؤالی است که پاسـخ آن را بایـد در سبب نزول آیه و سخنان روشنگر وحی، یعنی پیامبر اکرم (ص) ، جست‌وجو کرد.

۴. تغییر زبان و لحن

یکی دیگر از قرائن موجود در آیات مربوط به همسـران پیامبر و آیه تطهیر، تغییر زبان و لحن آیات است. لحن آیات مربوط به زنان پیـامبر، هشـدار و تحریـک برای انجـام دادن وظایف است؛ ولی لحن آیه تطهیر، سـتایش و کرامت است. دو آیه محور نخست نشان می‌دهد که برخی از زنان پیامبر، برای توسعه دنیای خود، آن‌چنان پافشاری کردند که خداوند

ص:۶۹

سبحان، پیامبر را فرمان داد به همسرانش هشدار دهد که یکی از دو گزینه را انتخاب کنند؛ گزینه نخست: دنیا و زیور آن و جدا شدن از پیامبر (ص) ؛ گزینه دوم: خدای سبحان، رسول او و سرای آخرت و قناعت به آنچه پیامبر (ص) برای آنان فراهم می کند. زبان این دو آیه، ستایش نیست، بلکه هشدار است. در محور دوم، خداوند مستقیماً به زنان پیامبر هشدار می‌دهد که اگر به وضوح عمل قبیحی مانند آزار دادن پیامبر، انجام دهند، کیفر آنان دو برابر، و اگر برابر خداوند و رسول او تواضع کنند و عمل نیکی انجام دهند، پاداش آنان نیز دو برابر خواهد بود. در محور سوم نیز به آنان تذکر می‌دهد که چون همسر پیامبرند، باید بیش از دیگران مواظب رفتار خود باشند.

اما لحن محور چهارم، یعنی آیه تطهیر، به گونه‌ای دیگر است. لحن

در این آیه، لحن کرامت‌بخشیدن و ستایش است. چند نکته از آیه، این لحن و زبان را آشکار می‌سازد:

اولاً: دورساختن پلیدی از انسان، کرامتی بزرگ است که در آیه نصیب اهل‌بیت شده است.

ثانیاً: متعلق اراده الهی در فعل « یُذْهِبَ» ، واژه « الرِّجْسَ» است و این واژه اسم جنس همراه با الف و لام شمول است که شامل همه انواع پلیدی‌ها می‌شود. ازاین‌رو معنای آیه این خواهد شد که خداوند اراده کرده است همه پلیدی‌ها را از شما اهل‌بیت دور سازد.

ثالثاً: در این آیه عنوان مخاطبان، اهل‌بیت است و این عنوان وصفی است که بر ستایش مخاطب دلالت دارد. براساس آیه ۳۲ در صورتی

ص:۷۰

عنوان « نِساءَ النَّبِیِّ» ؛ «همسران پیامبر» ، موجب کرامت همسران حضرت می‌شود که آنان پرهیزکار باشند. ولی عنوان اهل‌البیت چنین قیدی ندارد و این نشان می‌دهد که مخاطبان آیه تطهیر، همه از پرهیزکارانی‌اند که جز پرهیزکاری در رفتار آنان مشاهده نمی‌شود.

رابعاً: آیه تأکیدهای فراوانی دارد که به اختصار به آنها در اینجا اشاره می‌کنیم.

۱. واژه حصر « إِنَّما» بیانگر انحصار اراده خداوند در دورساختن رجس از مخاطبان، یعنی اهل‌بیت، است.

۲. فعل « یُرِیدُ» بیانگر اراده الهی بر دورساختن هرگونه پلیدی از اهل‌البیت است؛ یعنی افزون بر بیان دورساختن پلیدی از اهل‌بیت، بیان تعلق اراده الهی به این امر، تأکید دیگری بر این مطلب است.

۳. فعل مضارع، برخلاف فعل ماضی، دلالت بر استمرار فعل دارد. در آیه تطهیر نیز سه فعل « یُرِیدُ» ، « لِیُذْهِبَ» و « یُطَهِّرَکُمْ» مضارع است که نشان می‌دهد دورساختن پلیدی از اهل‌بیت، اراده همیشگی خداوند است. بنابراین فعل مضارع تأکید دیگری بر دورساختن پلیدی از آنان است.

۴. تأکید مضمون جمله « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ» با جمله « یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .

۵. یکی از روش‌های تأکید مقصود، تکرار مصدر بعد از فعل است. در آیه تطهیر نیز واژه «تطهیراً» مصدر فعل «یطهرکم» ، تأکید دیگری بر پاکی اهل‌بیت است.

ص:۷۱

آنچه گذشت بخشی از قرائن و شواهد داخلی بود که نشان می‌داد سیاق آیات مربوط به زنان پیامبر (ص) ، در آیه تطهیر جاری نیست. البته قرائن و شواهد دیگری هم وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می‌کنیم.(۱)

قرائن و شواهد خارجی

۱. اختلاف در سبب نزول

یکی از قرائنی که می‌توان در رسیدن به مدلول آیات از آن بهره گرفت، سبب نزول آیات است. در نظر گرفتن پیش‌آمدی که سبب نزول آیات شده است، در فهم آیات و تشخیص امور نامعلوم، از جمله

مخاطب، نقش درخور توجهی دارد.

مفسران سبب نزول آیه تطهیر را غیر از سبب نزول آیات مربوط به زنان پیامبر (ص) بیان کرده‌اند. ما ابتدا سبب نزول هر دو دسته از آیات مربوط به زنان پیامبر و آیه تطهیر را از تفسیر «طبری» و «الدرالمنثور» نقل می‌کنیم. سپس به بررسی هر کدام و نتایجی که از آنها به دست می‌آید، می‌پردازیم.

الف) سبب نزول آیات مربوط به زنان پیامبر

«جلال‌الدین سیوطی» در تفسیر الدرالمنثور درباره سبب نزول آیات مربوط به زنان پیامبر چنین می‌گوید:

احمد و مسلم و نسایی و ابن‌مردویه از ابوزبیر، از جابر نقل می‌کنند

۱- ر. ک: المیزان، طباطبایی، ج۱۶، ص ۳۱۰.

ض:۷۲

که جابر گفت: «درحالی‌که مردم مقابل خانه پیامبر [(ص)] نشسته بودند، ابوبکر اجازه ورود خواست. نخست به او اجازه داده نشد. سپس به او و عمر اجازه داده شـد. آن دو داخل خانه پیامبر شدنـد، درحالی‌که مشاهده کردند پیامبر [(ص)]، ساکت نشسـته و زنان وی، اطراف او بودنـد. عمر به این انگیزه که پیامبر [(ص)] را بخنداند، گفت: «یا رسول الله! اگر هنگامی که دختر زید (زن عمر) از من درخواست نفقه کرد، می‌دیـدی چگونه من وی را زدم!» . پیـامبر [(ص)] خندیـد به گونه‌ای که دنـدان‌های آن حضـرت نمایان شـد. پیـامبر [(ص)] فرمود: «آنـان اطراف مرا گرفته از من نفقه [بیشتر] درخواست می‌کننـد» . با شـنیدن این سـخن ابوبکر به سـمت عـایشه، و عمر بـه سـمت حفصـه حمله‌ور شدنـد تـا آنهـا را بزننـد، درحـالی‌که هر دو می‌گفتنـد: «شـما از پیـامبر چیزی را که نـدارد درخواست می‌کنیـد» . پیامبر آنان را از این عمل بازداشت. در این هنگام زنان پیامبر سوگند یاد کردند از این پس از پیامبر [(ص)] چیزی را که ندارد، درخواست نخواهیم کرد» .

خداونـد متعال آیات در بردارنـده حکم تخییر زنان آن حضـرت، بین بقای بر زوجیت آن حضـرت و یا رها ساختن و طلاق آنان، را نازل کرد.(۱)

سیوطی در روایت مفصل دیگری از «ابن‌سعد» از «ابوسلمه خضرمی» نقل می‌کند که وی گفت:

با ابوسعید خدری و جابر بن عبدالله نشسته بودیم. آن دو با هم

۱- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۵۹۴.

ص:۷۳

گفت‌وگو می‌کردنـد. در آن زمـان جـابر بینـایی خود را از دست داده بود. در این حال مردی وارد شـد و نشـست و چنین گفت: ای اباعبدالله! عروهٔ بن زبیر مرا به نزد تو فرستاده تا از علت کنارگیری پیامبر [(ص)] از زنان خود سؤال کنم.

جـابر در پاسـخ وی پاسـخی می‌دهـد که همان روایت قبلی است که سـیوطی از ابوزبیر از جابر نقل کرد. ولی در این روایت، پاسـخ جابر مشتمل بر نکته‌ای است که در روایت قبلی نبود: جابر در ادامه می‌افزاید:

پس از اینکه دو آیه مربوط به تخییر زنان پیامبر نازل شـد، حضـرت به آنان خطاب کرد و فرمود: «آیا شـما آخرت را برمی‌گزینید یا دنیـا را؟» فرمـود: « وَ إِنْ كُنْتُنَّ تُرِدْنَ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الـدَّارَ الْآخِرَةَ فَإِنَّ اللهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنَاتِ مِنْكُنَّ أَجْراً عَظِيماً» ؛ «و اگر شـما خـدا و پیامبرش و سـرای آخرت را می‌خواهید، خداوند برای نیکوکاران شما پاداش عظیمی آماده ساخته است» . زنان پیامبر تصمیم گرفتند بعـد از آن حضـرت ازدواج نکنند. سـپس فرمود: « يا نِساءَ النَّبِيِّ مَنْ يَأْتِ مِنْكُنَّ بِفاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ» ؛ «ای همسـران پیامبر! هر کدام از شـما گناه آشـکار و فاحشـی مرتکب شود» ، [یعنی زنا] « يُضاعَفْ لَهَا الْعَذابُ ضِعْفَيْنِ» ؛ «عذاب او دو چندان خواهد بود» . « وَ كانَ ذلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيراً» ؛ «و این برای خـدا آسان است» . « وَ مَنْ يَقْنُتْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ» ؛ «و هرکس از شـما برای خـدا و پیامبرش خضوع کند» . « وَ تَعْمَلْ صالِحاً نُؤْتِها أَجْرَها مَرَّتَيْنِ» ؛ «و عمل صالح انجام دهد، دو بار به او پاداش خواهیم داد» . « وَ أَعْتَدْنا لَها رِزْقاً كَرِيماً» ؛ «و روزی پر ارزشی برای او آماده کرده‌ایم» . « يا نِساءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَحَدٍ مِنَ النِّساءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ»

ص:۷۴

« فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ» ؛ «ای همسران پیامبر! شما همچون یکی از زنان [عادی] نیستید، اگر تقوا پیشه کنید. پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید تا بیماردلان در شما طمع کنند» ؛ [یعنی قصد تجاوز به شما را داشته باشند] « وَ قُلْنَ قَوْلاً مَعْرُوفاً* وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ» ؛ «و سخن شایسته بگویید و در خانه‌های خود بمانید» ؛ [یعنی از خانه‌های خود خارج نشوید]. « وَ لا تَبَرَّجْنَ» ؛ «و مانند جاهلیت نخستین ظاهر نشوید» ؛ [یعنی روسری خود را کنار نزنید].

سپس جابر گفت: «آیا روایت این گونه نیست؟» آن مرد گفت:

«آری» .(۱)

طبری و دیگر مفسران نیز این دو روایت را با مقداری اختلاف نقل کرده‌اند.(۲)

بنابراین آیات مربوط به زنان پیامبر در این سوره از این جهت پیوسته‌اند و سبب نزول واحدی دارند. جابر نیز در روایت اخیر، آیات قبل از آیه تطهیر را ذکر می کند. اما به آیه تطهیر که می‌رسد، متوقف می‌شود و آن را در ادامه آیات مربوط به زنان پیامبر ذکر نمی کند. این روایت، دست‌کم نشان می‌دهد که آیه تطهیر با آیات قبل از آن نازل نشده است و آیه تطهیر مربوط به واقعه دیگری است و سبب نزول مستقلی دارد.

۱- الدرالمنثور، ج۶، ص ۵۹۵.

۲- ر. ك: جامع البيان عن تأويل آی القرآن، ج۲۰، ص ۲۵۱؛ تفسير القرآن الكريم، ج ۶، ص۴۰۳.

ص:۷۵

ب) سبب نزول آیه تطهیر

سیوطی و دیگر مفسران در سبب نزول آیه تطهیر واقعه‌ای را نقل کرده‌اند که به حدیث کساء معروف شده است. این حدیث را سیوطی، در ذیل آیه، از افراد مختلفی نقل می‌کند که به نقل برخی از آنها می‌پردازیم:

اول – ابن‌جریر و ابن ابی‌حاتم و طبرانی و ابن‌مردویه از ام‌سلمه همسر پیامبر [(ص)] نقل کرده‌اند:

أنَّ رَسولَ الله [(ص)] کَانَ بِبَیتِها عَلَی مَنامةٍ لَه، عَلیهِ کَساءٌ خِیبریّ. فَجاءَتْ فَاطِمَةُ رَضی الله عنها بِبُرْمَةٍ فِیها خَزیرةٌ فَقال رسول‌الله [(ص)] «اُدعِی زَوجَک وَابْنَیک حَسناً وَ حُسیناً» فَدَعَتْهُم. فَبینما هُم یَأکُلون، اذ نُزلتْ عَلَی رَسولِ الله [(ص) «]إنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»

فأخَذَ النَّبِیُّ [(ص)] بِفَضْلِ اِزارِه فَغَشّاهم إیّاها ثُمَّ أَخرَجَ یَدَه مِنَ الْکَساءِ وَ أوْمَأَ بِها إلَی السَّماءِ ثُمَّ قَالَ: «اللَّهمَّ هؤُلاءِ اهل‌بیتی وَخاصَّتی فَاذهبْ عَنهُم الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُم تَطهیرا قَالَها ثَلاثَ مَرّاتٍ» . قَالتْ أمُ‌سَلَمةُ رضی‌الله عنها: «فَاَدْخَلتُ رَأسِی فِی السِّترِ فَقُلتُ: یَا رَسولَ اللهِ وَأنَا مَعکُم» فقال: «اِنّک إلی خَیرٍ» مَرَّتَین.(۱)

رسول خدا [(ص)] در خانه او در بستر خود بودند و بر آن حضرت کساء خیبری بود. در این هنگام فاطمه [علیها السلام] دیگی را آورد که در آن خزیره (۲)بود. رسول خدا [(ص)] به او فرمود: «همسر و دو

۱– الدرالمنثور، ج۶، ص۶۰۳.

۲– نوعی غذاست که از گوشت طبخ شده و آرد تهیه می‌شود؛ لسان العرب، ج ۴، ص ۲۳۷. در برخی از نقل‌ها واژه «حریرة» آمده است.

ص:۷۶

فرزنـدانت را فراخوان» . فاطمه آنها را فراخواند. سپس درحالی که آنها مشغول خوردن غذا بودند، آیه « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» نازل شـد. در این هنگام پیامبر [(ص)] قسـمت دیگر کساء را گرفته و آنها را با آن پوشانـد و دست خود را از کساء به سوی آسمان بیرون آورد و ابراز داشت: «بارالها! اینان اهل‌بیت و خواص من هستند. پس رجس و پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را پاک نگه‌دار. آن حضـرت این دعا را سه بار تکرار فرمود. ام‌سـلمه گفت من سر خود را داخل کساء بردم و گفتم: «ای پیامبر [(ص)] من هم با شما هستم؟» پیامبر [(ص)] دو بار فرمود: «امر تو به نیکی است» .

دوم- طبرانی از ام‌سلمه روایت کرده است:

أنّ رَسولَ الله [(ص)] قَالَ لِفاطِمَةَ رضـی‌الله عنها «ائِتِنی بِزَوجِکَ وَابْنَیه» . فَجاءَتْ بِهم فَألقَی رَسولُ اللّه [(ص)] عَلیهِم کَساءً فَدکیًا ثُم وَضعَ یَدَه عَلیهِم ثُم قَال: «اللَّهمَّ إنّ هؤُلاءِ أهلُ مُحمّد - وفی لفظ آلُ محمّد - فَاجْعَل صَـلواتِکَ وَبرکاتِک عَلَی آلِ مُحمّد کَما جَعلتَها عَلی آل إبراهیمَ إنّک حَمیدٌ مَجیدٌ» .

قَالتْ أمُسلمةَ رضی‌الله عنها: «فَرفعتُ الْکَساءَ لأدخلَ مَعَهُم فَجَذبَه مِنْ یَدی وَقالَ إنَّک عَلَی خَیر» .(۱)

رسول خـدا [(ص)] به فاطمه [علیها السـلام] فرمود: «همسـر و دو فرزنـدان خود را با خود بیاور» . چون آنها را آورد، رسول خدا [(ص)] کساء فدکی بر

۱- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۳.

ص:۷۷

آنها انداخت. سپس دست خود را بر آنها گذاشت و عرضه داشت: «بارالها اینان اهل‌محمد – و به نقلی دیگر آل‌محمد – هستند. پس درودها و برکات خود را همان‌گونه که بر آل‌ابراهیم قرار دادی، بر آل‌محمد نیز قرار ده؛ به راستی تو ستوده و بزرگی.

ام‌سلمه گفت: «من کساء را بالا بردم تا کنار آنها زیر آن قرار گیرم. حضرت از دست من گرفت و فرمود تو برخیر هستی» .

سوم– ابن‌مردویه و خطیب از ابوسعید خدری روایت کرده است که وی گفت:

کَان یومَ أُمّ سَلَمة أم‌المؤمنین رضی‌الله عنها فَنزلَ جَبریلُ علیه السلام عَلَی رَسولِ الله [(ص)] بِهذه الآیة « إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ البَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» قالَ: فَدَعا رَسوُل الله [(ص)] بِحَسنٍ وَحُسینٍ وَفاطمَةَ وَعلیٍّ فَضَمَّهم اِلَیه وَنَشَرَ عَلیهم الثَّوبَ وَالحِجاب عَلَی أمّسلمة مَضروبٌ ثمُ قالَ «اللَّهمَّ هَؤلاءِ اهل‌بیتی اللَّهمَّ أذْهبْ عَنهُم الرِّجسَ وَطَهِّرهُم تَطهیراً» . قالَتْ أمُسلمةَ رضی‌الله عنها: «فَانَا مَعَهم یا نبیَّ‌الله؟» قالَ: «أنتَ عَلَی مَکانِك وَ إنَّک عَلَی خَیرٍ»(۱)

روزی بود که پیامبر [(ص)] در خانه ام‌المؤمنین، ام‌سلمه بود. پس جبرئیل علیه السلام آیه « إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» را بر آن حضرت نازل کرد. وی گفت: «پس از نزول آیه، رسول خدا [(ص)] حسن و حسین و فاطمه و علی را دعوت کرد و کنار خود جای داد و پارچه‌ای را بر آنها گسترد، درحالی‌که

۱– الدرالمنثور، ج۶، ص۶۰۳.

ص:۷۸

ام‌سلمه پشت پرده بود» . سپس عرضه داشت: «بارالها! اینان اهل‌بیت من هستند. از آنان پلیدی را دورساز و آنان را پاک‌دار» .

ام‌سلمه اظهار داشت: «ای پیامبر خدا! من هم با آنان هستم؟» حضرت فرمود: «تو همان‌جا بمان، تو برخیر و نیکی هستی» .

چهارم- ابن‌ابی‌شیبه و احمد و مسلم و ابن‌جریر و ابن‌ابی‌حاتم و حاکم از عایشه روایت کرده‌اند که وی گفت:

خَرَجَ رَسولُ الله [(ص)] غَداةً وَعَلیه مَرطٌ مُرَجَّل مِن شَعرٍ أَسودَ فَجاءَ الحَسَنُ وَالحُسینُ رضی الله عنهما فَأَدخلَهما مَعَه ثُم جاءَ عَلیٌّ فَادخَلَه

مَعه ثُم قالَ « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .

رسول خدا [(ص)] صبح از خانه خارج شد، درحالی‌که بردوش آن کسائی بود که از موی سیاه بافته شده بود. در این هنگام حسن و حسین [علیهما السلام] آمدند. حضرت آن دو را زیر کساء جای داد. سپس علی آمد، او را نیز با خود زیر کساء جای داد. سپس فرمود: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .

پنجم- ابن ابی‌شیبه و احمد و ابن‌جریر و ابن‌المنذر و ابن ابی‌حاتم و طبرانی و حاکم ضمن آنکه آن را صحیح دانسته‌اند و همچنین بیهقی که آن را در سنن خود صحیح دانسته است، از واثلهٔ بن اسقع روایت کرده‌اند که وی گفت:

جاءَ رَسولُ الله [(ص)] إِلَی فاطمهَ وَ مَعهُ حَسنٌ وَ حُسینٌ وَ عَلیٌّ حَتَّی دَخلَ فَأَدْنَی عَلیّاً وَ فَاطمهْ فَأَجلَسَهما بَینَ یَدیهِ وَ أجلَسَ حَسناً وَ حُسیناً کُلَّ واحدٍ مِنهما عَلَی فَخذِه ثُم لَفَّ عَلیهِم ثَوبَه وَ أنا

ص:۷۹

مُستدبِرهُم ثُم تلا هذه الآیهٔ: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»(۱)

رسول خدا به سمت فاطمه آمد، درحالی‌که حسن و حسین و علی با او بودند تا اینکه وارد شدند. پس فاطمه و علی [علیهما السلام] را به خود نزدیک ساخت و آنها را جلو خود و حسن و حسین [علیهما السلام] هر کدام را روی پای خود نشاند. سپس لباس خود را برآنان گسترد، درحالی‌که من پشت سر آن حضرت بودم. سپس این آیه را تلاوت فرمود: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .

ششم- ابن‌مردویه از ام‌سلمه چنین روایت کرده است:

نُزلتْ هذه الآیهٔ فِی بَیتی: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»

وفِی الْبیتِ سَبعهٌ جَبریلُ وَمیکائیلُ علیهما السلام وَعلیٌّ وَفاطمهُ وَالحسنُ وَالحسینُ رضی الله عنهم وَأنا عَلَی بابِ الْبیتِ، قُلتُ: «یا رسولَ الله ألستُ مِنْ اهل‌البیت؟» قالَ: «اِنَّک إلی خَیرٍ إنَّک مِن أَزواجِ النَّبی [(ص)]»(۲)

این آیه در خانه من نازل شد: « إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ» . . . و در خانه هفت نفر بودند: جبرئیل و میکائیل علیهما السلام و علی و فاطمه و حسن و حسین [علیهم السلام]. من بر در خانه نشسته بودم. پس گفتم: «ای پیامبر! من از اهل‌بیت هستم؟» فرمود: «امر تو به خیر و نیکی است، تو از زنان پیامبر [(ص)] هستی» .

۱- الدرالمنثور، ج۶، ص۶۰۳.

۲- همان، ص۶۰۴.

ص:۸۰

هفتم- طبری از «حکیم بن سعد» روایت می‌کند که وی گفت:

ذکرنا علی بن أبی‌طالب رضی‌الله عنه عند أمّ‌سلمة قالتْ: فِیه نُزلت: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.»

قالتْ أمُّ‌سَلَمةَ: جاءَ النَّبی [(ص)] إلَی بَیتِی فَقالَ: «لا تَأذَنِی لأحَدٍ» . فَجاءتْ فاطمةُ فَلَم أستطِعْ أنْ أحجُبَها عَن أَبیها ثُمَّ جاءَ الْحَسنُ فَلَم أستَطِعْ أنْ أمنَعهُ أنْ یَدخُلَ عَلَی جَدِّه وَأمِّه وَجاءَ الحُسینُ

فَلَم أسْتطِعْ أنْ أحجُبه عَن جَده وَ امه ثُمَّ جاءَ علیٌ فَلم اَسْتَطِعْ اَنْ اَحجُبهُ فَاجْتَمَعُوا حَولَ النَّبیِّ [(ص)] عَلی بَساطٍ فَجَلَّلهُم نَبیُّ اللهِ بِکَساءٍ کانَ عَلَیه ثُمَّ قَالَ: «هَؤُلاءِ اهل‌بیتی فَأذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهِّرْهُمْ تَطْهِیراً» فَنُزلتْ هَذه الآیةُ حِینَ اجْتَمَعوا عَلَی الْبساطِ قَالتْ فَقلتُ: یَا رَسولَ اللهِ وَأَنَا؟ قَالت: فَواللهِ ما أنْعَم وَ قالَ: «إنَّکِ عَلَی خَیْرٍ» .(۱)

نزد ام‌سلمه سخن از علی بن ابی‌طالب رضی‌الله عنه به میان آمد. وی گفت: «آیه « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» درباره او نازل گشت» . ام‌سلمه گفت: «پیامبر [(ص)] به خانه من آمد. پس فرمود: به هیچ‌کس اجازه ورود نده. پس فاطمه آمد. نتوانستم وی را مانع شوم. سپس حسن آمد. نتوانستم وی را از ورود بر جد و مادرش مانع شوم. حسین آمد. باز نتوانستم وی را از ورود بر جد و مادرش مانع شوم. سپس علی [علیه السلام] آمد. نتوانستم او را

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۷. نقل روایت براساس نقل ابن‌کثیر از تفسیر جامع البیان است؛ زیرا در نسخه‌های فعلی جامع البیان یک جمله افتادگی دارد؛ ر. ک: تفسیر القرآن العظیم، ابن‌کثیر، ج ۶، ص۴۱۳.

ص:۸۱

مانع شوم. آنان اطراف پیامبر [(ص)] روی فرشی حلقه زدند. پیامبر خدا با کسائی که بر دوش خود داشت، آنان را پوشاند. سپس عرضه داشت: [بارالها] اینان اهل‌بیت من هستند. پس رجس و پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را کاملاً پاک ساز. در این هنگام که آنان روی فرش اجتماع کرده [بودند] این آیه نازل گشت» . ام‌سلمه گفت: «من گفتم ای رسول خدا من هم از اهل‌بیت هستم؟ به خدا سوگند نفرمود: آری. فرمود تو بر خیر و نیکی هستی» .

نکاتی مستفاد از روایات

این روایات، تنها بخشی از روایت‌های مربوط به سبب نزول آیه تطهیر است که از مجموع آنها نکاتی استفاده می‌شود:

۱. داستان کساء حداقل سه بار اتفاق افتاده است: براساس روایت اول، دوم، سوم، ششم و هفتم، بار نخست در خانه ام‌سلمه و براساس روایت چهارم و پنجم، بار دوم و سوم، یکی بیرون خانه عایشه و دیگری در خانه فاطمه علیها السلام بوده است.

۲. آیه تطهیر در بار نخست نازل شده و بار دوم و سوم بعد از نزول آیه بوده، و فقط پیامبر اکرم (ص) آیه را تلاوت کرده است.

۳. در هر سه نوبت پیامبر اکرم (ص) عبای خود را بر سر کسانی که همراه آن حضرت بودند، کشید.

۴. در هر سه نوبت، حضرت کسای خود را بر سر حضرت علی، فاطمه حسن و حسین علیهم السلام کشید و در هیچ نوبت، تعداد این افراد تغییر نکرد.

۵. اجتماع اصحاب کساء در بار نخست، که آیه شریفه نازل شد،

ص:۸۲

برحسب اتفاق نبوده است. بلکه پیامبر اکرم (ص) با فراخواندن آنان و پس از اجتماعشان، دست به دعا برداشته و آیه نازل شده است.

۶. هنگام نزول آیه، پیامبر اکرم (ص) همراه با حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام در خانه ام‌سلمه بودند و غیر از ام‌سلمه، انسان دیگری در خانه نبوده است؛ چنان‌که خود ام‌سلمه در روایت ششم به این

نکته تصریح کرده است که هنگام نزول آیه، در خانه وی، فقط هفت نفر بودند: جبرئیل، میکائیل، پیامبر اکرم (ص) ، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام.

۷. پیامبر اکرم (ص) هنگام نزول آیه اصرار داشت کسی وارد خانه نشود. ازاین‌رو، براساس روایت هفتم، به ام‌سلمه دستور دادند که به هیچ‌کس اجازه ورود ندهد.

۸. هنگام نزول آیه، پیامبر اکرم (ص) دست به دعا برداشت و سه بار فرمود: «بارالها! اینها اهل‌بیت من‌اند. رجس و پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را کاملاً پاک ساز» . ولی ایشان در دو بار دیگر فقط آیه تطهیر را تلاوت کرد.

۹. حضرت در دعای خود، همان عنوانی را که در آیه تطهیر است، یعنی عنوان «اهل‌البیت» ، را به کار برد.

۱۰. هرچند اجتماع اصحاب کساء در بار نخست که آیه نازل شده، در خانه ام‌سلمه بوده است، ولی خود ام‌سلمه زیر کساء قرار نگرفته است. ایشان، براساس برخی روایات، از پیامبر (ص) سؤال می‌کند: «آیا من هم با شمایم؟» حضرت می‌فرماید: «تو بر خیر و نیکی هستی» . براساس روایت هفتم نیز وقتی با صراحت از پیامبر سؤال می‌کند: «آیا من هم از

ص:۸۳

اهل‌بیت هستم؟» حضرت می‌فرماید: «سرانجام تو به خیر و نیکی است. تو از همسران پیامبری» . بنابراین حضرت به صراحت به او پاسخ منفی نمی‌دهد. بلکه با کنایه، او را از اهل‌بیت نمی‌داند این همان چیزی است که ام‌سلمه در روایت هفتم از آن به صراحت سخن گفته و سوگند یاد کرده است که پیامبر (ص) در جواب نفرمود: «آری تو از اهل‌بیت هستی» ، بلکه فرمود: «تو برخیر و نیکی هستی» .

از مجموع این نکات استفاده می‌شود که مراد از اهل‌بیت، پیامبر اکرم (ص) ، حضرت علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام هستند. ولی آیا از آنها نیز استفاده می‌شود که فقط این پنج نفر از اهل‌بیت‌اند و عنوان اهل‌بیت حتی زنان پیامبر را شامل نمی‌شود؟ با توجه به شواهد موجود در حدیث، دلالت حدیث بر انحصار اهل‌بیت در آل‌عبا روشن است. در اینجا ما به تعدادی از آنها اشاره می‌کنیم:

شاهد اول

همان‌گونه که در نکته چهارم اشاره شد، اجتماع اصحاب کساء برحسب اتفاق نبوده است. بلکه پیامبر اکرم (ص) ابتدا آنها را فراخوانده است سپس آنان اجتماع کرده‌اند. اگر آیه تطهیر در مورد غیر افراد یاد شده بود، پیامبر (ص) ، آنان را نیز فرا می‌خواند. ولی چنین امری از هیچ‌کس نقل نشده است.

شاهد دوم

همان‌گونه که در نکته سوم بیان شد، پیامبر اکرم (ص) در هر سه نوبت کسای خود را بر سر کسانی که کنار آن حضرت بودند، یعنی حضرت

ص:۸۴

فاطمه زهرا و همسر و دو فرزند او، كشيد. به راستی استفاده از كساء و قراردادن افراد زير آن و نزول آيه در يك مرتبه و تلاوت آيه در دوبار ديگر چه معنا و مفهومی می‌تواند داشته باشد؟ آن هم از سوی كسی كه

خداوند او را معلم حكمت دانسته است.(۱)

به يقين، حضـرت در نظر داشـته است با اين عمل، «اهل‌البيت» در آيه شريفه تطهير را معرفی كند و افراد آن را به طور دقيق مشخص سازد تا مبادا به اشتباه گمان رود كسان ديگری نيز از اهل‌بيت‌اند. گواه بر اين نكته آن است كه بار نخست كه آيه نازل شد، اجتماع اصحاب كساء در خانه ام‌سلمه بود و به اعتراف ام‌سلمه، غير از او و اصحاب كساء، فرد ديگری در خانه نبوده است.

بنابراين اسـتفاده از كساء و جـدا ساختن اصـحاب كساء از ديگر اعضای خانه، گواه بر اين است كه پيامبر (ص) با اين عمل خواسـته نشان دهد مراد از اهل‌البيت چه كسانی‌اند و اين عنوان شامل ام‌سلمه نيز نمی‌شود تا چه رسد به ديگر همسران.

شاهد سوم

همان‌طور كه در نكته هفتم گذشت، براساس روايت هفتم، پيامبر اكرم (ص) اصرار داشت كسی وارد خانه نشود. اگر آيه اختصاص به اصحاب كساء نداشت و مراد از اهل‌بيت فقط آنها نبودند و آيه شامل

۱- اشـاره است به آيه ۱۵۱ سوره بقره: « كَمـا أَرْسَـلْنا فِيكُمْ رَسُولاً مِنْكُمْ يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آياتِنا وَ يُزَكِّيكُمْ وَ يُعَلِّمُكُمُ الْكِتابَ وَ الْحِكْمَـةَ» ؛ «همان‌گونه كه [برای هدايت شـما] پيامبری از خودتان در ميان شما فرستاديم تا آيات ما را بر شما بخواند و شما را پاكيزه سازد و به شما كتاب و حكمت بياموزد و آنچه را نمی‌دانستيد، به شما ياد دهد» .

ص:۸۵

زنان پیامبر هم بود، پیامبر زنان خود را استثنا می‌کرد و می‌فرمود به کسی جز همسران ایشان اجازه ورود ندهد.

شاهد چهارم

در نکته چهارم بیان شد که داستان کساء دست‌کم در سه نوبت اتفاق افتاد، ولی اصحاب کساء تغییر نکردند. بنابراین اگر مراد از اهل‌بیت در آیه، افزون بر اصحاب کساء، همسران آن حضرت بودند، باید دست‌کم یک‌بار نیز برای آنان این قضیه روی می‌داد.

این شواهد نشان می‌دهد که مراد از اهل‌بیت، فقط اصحاب کسایند و این عنوان حتی شامل زنان پیامبر نمی‌شود. البته شواهد دیگری هم وجود دارد که در ضمن مباحث آینده به آن اشاره خواهد شد.

در نتیجه، آیه تطهیر دارای سبب نزول مستقل و جدا از سبب نزول آیات مربوط به زنان پیامبر است و این خود شاهد بسیار قوی بر خلاف سیاق آیاتی است که آیه تطهیر در ضمن آنها قرار گرفته است و با وجود آن، قرینه سیاق، اعتبار خود را از دست می‌دهد.

۲. سخن پیامبر (ص) در تبیین آیه

سخن پیامبر (ص) در تبیین آیه از شواهدی است که نشان می‌دهد مراد از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر، خصوص اصحاب کساست.

بدون تردید وجود اختلاف در جوامع انسانی، امری طبیعی است. جوامع دینی از جمله جامعه مسلمانان نیز از این مسئله مستثنا نیست. قرآن کریم که کتاب هدایت است، راهی را برای حل‌اختلاف‌ها معرفی می‌کند؛ چنان‌که در سوره نحل خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

ص:۸۶

« وَ ما أَنْزَلْنا عَلَیْکَ الْکِتابَ إِلَّا لِتُبَیِّنَ لَهُمُ الَّذِی اخْتَلَفُوا فِیهِ وَ هُدیً وَ رَحْمَةً لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ» (نحل:۶۴)

ما این کتاب را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف کرده‌اند، برای آنها روشن کنی و [این قرآن] مایه هدایت و رحمت است برای قومی که ایمان می‌آورند.

بر این اساس، سخن پیامبر (ص) در موارد اختلاف، فصل‌الخطاب خواهد بود. ایمان به قرآن وقتی کامل است که ایمان به تمام آیات آن را شامل شود، وگرنه شخص، گرفتار تبعیض در ایمان خواهد شد و قرآن چنین افرادی را به شدت سرزنش کرده(۱)و کافران راستین خوانده است.(۲)

بنابراین برای دوری از گرفتار شدن به تبعیض در ایمان، لازم است که انسان به تمام آیات، از جمله آیه‌ای که پیامبر اکرم (ص) را مرجع حل اختلاف می‌داند، ایمان آورد. اختلاف در مخاطبان آیه تطهیر نیز از همین دسته است که باید برای حل آن به سخنان پیامبر اکرم (ص) مراجعه کرد. یکی از حدیث‌هایی که مخاطب آیه را معلوم می‌سازد، روایتی است که «طبری» در تفسیر خود ذکر کرده است:

بکر بن یحیی بن زبان عنزی بر ما روایت کرد که گفت: مندل روایت کرد از اعمش از عطیه از ابوسعید خدری که گفت:

قال رسول‌الله (ص) : «نُزلتْ هَذِهِ الْآیةُ فِی خَمسةٍ: فیّ وَ فی عَلیٍّ رضی الله عنه و حسن رضی الله عنه و حسین رضی الله عنه و فاطمهٔ رضی الله

۱- ر. ک: بقره: ۸۵.

۲- ر. ک: نساء: ۱۵۰ و ۱۵۱.

ص:۸۷

عنها « إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.(۱)»

رسول خدا [(ص)] فرمود: این آیه در مورد پنج نفر نازل گردید: در مورد من و علی [علیه السلام] و حسن [علیه السلام] و حسین [علیه السلام] و فاطمه [علیها السلام]. « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .

روایت به وضوح نشان می‌دهد که آیه فقط در مورد پنج تن نازل شده است. بیان عدد پنج، حصر واژه «اهل‌البیت» را در پنج تن نشان می‌دهد و جایی برای سخن دیگر باقی نمی‌گذارد.

بنابراین روایت مذکور دلیل محکمی است که مراد از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر پنج تن مذکورند و با وجود این دلیل، جایی برای استناد به سیاق آیات قبل و بعد باقی نمی‌ماند.

۳. تلاوت آیه بر در خانه فاطمه

یکی دیگر از شواهدی که نشان می‌دهد مراد از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر خصوص اصحاب کسایند، حکایتی است که امامیه و اهل تسنن نقل کرده‌اند که پیامبر اکرم (ص) همواره هنگام نماز بر درِ خانه فاطمه علیها السلام حاضر می‌شد و پس از دعوت به نماز، آیه تطهیر را تلاوت می‌کرد.

البته راویان، این واقعه را به صورت‌های مختلف نقل کرده‌اند: برخی نقل کرده‌اند که حضرت، شش ماه این عمل را تکرار می‌کرد و برخی آن را هشت ماه و برخی نه ماه دانسته‌اند؛ چنان‌که برخی، زمان تلاوت را

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص۲۶۳.

ص:۸۸

هنگام نماز صبح ذکر کرده‌اند و برخی آن را به نماز خاصی محدود

نساخته‌اند. این اختلاف‌ها مشکلی را ایجاد نمی‌کند؛ زیرا ممکن است هر کدام از راویان، زمان و مشاهده خود را نقل کرده باشند.

ما ابتدا این روایت‌ها را نقل می‌کنیم. سپس به ذکر نکته‌هایی که از آنها استفاده می‌شود، می‌پردازیم:

الف) طبری در تفسیر خود از «انس» نقل می‌کند:

أنَّ النَّبی [(ص)] کان یَمرّ بِبَیتِ فاطمهَ سِتَّهَ أشهُرٍ کُلَّما خَرجَ اِلَی الصَّلاهِٔ فَیَقولُ: «الصَلاهُٔ اهلَ‌البیت « إِنَّما یُرِیدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .(۱)»

پیامبر [(ص)] شش ماه، هرگاه برای اقامه نماز از خانه خارج می‌شد، از خانه فاطمه عبور می‌کرد و کنار درِ خانه می‌ایستاد و می‌فرمود: ای اهل‌بیت، نماز! « إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .

ب) همچنین طبری از «ابوالحمرا» چنین نقل می‌کند:

رَابطتُ المدینهَ سَبعهَ أشهُرٍ عَلَی عَهدِ النَّبی [(ص)]، قالَ: رَأیتُ النَّبی [(ص)] اذا طَلَعَ الْفَجرُ جَاءَ إلَی بابِ عَلیٍّ وَ فاطمهَ فَقالَ: الصَّلاهُٔ الصَّلاهُٔ « إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.(۲)»

در زمان حیات پیامبر [(ص)] هفت ماه در مدینه بودم که می‌دیدم پیامبر [(ص)] هنگام طلوع فجر بر درِ خانه علی [علیه السلام] و فاطمه [علیها السلام]

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۴.

۲- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۶.

ص:۸۹

می آمد و می‌فرمود: نماز! نماز! « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ» .

برخلاف روایت اول که اختصاص به نماز خاصی از نمازهای شبانه‌روز ندارد، روایت دوم در خصوص نماز صبح است.

ج) طبری روایت دوم را با همین مضمون از «یونس بن ابی‌اسحاق» نیز نقل کرده است: «حدثنی عَبدُالاعلی بنُ واصلٍ قال: ثنا الْفَضلُ بنُ دَکین قال: ثنا یونسُ بنُ أبی‌اسحاقَ باسنادِه عَن النَّبی [(ص)] مِثلَه» .

د) سیوطی در تفسیر الدرالمنثور می گوید:

واخرج ابنُ‌مردویه عَن ابنِ‌عباس رضی‌الله عنهما قالَ: شَهِدنا رَسولَ‌الله [(ص)] تِسعَةَ أشهُرٍ یَاتی کُلَّ یَوم بابَ عَلی‌بنِ‌أبی‌طالبٍ رضی‌الله عنه عِندَ وَقتِ کُلِّ صَلاةٍ فَیقولُ: «السَّلامُ عَلیکُم وَرحمةُ اللهِ وَبرکاتُه اهل‌البیت « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»

الصَّلاةُ رَحِمَکم الله» . کُلَّ یومٍ خَمسَ مرّاتٍ.(۱)

ابن‌مردویه از ابن‌عباس نقل می کند که وی گفت: ما شاهد این بودیم که پیامبر [(ص)] نه ماه، هر روز هنگام همه نمازها، بر درِ خانه علی‌بن‌ابی‌طالب [علیه السلام] می‌آمد و می‌فرمود: «سلام بر شما و رحمت و برکات خداوند بر شما اهل‌بیتم باد. « إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ اهل‌البیت وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» . به سوی نماز بشتابید. خدا رحمت کند شما را» . هر روز پنج مرتبه این را تکرار می‌فرمود.

ه) سیوطی در تفسیر الدرالمنثور می گوید طبرانی از ابوالحمراء

۱- الدرالمنثور، ج۶، ص۶۰۶.

ص:۹۰

روایت می کند که وی گفت:

رَأیتُ رَسولَ الله [(ص)] یَأتی بابَ علیٍّ وَ فاطمةَ سِتَّةَ اَشْهُرٍ فَیقولُ « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً. »(۱)

دیـدم رسول خـدا [(ص)] شـش ماه بر درِ خانه علی و فاطمه می‌آمد و می‌فرمود: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .

این بخشـی از روایات مربوط به تلاوت آیه تطهیر توسط پیامبر اکرم (ص) بر در خانه حضـرت امام علی و فاطمه زهرا علیهما السلام است. طبری و سیوطی روایات دیگری هم نقل کرده‌اند که برای رعایت اختصار به نقل همین تعداد بسنده می کنیم.

نکاتی مستفاد از روایات

نکات زیر را می‌توان از این روایات استفاده کرد:

۱. تلاوت آیه تطهیر فقط درِ خانه علی و فاطمه علیهما السـلام بوده است و این عمل از پیامبر بزرگوار اسـلام در مورد خانه‌ای غیر از خانه آنان، حتی از خانه‌های همسران آن حضرت، گزارش نشده است.

۲. پیامبر (ص) هنگام دعوت به نماز، اهل خانه را با عنوان «اهل‌البیت» خطاب کرده است. این خطاب در سخنان پیامبر [(ص)] فقط درباره خانه حضرت علی و فاطمه علیهما السلام نقل شده است.

۳. مـاجرای مـذکور، حادثه‌ای اتفاقی نبوده است، بلکه حادثه‌ای از روی قصـد و توجه بوده است که دسـت‌کم شـش ماه پیاپی پیامبر اکرم [(ص)]،

۱- الدرالمنثور، ج۶، ص۶۰۶.

ص:۹۱

هنگام رفتن به مسجد برای اقامه نمازهای یومیه، این عمل را تکرار کرده است.

۴. پیامبر اکرم [(ص)]، یا بعد از دعوت به نماز یا بدون آن، آیه تطهیر را فقط بر درِ خانه حضرت علی [علیه السلام] و فاطمه [علیها السلام] خطاب به اهل آن خانه تلاوت کرده است.

از مجموع نکات استفاده می‌شود پیامبر اکرم [(ص)] برای روشن ساختن عنوان «اهل‌البیت» ، فقط به سبب نزول آن، یعنی واقعه کساء، بسنده نکرده است. بلکه با تلاوت آن بر درِ خانه علی [علیه السلام] و فاطمه [علیها السلام] در ماه‌های متوالی، مصداق آن را به خوبی روشن کرده است تا هیچ ابهامی برای رهپویان راه حقیقت و تشنگان معارف زلال قرآنی باقی نماند. ازاین‌رو نمی‌توان با استناد به سیاق آیات، آیه تطهیر را خطاب به زنان پیامبر (ص) دانست؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، سیاق ظهوری بیش نیست و اعتبار آن تا هنگامی است که دلیلی برخلاف آن نباشد.

۴. استناد به آیه تطهیر

بی‌شک ستایش خداوند از فرد یا گروهی در قرآن می‌تواند سندی برای برتری آنان به حساب آید. بنابراین اگر مخاطب در آیه تطهیر، زنان پیامبرند، چرا هیچ‌یک از آنان برای اثبات پاکی خود به آیه تطهیر استناد نکرده‌اند؛ به ویژه برخی از همسران پیامبر (ص) پس از رحلت آن حضرت در موقعیتی قرار گرفتند که به جلب دیده‌ها، نیاز شدید داشتند. اما روایت‌های فراوانی در جوامع روایی شیعه و اهل‌سنت نقل شده است که اهل‌بیت برای معرفی خود، به آیه تطهیر استناد کرده و گفته‌اند که آیه

ص:۹۲

تطهیر دربـاره آنـان نـازل شـده است و کسـی هم در این‌بـاره به آنان اعتراض نکرده است. بلکه برعکس برخی از زنان پیامبر به این نکته اعتراف کرده‌انـد که آیه تطهیر دربـاره اصـحاب کسـاء نـازل شـده است؛ ماننـد روایت چهـارم و روایت هفتم از روایاتی که از عایشه و ام‌سلمه در ابتدای بحث حدیث کساء نقل شد.

روایـاتی که در آن هر یـک از اهـل‌بیت به آیه تطهیر اشـاره کرده و یـادآور شده‌انـد که آیه تطهیر دربـاره آنان نازل شـده است، در جوامع روایی امامیه بسـیار فراوان است. این روایات کم و بیش در جوامع روایی غیر امامیه نیز نقل شـده است که در اینجا به بخشـی از آنها اشاره می‌شود:

روایت اول

حاکم در مستدرک چنین نقل می‌کند:

خَطبَ الَحسَنُ بنُ عَلیٍّ النّاسَ حِینَ قُتِلَ عَلیٌّ فَحَمِدَ اللهَ وَ اثْنی عَلیه. . . ثُمَّ قالَ: أیُّها النّاسُ! مَنْ عَرَفنی فَقْد عَرَفنی وَ مَنْ لَمْ یَعرِفْنی فَانَا الَحسَنُ بنُ عَلیٍّ وَ اَنَا ابْنُ النَّبیِّ وَ اَنَا ابْنُ الْوَصیِّ وَ اَنَا ابْنُ الْبَشیرِ وَ اَنَا ابْنُ النَّذیرِ وَ اَنَا ابْنُ الدّاعی إلی اللهِ بِإذنِه وَ اَنَا ابْنُ السِّراجُ المُنیرُ وَ اَنَا مِنْ اهلِ‌البیت الَّذی کَانَ جَبرئیلُ یَنزِلُ إلینا وَ یَصعَدُ مِن عِندِنا وَ اَنَا مِنْ اهل‌البیت الَّذین اَذهبَ اللهُ عَنهمُ الرِّجسَ وَ طَهَّرَهُم تَطْهیراً.(۱)

حسن بن علی [علیه السـلام] پس از شهادت علی [علیه السلام] خطبه‌ای ایراد کرد. ابتدا به حمد و ثنای خداوند سبحان پرداخت. . . سپس گفت: ای مردم! هرکس که مرا

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۱۸۸.

ص:۹۳

می‌شناسد، می‌شناسد و هرکس مرا نمی‌شناسد، من حسن بن علی هستم. من فرزند پیامبرم. من فرزند وصی و جانشین اویم. من فرزند بشارت‌دهنده‌ام. من فرزند ترساننده و فرزند کسی که به اذن خداوند مردم را به خدا دعوت می‌کرد، هستم. فرزند چراغ روشن الهی هستم. من از اهل‌بیتی هستم که جبرئیل به سوی ما فرود می‌آمد و صعود می‌کرد. من از اهل‌بیتی هستم که خداوند درباره آنها می‌فرماید: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» .

روایت دوم

طبری در تفسیر خود در ذیل آیه از ابودیلم چنین نقل می‌کند:

قالَ عَلیُّ بنُ الحُسینِ لِرَجُلٍ مِنْ أهلِ الشّام: أما قَرأتَ فِی الْأحزابِ « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» قالَ وَ لأَنتُم هُم؟ قَالَ: نَعَم.(۱)

علی‌بن‌الحسین [علیه السلام] به مردی از اهل شام فرمود: «آیا از سوره احزاب این آیه را تلاوت نکرده‌ای: « إِنَّما یُرِیدُ اللَّهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» . آن مرد گفت: «به راستی شما آنهایید؟ !» فرمود: «آری» .

چنان‌که بیان شد، برخی از زنان پیامبر (ص) نیز برای ستایش اصحاب کساء به آیه تطهیر استناد کرده‌اند؛ برای نمونه طبری در تفسیر خود در ذیل آیه تطهیر از حکیم بن سعد نقل می‌کند:

ذکرنا عَلیَّ بنَ ابی طالِبٍ رضی الله عنه عِندَ امِّسَلَمَة قالتْ: فِیه نُزلتْ

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص۲۶۶.

ص:۹۴

« إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ»

« تَطْهِيراً.(۱)»

در حضور ام‌سلمه از علی بن ابی‌طالب [علیه السلام] یاد شد. ام‌سلمه گفت: «آیه « إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» درباره وی نازل شد» .

نتیجه

هرچند وحدت سیاق در بسیاری از موارد می‌تواند به فهم آیات کمک کند، ولی نمی‌تواند در تعیین مخاطب آیه قرینه و شاهد باشد؛ زیرا سیاق فقط باعث ظهور کلام در یک معنا می‌شود و این ظهور تا هنگامی اعتبار دارد که دلیلی خلاف آن نباشد.

براساس شواهد و ادله‌ای که بیان شد، آیه تطهیر نمی‌تواند خطاب به همسران پیامبر باشد. این شواهد و قرائن چنان مخاطب را در آیه روشن می‌سازد که تمسک به سیاق را برای تبیین مخاطب، اجتهاد برابر نص و رها کردن یقین و تمسک به گمان می‌نمایاند. « وَ إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً» ؛ «گمان، هرگز [انسان را] از حق بی‌نیاز نمی‌سازد [و به حق نمی‌رساند]» . (یونس: ۳۶)

اراده در آیه تکوینی است

پیش از ورود به بحث لازم است توضیح مختصری درباره اراده تکوینی و اراده تشریعی داده شود.

براساس آیات قرآن، خداوند بر هر چیز تواناست: « إِنَّ اللهَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ»

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۲، ص۷.

ص:۹۵

« قَدِیرٌ؛» «خـدا بر هر چیز تواناست» . (نور:۴۵) ازاین‌رو هرچه را اراده کنـد، بی‌درنگ تحقق می‌یابـد. اراده خداوند یا بدون واسـطه است یا با واسطه فرشته‌ها و پیامبران. به اراده بدون واسطه، اراده تکوینی و تقدیری، و به اراده با واسطه، اراده تشریعی گویند.(۱)
اراده تکوینی را از آن رو تکوینی گویند که به امور تکوینی، مانند آسـمان و زمین، تعلق گرفته است و از آن رو تقدیری گویند که به عالم تقدیر، نه عالم قضای حتمی، مربوط است. اراده تشـریعی را از آن رو تشریعی گویند که به واسطه قانون و شریعت است. در اراده تشـریعی، اراده خداونـد بر این است که میان انسان‌ها یگانه‌پرستی رواج یابـد. اما اراده او بر این است که انسان‌ها با اراده خود، به توحیـد گرایش یابنـد و شـریعتش را اجرا کننـد. بنابراین برخی انسان‌ها فرمان‌بردارند و برخی عصـیانگر. در نتیجه، اراده تشـریعی تخلف‌پذیر است. ولی در اراده تکوینی چون عامل مختار واسطه نیست، اراده، تخلف‌پذیر نیست.
بر این اسـاس اراده در آیه « إِذا أَرادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوْءاً فَلا مَرَدَّ لَهُ» ؛ «و هنگامی که خـدا برای قومی [به خاطر اعمالشان] بـدی [و عـذاب] بخواهـد، هیچ چیز مانع آن نخواهد شد» . (رعد: ۱۱) اراده تکوینی است و اراده در آیه « ما یُرِیـدُ اللَّهُ لِیَجْعَلَ عَلَیْکُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لکِنْ یُرِیدُ لِیُطَهِّرَکُمْ» ؛ «خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد» . (مائده: ۶) اراده تشریعی است؛ زیرا، در صدر این آیه سخن از امر به غسل، وضو و تیمم است که

۱- ر. ک: الحکمهٔ المتعالیه فی الاسفار العقلیهٔ الاربعهٔ، محمد صدرالدین، ج۷، ص۶؛ شواهد الربوبیهٔ، صص۱۴۴و ۵۸۹.

ص:۹۶

از احکام و قوانین شریعت به حساب می‌آید.

پس از بیان معنای اراده تکوینی و تشریعی، به ذکر برخی از شواهدی می‌پردازیم که اثبات می‌کند اراده در آیه تطهیر، تکوینی است:

۱. خاص بودن اراده در آیه تطهیر

از ویژگی‌های روشن اراده تشریعی، آن است که به افراد یا گروهی اختصاص ندارد، بلکه شامل همه انسان‌های بالغِ عاقل می‌شود. از آنجا که اراده در آیه تطهیر، به افراد خاصی تعلق گرفته است، معلوم می‌شود که اراده در آیه، اراده تشریعی نیست.

اما اختصاص نداشتن اراده تشریعی به افراد یا گروه خاص بدان علت است که شریعت، مجموعه‌ای از قوانین است که در زبان قرآن به احکام الله معرفی شده است. قانون برای اینکه قانون باشد، باید کلی و فراگیر باشد و به فرد یا گروهی اختصاص نداشته باشد.

افزون بر این، پیامبر، خود را فرستاده خدا معرفی، و قلمرو رسالت خود را چنین تعیین می‌کند: « قُلْ یا أَیُّهَا النَّاسُ إِنِّی رَسُولُ اللهِ إِلَیْکُمْ جَمِیعاً» ؛ «بگو: ای مردم! من فرستاده خدا به سوی همه شما هستم» . (اعراف: ۱۵۸) پیامبری که رسالتش برای همه انسان‌هاست، شریعتش نیز همه انسان‌ها را شامل می‌شود و اختصاص به فرد یا گروه خاصی ندارد. ازاین‌رو برخی از آیاتی که احکام شریعت را بیان می‌کند، با عبارت « یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» بیان شده است؛ مانند آیه « یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا قُمْتُمْ إِلَی الصَّلاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ إِلَی الْمَرافِقِ» ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! هنگامی که برای نماز برمی‌خیزید، صورت و دست‌ها را تا آرنج بشویید» . (مائده:۶) و برخی دیگر با

ص:۹۷

عبارت «الناس» (مردم) ؛ مانند آیه « لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» ؛ «برای خدا بر مردم [واجب] است که آهنگ خانه [او] کنند. آنها که توانایی رفتن به سوی آن دارند» . (آل عمران:۹۷)(۱)

اما اراده در آیه تطهیر، اختصاص به افراد خاص دارد؛ زیرا خداوند مخاطب در آیه را با عنوان «اهل‌البیت» معرفی کرده است و پیش از این ثابت شد این عنوان فقط به آل عبا اختصاص دارد.

۲. ستایشی بودن زبان آیه

از شواهدی که نشان می‌دهد اراده در آیه تطهیر، اراده تکوینی است، زبان آیه تطهیر است؛ زیرا زبان آیه، زبان ستایش است. درحالی‌که در اراده تشریعی هیچ‌گونه ستایشی وجود ندارد؛ زیرا اراده تشریعی، قراردادن تکلیف بر بندگان است و چنین اراده‌ای ستایشی را در برندارد.

اما اینکه زبان آیه، زبان ستایش است، هم متن آیه بر آن گواه است و هم سخنان پیامبر اکرم (ص) بر آن دلالت دارد. در متن آیه، خداوند مخاطبان خود را با وصف «اهل‌البیت» معرفی می‌کند و تعیین مخاطب با این وصف، ستایشی برای آنان به شمار می‌آید؛ زیرا در آینده ثابت می‌کنیم اگر کسی از بیت نبوت باشد، به یقین از شایستگی برخوردار است.

سخنان پیامبر (ص) نیز گواه بر ستایشی بودن زبان آیه است؛ برای نمونه به سخنی از حضرت اشاره می‌شود و آن روایتی است که سیوطی و دیگران نقل کرده‌اند. سیوطی در الدرالمنثور چنین نقل می‌کند:

حکیم ترمذی و طبرانی و ابن‌مردویه و ابونعیم و بیهقی در کتاب

۱- این دلیل برگرفته از تفسیر مجمع البیان است. ر. ک: مجمع البیان، ج۸، ص۵۶۱.

ص:۹۸

«الـدلائل» از ابن‌عباس روایت کرده‌انـد که پیامبر [(ص)] فرمود: «خداونـد مردمان را به دو قسم تقسـیم کرد و مرا در قسم برتر قرار داد و آن کلام خداوند متعال است که می‌فرماید: « وَ أَصْحابُ الْیَمِینِ» . . . « وَ أَصْحابُ الشِّمالِ» . . . ؛ «اصحاب یمین و خجستگان و اصحاب شـمال» و من از اصـحاب یمین و بهترین آنان هسـتم. سپس آن دو قسم را به سه قسم تقسیم کرد و مرا در بهترین آنها قرار داد و آن، گفتار خداوند متعال است که می‌فرماید: « فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَةِ * وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَةِ * وَ السَّابِقُونَ السَّابِقُونَ» . . . ؛ «[نخست] سعادتمندان و خجستگان (هستند) چه سعادت‌مندان و خجستگانی، گروه دیگر شقاوتمندان و شومان‌اند چه شـقاوتمندان و شومانی و (سومین گروه) پیشـگامان پیشـگامند» و من از پیشـگامان و بهترین آنان هستم. سپس این سه قسم را قبیله‌هـایی قرار داد و مرا در بهترین آنهـا قرار داد و آن کلاـم خداونـد متعال است که می‌فرمایـد: « وَ جَعَلْناکُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ أَتْقاکُمْ» ؛ «و شـما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکـدیگر را بشناسـید؛ گرامی‌ترین شـما نزد خـداوند پرهیزکـارترین شـماست» و من پرهیزکـارترین فرزنـد آدم و گرامی‌ترین آنان نزد خداونـد هسـتم و فخر نمی‌کنم. سـپس قبایل را در خانه‌هایی اسکان داد و مرا در بهترین آنها قرار داد و آن کلام خداوند است که می‌فرماید: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ» ؛ «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل‌بیت دور کند» پس من و اهل‌بیتم از گناهان پاک هستیم.

ص:۹۹

افزون بر پیامبر اکرم (ص) ، اهل‌بیت نیز برای بیان برتری خود به آیه

تطهیر، که آنان را ستایش می‌کند، استناد می‌کنند. ما در اینجا به برخی از این سخنان اشاره می‌کنیم:

الف) امیرمؤمنان علی بن ابی‌طالب علیه السلام در روایتی طولانی، که درآینده بدان اشاره می‌شود، برابر گروهی از بزرگان مهاجر و انصار، فضیلت‌های خود را یادآوری، و به آیاتی از کتاب الهی، از جمله آیه تطهیر اشاره کرد.

ب) حضرت حسن بن علی علیه السلام نیز براساس روایتی که حاکم در مستدرک نقل می‌کند، پس از شهادت پدر بزرگوارش خطبه‌ای خواند که در آن پس از ثنای خداوند به ذکر فضیلت‌های خود پرداخت؛ از جمله فرمود: «من از خاندانی هستم که خداوند متعال پلیدی را از آنان دور ساخته و آنان را کاملاً پاک نگه داشته است» .

ج) حضرت زین‌العابدین علیه السلام نیز در روایتی که طبری در تفسیر خود در ذیل آیه از ابودیلم نقل می‌کند، به مردی از شام فرمود: «آیا از سوره احزاب این آیه را تلاوت نکرده‌ای: « إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً» . آن مرد گفت: «به راستی شما آنهایید؟» فرمود: «آری» .(۱)

افزون بر اهل‌بیت علیهم السلام، صحابه و حتی زنان پیامبر نیز برای اثبات برتری اهل‌بیت در مواردی به آیه تطهیر استناد کرده‌اند. ما فقط به دو مورد از آنها اشاره می‌کنیم:

الف) طبری با سند خود از حکیم بن سعد روایت می‌کند که وی

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۲۰، ص ۲۶۶.

ص:۱۰۰

گفت: «نزد ام‌سلمه سخن از علی بن ابی‌طالب علیه السلام به میان آمد. وی گفت: آیه « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» درباره او نازل شد» .

ب) ابن‌عباس آشکارا در روایتی از صحابه پیامبر (ص) ، اظهار داشته است که آیه تطهیر در مقام بیان برتری اهل‌بیت است. این روایت را احمد بن حنبل در مسند خود(۱)، نسائی در سنن کبری(۲)، حاکم در مستدرک(۳)، ذهبی در تلخیص، با اعتراف به صحیح بودن آن، و دیگر صاحبان سنن به طرق صحیح از عمرو بن میمون چنین نقل کرده‌اند:

اِنّی جَالسٌ عِندَ ابْنِ‌عَباسٍ اِذ أتاهُ تسعةُ رهط فقالوا: یَا ابن‌عباس إمّا أن تَقومَ مَعَنا وَإمّا اَن تَخلوَ بِنا مِنْ بَینِ هولاءِ. فَقالَ ابنُ عَباس: بَلْ اَنَا أقومُ مَعَکم.

قالَ: وَهو یَومئذٍ صَحیحٌ قَبلَ اَن یعمی. قال: فَابْتَدؤوا فَتحدَّثوا، فَلانَدری مَا قالُوا.

قالَ: فَجاءَ یَنفذُ ثَوبَه وَیقولُ: اُفٍّ وَتفٍّ وَقعُوا فی رَجلٍ لَه بِضعَ عَشرةَ فَضائلَ لَیستْ لِأحدٍ غَیره. . . وَأَخذَ رَسولُ الله [(ص)] ثوبَه، فَوَضَعَه عَلَی علیّ وَفاطمةَ وَحَسنٍ وَحُسینٍ، وقال: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً.»

در حضور ابن‌عباس نشسته بودم که نه نفر آمدند و به ابن‌عباس گفتند یا با ما باش یا مجلس را برای ما خلوت کن. ابن‌عباس گفت:

۱- مسند احمد بن حنبل، ج۱، ص۳۳۰.

۲- سنن الکبری، نسائی، ج۵، ص۱۱۲.

۳- المستدرک، ج۳، ص۱۴۳.

ص:۱۰۱

«نه! من با شما می‌آیم» .

ابن‌میمون گوید: «ابن‌عباس آن روز هنوز بینایی خود را از دست نداده بود. آنان شروع کردند و سخن گفتند. نمی‌دانیم چه گفتند» . آن‌گاه ابن‌عباس آمد درحالی‌که لباس خود را چاک می‌کرد و می‌گفت: «اف بر آنها! به خورده‌گیری مردی برخاسته‌اند که بیش از سیزده برتری برای وی هست که برای هیچ فردی غیر از او نیست. . .» .

آن‌گاه ابن‌عباس در این حدیث به بیان آن برتری‌ها می‌پردازد تا می‌رسد به آیه تطهیر و می‌گوید: «رسول خدا [(ص)] عبای خود را گرفت و بر علی، فاطمه، حسن و حسین کشید و فرمود: « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»» .

بنابراین افزون بر اهل‌بیت، همسران و صحابه پیامبر (ص) نیز به صراحت بیان کرده‌اند که آیه در ستایش اهل‌بیت نازل شده است، و چون در اراده تشریعی، ستایشی نیست، پس معلوم می‌شود اراده در آیه، تکوینی است.

تحقق اراده الهی

پس از اینکه ثابت شد اراده در آیه تطهیر اراده تکوینی است، ثابت می‌گردد این اراده محقق شده است؛ زیرا چنان‌که گذشت، در اراده تکوینی، مراد از اراده تفکیک‌پذیر نیست. بنابراین تطهیر اهل‌بیت از هرگونه پلیدی، ثابت می‌شود.

افزون بر دلالت خود آیه، سخنان پیامبر (ص) و اهل‌بیت علیهم السلام نیز گواه بر

ص:۱۰۲

وقوع اراده الهی بر تطهیر آنان است؛ چنان‌که گذشت، استناد به آیه تطهیر به عنوان یک فضیلت، هم در سخنان پیامبر (ص) است و هم در سخنان اهل بیت و استناد به آیه به این عنوان هنگامی صحیح است که اراده الهی محقق شده باشد. افزون بر این پیامبر (ص) در حدیث ابن‌عباس، که در مبحث قبل نقل شد، فرمود: «

فَانَا وَ اهل‌بیتی مُطهَّرونَ مِنَ الذُّنوبِ»(۱)؛ «من و اهل‌بیتم از گناه پاک هستیم» . این سخن که به صورت جمله اسمیه است، بر وقوع و استمرار تطهیر آنان از گناه دلالت می‌کند و نشان‌دهنده تحقق اراده الهی است.

نتیجه

براساس مطالب مطرح شده، روشن گردید:

۱. اراده در آیه تطهیر، تکوینی است و بر این نکته شواهدی وجود دارد که می‌توان خاص بودن اراده در آیه و ستایشی بودن زبان آیه را از جمله این شواهد شمرد.

۲. شواهدی وجود دارد که بیانگر این واقعیت است که اراده خداوند در دورساختن گناه و پلیدی از اهل‌بیت علیهم السلام تحقق یافته است.

۱- الدرالمنثور، ج ۶، ص ۶۰۳.

ص:۱۰۳

فصل سوم: شبهات دلالت آیه و سبب نزول آن

در این بخش به شبهات نویسنده درباره دلالت آیه تطهیر بر عصمت اهل‌بیت می‌پردازیم. از آنجا که برخی از این شبهات مربوط به خود آیه است و برخی دیگر مربوط به حدیث سبب نزول آیه، یعنی حدیث کساء، شبهات را در دو مبحث جداگانه مطرح خواهیم کرد و پاسخ آنها را خواهیم داد.

۱. شبهات دلالت آیه

نویسنده پس از این ادعا که آیه دلیل عصمت ائمه نیست، ادعای دیگری می‌کند و می‌گوید: «قرآن به زبان عربی نازل شده است و در لغت عرب تطهیر و پاک‌کردن و اذهاب‌الرجس (زدودن پلیدی) به معنای عصمت نیست» . آن‌گاه سه دلیل (شبهه) بر این ادعا ذکر می‌کند.

قبل از بررسی شبهات، این نکته درخور توجه است که در آیه تطهیر سه واژه مهم و اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از: «رجس» ، «تطهیر» و «اهل‌البیت» . نویسنده تلاش می‌کند با القای تردید درباره معنای آنها، نشان دهد که آیه بر عصمت اهل بیت دلالت ندارد. از این‌رو شبهه نخست وی به واژه رجس اختصاص دارد. شبهه دوم مربوط به

ص:۱۰۴

هر دو واژه رجس و تطهیر است و شبهه سوم، درباره واژه «اهل البیت» است.

شبهه نخست

نویسنده می گوید که «رجس و پلیدی» در زبان قرآن هیچ ارتباطی با اشتباه ندارد. در هیچ آیه از آیات قرآن واژه «رجس» درباره خطای در اجتهاد و اشتباه به کار نرفته است، بلکه به معنای «پلیدی» و «تعفن» و مانند آن است.

آن گاه برای اثبات این ادعا به کلام راغب اصفهانی در «مفردات الفاظ قرآن» استناد کرده است. راغب در معنای رجس می گوید: «رجس» یعنی چیز پلید. رَجُل رجس، یعنی مرد پلید. چون شراب، قمار و ازلام (نوعی بخت‌آزمایی) پلید است، قرآن درباره آنها از واژه رجس استفاده کرده است و می‌فرماید:

« یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَ الْمَیْسِرُ وَ الْأَنْصابُ وَ الْأَزْلامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّکُمْ تُفْلِحُونَ (مائده:۹۰)»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بت‌ها و أزلام، پلید و از عمل شیطان است. از آن دوری کنید تا رستگار شوید.

همچنین چون شرک زشت‌ترین گناه است، قرآن کافران را پلید می‌داند و می‌فرماید:

« وَ أَمَّا الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزادَتْهُمْ رِجْساً إِلَی رِجْسِهِمْ وَ ماتُوا وَ هُمْ کافِرُونَ (توبه:۱۲۵)»

و اما کسانی که در دل‌هایشان بیماری است، پلیدی بر پلیدی‌شان افزوده و از دنیا رفتند. درحالی که کافر بودند.

ص:۱۰۵

چنان‌که می‌فرماید: « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ » ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید. مشرکان ناپاکند» . (توبه: ۲۸)

و در جای دیگر می‌فرماید: « أَوْ لَحْمَ خِنزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ » ؛ «یا گوشت خوک که آن [ها] پلید است» . (انعام:۱۴۵)

آن‌گاه نویسنده نتیجه گرفته است که هرکس بگوید آیه تطهیر به منزه بودن اهل‌بیت و معصوم بودن آنها از اشتباه تصریح دارد، سخنش خلاف زبان عربی است.

نقد شبهه نخست

این شبهه(۱)را در فصل دوم در مبحث «دلالت آیه بر عصمت از خطا» مطرح ساختیم و از آن پاسخ دادیم. در آنجا ثابت شد، رجس درباره خطا و اشتباه نیز به کار می‌رود؛ زیرا رجس، هم در لغت و هم در قرآن کریم، به معنای امر پلید است که مورد تنفر طبع، عقل یا شرع یا بیش از یکی از آنهاست. گواه بر این ادعا آیاتی از قرآن و سخنی از پیامبر اکرم (ص) است که ارائه شد. افزون بر این، سخن برخی از مفسران بیانگر این بود که رجس در آیه تطهیر شامل خطا نیز می‌شود. برای جلوگیری از تکرار، به آن مبحث مراجعه شود.

۱- گفتنی است دلیلی که از نویسنده نقل کردیم مطابق با متن عربی است که به قرینه ذیلِ سخن نویسنده همان مراد وی است نه آنچه در ترجمه خود آورده است و این مورد یکی از مواردی است که مترجم در ترجمه امانت‌داری نکرده و کلمه‌ای را افزوده که عبارت اصل را دچار اختلال کرده است و آن کلمه «گناه» است که به عبارت «لاعلاقة للرجس بالخطأ فی لغة القرآن» افزوده و چنین ترجمه کرده است: «رجس پلیدی در زبان قرآن هیچ ارتباطی با اشتباه و گناه ندارد» .

ص:۱۰۶

نویسنده در ادامه شبهه نخست خود گفته است: «آیه تطهیر نه می‌تواند دلیل عصمت از خطا باشد و نه دلیل عصمت از گناه» . دلیلی که نویسنده بر این نکته اضافه می‌کند این است: «عصمت را نمی‌توان به چند بخش تقسیم کرد. وقتی ائمه از اشتباه معصوم نبودند، از گناه هم معصوم نخواهند بود؛ زیرا این دو لازم و ملزوم هستند» . این دلیل وی مرکب از سه مقدمه است که از این قرارند:

۱. ائمه از اشتباه معصوم نیستند؛

۲. عصمت را نمی‌توان به چند جزء تجزیه کرد؛

۳. معصوم بودن از اشتباه و معصوم بودن از گناه لازم و ملزوم یکدیگرند.

این دلیل نویسنده نیز دارای ایرادهای جدی است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

۱. در مبحث «دلالت آیه بر عصمت از خطا» ثابت کردیم که ائمه از خطا معصوم‌اند.

۲. اگر بنابر ادعای نویسنده عصمت از اشتباه و عصمت از گناه، لازم و ملزوم یکدیگرند، نباید بین صاحب‌نظران اهل‌سنت درباره عصمت از خطای انبیا اختلاف‌نظر باشد؛ زیرا با پذیرش عصمت از گناه انبیا، عصمت از خطا نیز پذیرفته خواهد شد. درحالی‌که چنین نیست. «قاضی عضدالدین» در «مواقف» می‌گوید: «بیشتر متکلمان، صدور گناه کبیره عمدی را از انبیا ممنوع ساخته‌اند. بدین معنا که آنان دست به چنین عملی نمی‌زنند؛ ولی صدور آن را از آنان از روی سهو و خطا

ص:۱۰۷

پذیرفته‌اند» .(۱)بنابراین ادعای نویسنده باطل است.

۳. مقدمه دوم و سوم با هم ناسازگارند؛ زیرا براساس مقدمه سوم، باید عصمت از اشتباه و عصمت از خطا دو چیز باشند تا بین آنها ملازمه باشد؛ زیرا بین شیء و خودش هیچ‌گاه ملازمه نیست. ولی براساس مقدمه دوم عصمت یک چیز است و به دو جزء تجزیه نمی‌شود. بنابراین براساس مقدمه دوم ملازمه وجود ندارد. ولی براساس مقدمه سوم ملازمه وجود دارد.

۴. باید توجه داشت که از کافی نبودن دلیل نمی‌توان نبودن چیزی را نتیجه گرفت؛ برای نمونه از کافی نبودن دلیلی بر وجود آب در مریخ نمی‌توان نتیجه گرفت که در مریخ، آب وجود ندارد؛ زیرا ممکن است در مریخ آب باشد، ولی دلیل کافی بر اثبات آن نباشد. متأسفانه نویسنده دچار این اشتباه شده و از دلیل (شبهه) نخست خود چنین نتیجه گرفته است که ائمه از خطا معصوم نیستند. درحالی‌که نویسنده وقتی می‌تواند چنین نتیجه‌ای بگیرد که اولاً: ثابت کند آیه تطهیر بر عصمت ائمه از خطا دلالت ندارد. ثانیاً: برای اثبات ادعای خود، که ائمه از خطا معصوم نیستند، دلیل ارائه کند. نه اینکه فقط به ردّ دلیل مخالف خود اکتفا کند.

شبهه دوم

نویسنده ادعا می‌کند که واژه «تطهیر» و «اذهاب‌الرجس» به معنای عصمت نیست؛ زیرا این دو واژه در قرآن کریم در غیر اهل‌بیت هم به‌کار رفته است. اگر این دو واژه به معنای عصمت باشد، غیر اهل‌بیت هم باید

۱- المواقف، با شرح جرجانی، ج ۳، ص ۴۱۵.

ص:۱۰۸

معصوم باشند. آن‌گاه آیاتی را ذکر می‌کند که در آنها، این دو واژه درباره غیر اهل‌بیت علیهم السلام به کار رفته است.

قبل از بررسی آیات، بیان چند نکته لازم است:

۱. واژه طهارت از واژه‌هایی است که در قرآن در موارد مختلفی به کار رفته است. این موارد عبارت‌اند از:

الف) طهارت از نجاست‌های ظاهری؛ مانند طهارت در آیه ۲۴ سوره مدثر که خداوند می‌فرماید: « وَ ثِیابَکَ فَطَهِّرْ» ؛ «و لباست را پاکیزه‌دار» .

ب) طهارت از حدث به معنای فقهی آن؛ یعنی پاکی از آنچه بر نمازگزار لازم است؛ خواه حدث اصغر باشد که طهارت از آن با وضو و تیمم حاصل می‌شود و خواه حدث اکبر باشد که طهارت از آن با غسل و تیمم فراهم می‌شود؛ مانند طهارت در آیه ۶ سوره مائده که خداوند می‌فرماید: « وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا» ؛ «و اگر جنب باشید، خود را بشویید [و غسل کنید]» .

ج) طهارت از کفر و شرک؛ مانند آیه ۴۱ سوره مائده که خداوند درباره یهودیانی که ابتدا به اسلام و سپس به کفر گرویدند می‌فرماید: « أُولئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللّهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ» ؛ «آنها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند» .

د) طهارت از گناه؛ مانند آیه ۱۰۳ سوره توبه که خداوند درباره مؤمنان گناهکار می‌فرماید:

« خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِها»

از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی.

ص:۱۰۹

البته این واژه در قرآن کریم در موارد دیگری هم به کـار رفته است که می‌توان آنهـا را یـا به این چهار مورد بازگردانـد یا در موارد مستقل دیگری مطرح ساخت.

مراد از طهـارت در آیه تطهیر، طهـارت و پـاکی از شـرک و گنـاه و هرگـونه رجس و پلیـدی است، نه طهـارت و پـاکی از آلودگی ظـاهری و آلودگی حـدث؛ زیرا در آیه سـخن از رجس است و «رجس» در این آیه چنـان‌که در مبحث دلاـلت آیه بر عصـمت ائمه گذشت، عبارت است از هر رفتار ناپسند و گناه.

۲. باید دانست گاهی طهارت، از یک یا چند گناه خاص است و گاهی طهارت، از همه گناهان. از دیدگاه امامیه، چنان‌که گذشت، طهارت از یک یا چند گناه، عصمت را به دنبال نمی‌آورد. آنچه موجب عصمت می‌شود پاکی از همه گناهان است.

علامه حلی دراین‌باره می‌گوید: «امامیه بر این باور است که ائمه مانند انبیا هستند در لزوم معصوم بودن آنها از همه کارهای زشت و ناپسند از دوران کودکی تا هنگام مرگ. . .»(۱)

مراد از تطهیر در آیه شریفه تطهیر، طهارت و پاکی از همه گناهان است؛ زیرا منظور از تطهیر، تطهیر از مطلق رجس است.

۳. به عقیده امامیه، معصوم کسی است که در سراسر عمر خود هیچ‌گاه آلوده به گناه و اشتباه نشده باشد.

بعد از بیان این سه نکته به ذکر آیات مورد نظر نویسنده می‌پردازیم؛

۱- نهج الحق و کشف الصدق، حسن بن یوسف حلی، ص ۱۶۴.

ص:۱۱۰

آیه اول

«وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ * خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَ اللهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ (توبه: ۱۰۲ - ۱۰۳)»

و گروهی دیگر [مؤمنانی هستند که]، به گناهان خود اعتراف کرده‌اند؛ و کار خوب و بد را به هم آمیخته‌اند. امید می‌رود که خداند توبه آنها را بپذیرد. به یقین، خداوند آمرزنده و مهربان است. از اموال آنها صدقه‌ای [به عنوان زکات] بگیر، تا به وسیله آن، آنها را پاک سازی و پرورش دهی و [به هنگام گرفتن زکات] به آنها دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنهاست و خداوند شنوا و داناست.

نویسنده در توضیح شبهه خود می‌گوید افرادی که آیه درباره آنها نازل شده است، گروهی‌اند که مرتکب گناه شده‌اند. پس اگر تطهیر به معنای عصمت بود، این واژه در مورد آنها به کار نمی‌رفت. همچنین افزون بر تطهیر، به تزکیه آنها هم اشاره کرده است. با وجود اینکه تزکیه مهم‌تر از تطهیر است و این گناهکاران که معصوم نبودند، آنها را به تزکیه توصیف نموده است، ولی درباره کسانی که به عقیده شیعیان امامان معصوم‌اند، کلمه تزکیه را به کار نبرده است و فقط به کلمه «تطهیر» اکتفا کرده است!

پاسخ

هرچند در آیه تطهیر و آیه فوق از واژه «تطهیر» استفاده شده است، ولی فقط آیه تطهیر عصمت را می‌رساند. توضیح آنکه با بررسی موارد

ص:۱۱۱

استعمال واژه تطهیر در قرآن کریم روشن می‌شود که این واژه در دو مورد به کار رفته است: یکی درباره شخصی که ابتدا دچار گناه شده و سپس با انجام دادن کار شایسته یا توبه، از گناه خود پاک شده است و دیگر درباره شخصی که اصلاً به گناه آلوده نشده است. آیه سوره توبه، که نویسنده به آن استدلال کرده است، از مورد اول است؛ زیرا خداوند سبحان پس از آنکه فرمود: «این گروه به گناهان خود اعتراف کرده‌اند و عمل صالح و گناه را در آمیخته‌اند» . به پیامبرش می‌فرماید: «با صدقه گرفتن بخشی از اموالشان آنان را از گناهانشان پاک گردان» .

گواه بر این مطلب سبب نزول آیه است که طبری و دیگر مفسران از ابن‌عباس نقل کرده‌اند که چون «ابولبابه» و گروهی، از فرمان پیامبر اکرم (ص) سرپیچی کردند و در جنگ تبوک شرکت نکردند، از این عمل خود پشیمان شدند. ازاین‌رو خود را به ستون‌های مسجد بستند و سوگند یاد کردند که خود را آزاد نکنند، مگر اینکه پیامبر آنها را آزاد سازد و عذر آنها را بپذیرد. پیامبر (ص) نیز چون از حال آنها آگاه شد، سوگند یاد کرد که آنها را آزاد نمی‌سازد تا اینکه فرمان از سوی خداوند آید. در این هنگام آیه « وَ آخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلاً صالِحاً وَ آخَرَ سَيِّئاً عَسَى اللهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» نازل شد و پیامبر (ص) آنها را آزاد کرد. پس از آزاد شدن، اموال خود را نزد پیامبر (ص) آوردند و از آن حضرت خواستند آن را صدقه دهد و برای آنها استغفار کند.

حضرت فرمود: «من مأمور نشده‌ام که اموال شما را بگیرم» . در این

ص:۱۱۲

هنگام آیه « خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِها وَ. . .» نازل شد. (۱)بنابراین تطهیر در این آیه، از مورد اول است؛ یعنی درباره کسانی که مرتکب گناه شده و پاک شده‌اند.

چنان‌که آیاتی از قرآن کریم که درباره همسران اهل بهشت نازل شده است و آنها را به وصف مطهره توصیف می کند، از مورد دوم است؛ یعنی کسانی که مرتکب گناهی نشده و پاک‌اند. خداوند می‌فرماید: « وَ لَهُمْ فِيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فِيها خالِدُونَ» ؛ «و برای آنان همسرانی پاکیزه است و جاودانه در آن خواهند بود» . (بقره:۲۵) همچنین آیه « أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْيَتِكُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ يَتَطَهَّرُونَ» ؛ «خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید، که اینها افرادی هستند که پاکدامنی را می‌طلبند» . (نمل:۵۶) از مورد دوم است؛ زیرا خاندان حضرت لوط کسانی نبودند که همانند قوم آن حضرت، آلوده به عمل زشت آنان شده باشند تا واژه طهارت به معنای پاک شدن از گناه معنا شود. بلکه چون آنان از کسانی بودند که هرگز آلوده به این عمل زشت نشده بودند، به پاکی توصیف شدند. وگرنه آن قوم تبهکار به اخراج آنان فرمان نمی‌دادند.

مفسران نیز به این نکته تصریح کرده‌اند. طبری ذیل آیه را این‌گونه معنا می کند: «لوط و پیروان او مردمانی هستند که از آنچه ما انجام می‌دهیم، یعنی لواط، پاک هستند» (۲)که طهارت در آیه را به دوری از گناه لواط معنا کرده است، نه به طهارت حاصل از توبه از گناه لواط. سیوطی

۱- ر. ك: جامع البيان عن تأويل آى القرآن، ج ۱۴، ص ۴۴۷؛ الدرالمنثور، ج ۴، ص ۲۷۵.

۲- جامع البيان عن تأويل آى القرآن، ج ۱۲، ص ۴۹۶.

ص:۱۱۳

نیز مانند طبری از ابن‌عباس نقل می‌کند که وی نیز طهارت در این آیه را، به طهارت از عمل زشت لواط معنا کرده است. (۱)البته در آینده روشن خواهد شد که توصیف آل لوط به طهارت، دلیل بر عصمت آنان نیست. آری، آیه تا این اندازه دلالت دارد که آنان مانند قوم لوط به عمل زشت آنان آلوده نبودند.

با توضیحی که بیان شد، چند امر روشن می‌شود:

۱. واژه تطهیر در آیه تطهیر به معنای دوم است؛ یعنی کسانی که بدون ارتکاب هیچ‌گونه گناهی، همواره پاک‌اند. برخی از مفسران به این نکته تصریح کرده‌اند. فخر رازی در ذیل آیه می‌گوید: «

فَجَعَلَ بَرائَتَهُمْ مِنَ المَعاصِی طَهارَةً لَهَم »(۲)؛ «خداوند مبرّا بودن آنان را از گناهان، طهارت برای آنان قرار داد» .

آلوسی نیز در ذیل آیه چنین می‌گوید:

ممکن است مراد از طهارت، صیانت و نگهداری باشد و معنای آیه این باشد: «اراده خداوند سبحان بر این است که پلیدی را از شما دور سازد و شما را از گناهان نگه دارد؛ نگهداری کامل در آنچه خدای (جلّ شأنه) به آن فرمان داده یا از آن باز داشته است.(۳)

ابن‌تیمیه نیز در مبحث آیه تطهیر به دو نوع طهارت اشاره می‌کند و می‌گوید: «پاکی از گناه یا به انجام ندادن آن است، یا به توبه از آن» . (۴)وی

۱- الدرالمنثور، ج ۳، ص ۴۹۶.

۲- تفسیر الفخر الرازی، ج ۱۱، ص ۲۹۵.

۳- روح المعانی، ج ۱۶، ص ۱۱۹.

۴- منهاج السنهٔ، ج ۷، ص ۵۷.

ص:۱۱۴

در ادامه برای نوع اول، آیه ۵۶ سوره نمل، یعنی « إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ» و برای نوع دوم، آیه ۱۰۳ سوره توبه، یعنی « خُذْ مِنْ أَمْوالِهِمْ صَدَقَهً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَکِّیهِمْ بِها» را برای نمونه ذکر کرده است.

افزون بر این، هیچ شاهدی وجود ندارد که آنان، زمانی هرچند اندک، دچار گناه شده باشند تا تطهیر در آیه به معنای پاک‌ساختن از این گناه باشد. ازاین‌رو می‌توان گفت، واژه «تطهیر» همیشه به معنای زدودن گناه نیست، بلکه برخی اوقات به معنای پاک نگه‌داشتن از گناه است.

۲. تطهیر در آیه سوره توبه، نشانه گنهکار بودن صدقه‌دهندگان است. درحالی‌که تطهیر در آیه طهارت، نشانه پاکی و عصمت اهل‌بیت است. بنابراین نمی‌توان واژه تطهیر و مشتقات آن را در آیات قرآن، به معنای عصمت دانست.

۳. آنچه نویسنده برای صدقه‌دهندگان در آیه صدقه بیان کرده است امتیاز نیست؛ زیرا مفسران سه احتمال در معنای تزکیه در جمله « تُزَکِّیهِمْ» بیان کرده‌اند:

الف) مبالغه در تطهیر

برخی مانند زمخشری و آلوسی گفته‌اند: «مراد از «تزکیه» همان تطهیر است. منتها هنگامی که مرتبه عالی تطهیر حاصل شود از واژه تزکیه استفاده می‌گردد» .(۱)بر اساس این معنا، پرداخت صدقه موجب می‌شود مرتبه عالی طهارت بر صدقه‌دهنده حاصل شود و وی کاملاً از گناهانش پاک شود.

۱- الکشاف، زمخشری، ج ۲، ص ۳۰۷؛ روح المعانی، سید محمود آلوسی، ج ۶، ص ۱۴.

ص:۱۱۵

ب) رشد و نمو دادن به مال

برخی ماننـد سـیوطی و «محلّی» در تفسـیر «جلالـین»(۱)و همچنیـن زمخشـری و آلوسـی، بر اسـاس احتمـال دومی کـه ذکر کرده‌اند،(۲)مراد از تزکیه را رشد و نمو دادن به مال دانسته‌اند؛ به این معنا که پرداخت صدقه باعث افزایش و برکت مال می‌شود.

ج) رشد و نمو دادن به صدقه‌دهنده

برخی مانند «علامه طباطبایی» مراد از تزکیه را این دانسته‌اند که پرداخت صدقه، باعث خیر و برکت در صدقه‌دهنده می‌شود.(۳)

بنابراین باید بر اساس هر یک از این احتمال‌ها بررسی کرد آیا تزکیه برای صدقه‌دهندگان در سوره توبه امتیاز است یا نه؟ بر اساس احتمـال نخست، پـاک ساختن کامل افراد از گناهانی که مرتکب شده‌انـد، نشان‌دهنـده آلودگی آنان به گناه است. براساس احتمال دوم، افزایش دادن مـال، امتیـازی اسـت مربـوط بـه مـال صدقه‌دهنـده نه خـود او. بر اسـاس احتمـال سـوم نیز اعطـای رشـد و نمـو به زکات‌دهنـده بعد از زدودن گناه و پلیدی، امری لازم است؛ زیرا گناه، مانع رشد صـفات الهی است و با زدوده‌شدن آن، زمینه رشـد حاصل می‌شود. اما بیان شد که در ساحت قدسـی اهل‌بیت چیزی به نام گناه، وجود ندارد و تطهیر به معنای زدودن گناه نیست. بلکه به معنای پاک نگه‌داشتن آنان است.

۱- تفسیر الجلالین، ص ۲۰۶.

۲- الکشاف، ج ۲، ص ۳۰۷؛ روح المعانی، ج ۶، ص ۱۴.

۳- المیزان، ج ۹، ص ۳۷۷.

ص:۱۱۶

بنابراین هرچند ممکن است تزکیه برای صدقه‌دهندگان کمال باشد؛ ولی امتیازی برای آنها نسبت به اهل‌بیت علیهم السلام محسوب نمی‌شود.

آیه دوم

« فَما کانَ جَوابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَنْ قالُوا أَخْرِجُوا آلَ لُوطٍ مِنْ قَرْیَتِکُمْ إِنَّهُمْ أُناسٌ یَتَطَهَّرُونَ (نمل:۵۶)»

آنها پاسخی جز این نداشتند که [به یکدیگر] گفتند: خاندان لوط را از شهر و دیار خود بیرون کنید که اینها افراد پاک‌دامن هستند.

نویسنده در توضیح شبهه خود می‌گوید: «دختران لوط با اینکه از خانواده‌ای بودند که به «تطهیر» توصیف شده، اما با وجود این معصوم نبودند. پس تطهیر خانواده محمد [(ص)] همانند تطهیر خانواده لوط علیه السلام است» .

پاسخ

هرچند واژه طهارت در این آیه به همان معنای طهارت و پاکی در آیه تطهیر است، اما طهارت در آیه تطهیر، طهارت از مطلق گناه است و در آیه مورد بحث، طهارت از گناه خاص. به همین دلیل طهارت در این آیه، دلالت بر عصمت خاندان حضرت لوط نمی‌کند؛ زیرا همان‌گونه که در نکته دوم روشن شد، طهارت از یک یا چند گناه، عصمت نمی‌آورد، بلکه عصمت به‌معنای پاکی از تمام گناهان در همه دوران زندگی است. درحالی‌که آیه یاد شده فقط دلالت بر طهارت خاندان لوط از عمل زشت لواط می‌کند، نه پاکی از همه گناهان؛ چنان‌که مفسران نیز طهارت در آیه را به طهارت از عمل زشت یاد شده، تفسیر کرده‌اند. ازاین‌رو طهارت در

ص:۱۱۷

این آیه طهارت مقید است.(۱)بنابراین سخن نویسنده، تطهیر خانواده پیامبر (ص) مانند تطهیر خانواده حضرت لوط علیه السلام است، قیاسی بی‌اساس و ناشی از دقت نداشتن در آیات قرآن است.

افزون بر این، تفاوت آشکار دیگری نیز بین دو آیه وجود دارد. مفاد آیه تطهیر این است که خداوند اراده کرده است همواره اهل‌بیت را از گناه دور نگه دارد. ولی در این آیه خود قوم لوط، با توجه به سابقه درخشانی که از پاکی خاندان لوط داشتند، آنان را به پاکی توصیف کردند. پس آیه دلالت بر پاکی همیشگی خاندان لوط ندارد.

آیه سوم

« فِیهِ رِجالٌ یُحِبُّونَ أَنْ یَتَطَهَّرُوا وَ اللّهُ یُحِبُّ الْمُطَّهِّرِینَ» ؛ «در آن، مردانی هستند که دوست می‌دارند پاکیزه باشند و خداوند پاکیزگان را دوست دارد» . (توبه:۱۰۸)

نویسنده در توضیح شبهه خود می‌گوید: «در این آیه، خداوند نمازگزاران مسجد قبا را به پاکی و طهارت توصیف کرده است؛ با اینکه به اتفاق همه، آنها از گناه معصوم نبودند» .

پاسخ

جواب این نقض نیز با مراجعه به احادیث مربوط به شأن نزول آیه روشن می‌شود؛ روایاتی که سیوطی(۲)و دیگر مفسران، مانند زمخشری(۳)، در

۱- ر. ک: تفسیر الجلالین، ص۲۰۵؛ تفسیر القرآن الکریم، ج۳، ص ۴۰۰؛ تفسیر الفخر الرازی، ج۲۴، ص ۵۶۲.

۲- الدرالمنثور، ج۲، صص۲۸۹ - ۲۹۲.

۳- الکشاف، ج ۳، ص ۳۱۲.

ص:۱۱۸

تفسیر خود نقل کرده‌اند؛ برای نمونه سیوطی بیش از بیست روایت از راویان گوناگون نقل کرده است که هنگام نزول این آیه پیامبر اکرم (ص) به ساکنان قبا فرمود: «شما چه می‌کنید که خداوند سبحان شما را این‌گونه ستوده است؟ !» دسته‌ای از روایت‌ها گویای آن است که آنان در جواب گفتند: «همه ما هنگام قضای حاجت، با آب تحصیل طهارت می‌کنیم» . دسته‌ای دیگر از روایات گویای آن است که آنان در جواب گفتند: «ما با جنابت نمی‌خوابیم» .

بنابراین مراد از طهارت در آیه، یا طهارت از نجاسات ظاهری، مانند ادرار و مدفوع انسان است یا مراد، طهارت از حدث اکبر، چون جنابت است. احتمال اول، با توجه به بیشتر بودن روایات آن، بر احتمال دوم مقدم است. اما در نکته اول از نکات سه‌گانه بیان کردیم که مراد از عصمت، پاکی از گناه است، نه پاکی از نجاسات ظاهری و نه پاکی از حدث. ازاین‌رو نمی‌توان این آیه را نقض بر استدلال به آیه تطهیر دانست.

آیه چهارم

خداوند پس از نهی از همبستر شدن با زنان در حال حیض می‌فرماید: « إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ» ؛ «خداوند هم توبه‌کنندگان را دوست دارد و هم پاکان را» . (بقره:۲۲۲)

در این آیه کسانی که از همبستری با زنان در حال حیض خودداری کنند، به طهارت و پاکی توصیف شده‌اند. درحالی‌که آنان معصوم نبودند.

ص:۱۱۹

پاسخ

با توجه به صدر آیه روشن می‌شود مراد از طهارت در ذیل آیه، طهارت از دوره ماهانه است؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

« وَ یَسْئَلُونَکَ عَنِ الْمَحِیضِ قُلْ هُوَ أَذیً فَاعْتَزِلُوا النِّساءَ فِی الْمَحِیضِ وَ لا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّی یَطْهُرْنَ فَإِذا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَیْثُ أَمَرَکُمُ اللّهُ. . . (بقره:۲۲۲)»

و از تو درباره حیض [و عادت ماهانه] سؤال می کنند. بگو: مایه ناراحتی و آلودگی است. ازاین‌رو در حال حیض، از زنان کناره‌گیری کنید و با آنها نزدیکی ننمایید تا پاک شوند و هنگامی که پاک شدند، آن‌گونه که خدا به شما فرمان داده، با آنها آمیزش کنید» .

سپس در انتهای آیه می‌فرماید: « إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ التَّوّابِینَ وَ یُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِینَ» ؛ «چرا که خداوند هم توبه‌کنندگان را دوست دارد و هم پاکان را» .

پس مراد از توصیف به طهارت، طهارت از دوره ماهانه است؛ چنان‌که نظر مفسران نیز این نکته را تأیید می کند. سیوطی در الدرالمنثور با سند خود از «عطا» نقل می کند: «مراد از پاکان در آیه، پاکان با آب است» . (۱)همان‌گونه که در نکته نخست بیان کردیم، طهارت از نجاسات و همچنین طهارت از حدث، عصمت نمی‌آورد. بنابراین از توصیف افراد یاد شده به طهارت و پاکی در این آیه، نباید پنداشت که آنان باید معصوم نیز باشند.

۱- الدرالمنثور، ج ۱، ص۶۲۳.

ص:۱۲۰

آیه پنجم

خداوند درباره اهل بدر، که تعداد آنها ۳۱۳ نفر بود، می‌فرماید:

« وَ یُنَزِّلُ عَلَیْکُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِیُطَهِّرَکُمْ بِهِ وَ یُذْهِبَ عَنْکُمْ رِجْزَ الشَّیْطانِ وَ لِیَرْبِطَ عَلی قُلُوبِکُمْ وَ یُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدامَ (انفال: ۱۱)»

و آبی از آسمان برایتان فرستاد تا شما را با آن پاک کند و پلیدی شیطان را از شما برطرف سازد و دل‌هایتان را محکم، و گام‌ها را با آن استوار دارد.

نویسنده در توضیح شبهه خود می‌گوید: «کلمه «رجز» و «رجس» به هم نزدیک هستند و «یطهرکم» در هر دو آیه یک معنا دارد. با وجود این، اهل بدر از گناه معصوم نبودند.

پاسخ

با توجه به آیه و شأن نزول آن، روشن می‌شود مراد از طهارت در آیه، طهارتی است که با آب به وجود می‌آید. در آیه هدف از فرو فرستادن باران را طهارت و پاکی اهل بدر قرار داده است؛ پس مراد از طهارت، طهارت ناشی از آب خواهد بود. در شأن نزول آیه نیز آمده است: مسلمانان زمانی به سرزمین نبرد رسیدند که کفار آب را به تصرف خود در آورده بودند. ازاین‌رو مسلمانان به ماسه‌زاری بدون آب وارد شدند. آنان حتی برای وضو و غسل هم آب نداشتند. شیطان نیز آنان را وسوسه می‌کرد که دشمن بر شما به آب سبقت گرفته است و شما با جنابت و حدث به نماز می‌ایستید و قدم‌هایتان در ماسه‌ها فرو می‌رود. در این هنگام خداوند بر آنان باران را فرو فرستاد و آنها توانستند وضو بگیرند و غسل کنند و زمین بر اثر نم‌دار

ص:۱۲۱

شدن سفت گردید و مانع فرو رفتن قدم‌ها در آن شد.(۱)

بـا تـوجه بـه شأن نزول آیـه، مراد از طهـارت، طهـارت حاصـل از آب اسـت و مراد از «رجز» ، وسـوسه خطرنـاک شـیطانی اسـت. درحـالی که روشن شـد مراد از طهـارت در آیه تطهیر، طهـارت از گنـاه و رجس است و مراد از رجس، گناه و هر نوع پلیـدی است. بنابراین نه «رجز» و «رجس» به هم نزدیک‌اند و نه «یطهرکم» در دو آیه به یک معناست.

آیه ششم

خداوند خطاب به همه مسلمانان می‌فرماید:

« ما يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَ لِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (مائده: ۶)»

خداوند نمی‌خواهد شـما را در تنگنا قرار دهد، بلکه می‌خواهد شـما را پاک سازد و نعمتش را بر شـما تمام نماید. شاید شـکر به جا آورید.

نویسـنده با توجه به این آیه می گوید: «هم در این آیه عبارت «یطهرکم» آمده و هم در آیه تطهیر. اگر این عبارت به معنای عصـمت باشد، پس باید تمام مسلمانان معصوم باشند» .

پاسخ

جواب این نقض نیز مانند پاسخ نقض قبل است. صدر آیه، که نویسنده آن را نقل نکرده، مربوط به وجوب طهارت از جنابت است. خداوند می‌فرماید:

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج۱۳، ص۴۲۳؛ الدرالمنثور، ج۴، ص۲۶.

ص:۱۲۲

« وَ إِنْ كُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا وَ إِنْ كُنْتُمْ مَرْضى أَوْ عَلى سَفَرٍ أَوْ جاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغائِطِ أَوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ (مائده:۶)»

و اگر جنب باشید، خود را بشویید [و غسل کنید] و اگر بیمار یا مسافر باشید، یا یکی از شما از محل پستی آمده [و قضای حاجت کرده] یا با زنان آمیزش جنسی داشته‌اید و آب [برای غسل یا وضو] نیافتید، بر زمین پاکی تیمم کنید [به این طریق که] صورت (پیشانی) و دست‌هایتان را با آن مسح کنید.

حال با توجه به صدر آیه، یا مراد از طهارت، طهارت از حدث است؛ چنان‌که برخی از مفسران بر این باورند(۱)، یا افزون بر طهارت از حدث، طهارت از گناه نیز مراد است؛ چنان‌که برخی دیگر از مفسران بدان معتقدند.(۲)اگر مراد، طهارت از حدث باشد؛ چنان‌که ظاهر همین است، در این صورت، عصمت از گناه نمی‌آورد و اگر مراد، طهارت از حدث و گناه باشد، نشانه معصوم نبودن کسی است که از گناه پاک شده است؛ زیرا معلوم شد که مراد از عصمت، به عقیده شیعه، آن است که فرد اصلاً آلوده به گناه نشده باشد.

آیه هفتم

خداوند درباره منافقان و یهودیان می‌فرماید: « أُولئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللهُ أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ» ؛ «آنها کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌هایشان را پاک کند» . (مائده: ۴۱)

۱- ر. ک: الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۶۱۲.

۲- ر. ک: تفسیر الجلالین، ص ۱۱۱.

ص:۱۲۳

در توضیح شبهه می گوید:

معنای آیه این نیست که آنها کسانی هستند که خداوند نخواسته آنها را از گناهان معصوم بدارد. اگر معنای آیه این باشد، مفهوم مخالف آن چنین می‌شود که مؤمنان از گناه معصوم هستند و هیچ‌کس چنین نگفته است.

پاسخ

مراد از طهارت در این آیه، طهارت از کفر و نفاق است؛ زیرا صدر آیه مربوط به منافقان و گروهی از یهودیان است. خداوند می‌فرماید:

« یا أَیُّهَا الرَّسُولُ لا یَحْزُنْکَ الَّذِینَ یُسارِعُونَ فِی الْکُفْرِ مِنَ الَّذِینَ قالُوا آمَنَّا بِأَفْواهِهِمْ وَ لَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَ مِنَ الَّذِینَ هادُوا سَمَّاعُونَ لِلْکَذِبِ (مائده: ۴۱)»

ای پیامبر! کسانی که در مسیر کفر شتاب می کنند و با زبان می گویند: «ایمان آوردیم» و قلب آنها ایمان نیاورده، تو را اندوهگین نسازند! و نیز گروهی از یهود که با دقت [به سخنان تو] گوش می‌دهند تا دستاویزی بر تکذیب تو بیابند. . . .

در ذیل آیه می‌فرماید: « أُولئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ» .

چنان‌که سیوطی و دیگر مفسران نیز به این نکته تصریح کرده‌اند که مراد از طهارت در آیه، طهارت از کفر است. سیوطی و محلی در تفسیر آیه گفته‌اند: « أُولئِکَ الَّذِینَ لَمْ یُرِدِ اللهُ أَنْ یُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ» من الکفر(۱)؛ «آنان کسانی هستند که خداوند نخواسته دل‌های آنها را [از کفر] پاک کند» . همچنین

۱- تفسیر الجلالین، ص ۱۱۷.

ص:۱۲۴

طبری در ذیل آیه گفته است: «آنان کسانی هستند که خدا نخواسته دل‌های آنان از کثافت کفر و آلودگی شرک، به طهارت اسلام و پاکیزگی ایمان پاک گردد» .(۱)

در نکته نخست گذشت که طهارت از کفر به تنهایی موجب عصمت نیست. عصمت به معنای طهارت از هرگونه گناه و رجس است. بنابراین معنای آیه چنین خواهد بود که آنان کسانی‌اند که خداوند نخواسته دل‌های آنها را از کفر پاک کند. مفهوم مخالف آیه نیز این است که مؤمنان کسانی‌اند که خداوند دل‌های آنان را از کفر پاک کرده است.

شبهه سوم و پاسخ آن

شبهه دیگر نویسنده بر آیه تطهیر این است که مراد از واژه «اهل» در آیه، زنان پیامبر (ص) است و آیه نیز خطاب به زنان پیامبر است.

با ادله فراوان ثابت کردیم مراد از اهل‌البیت، اصحاب کسایند. ولی نویسنده با تمسک به اموری که آنان را دلیل می‌داند، ادعا می‌کند که مراد از واژه «اهل» زنان پیامبر است. هرچند این امور انسجام لازم را ندارد، اما پس از ساماندهی، آنها را در قالب سه دلیل بیان و بررسی می‌کنیم.

دلیل اول

لفظ «اهل» در لغت به معنای همسر و کسانی است که با او در یک خانه زندگی می‌کنند و خویشاوندان را نمی‌توان اهل گفت، مگر به صورت مجازی. نویسنده پس از بیان این نکته افزوده است: «اهلِ شیء

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱۰، ص ۳۱۸.

ص:۱۲۵

به طور عام، به همراهانی گفته می‌شود که همواره با آن شیء هستند» و به آیاتی استناد کرده که دارای عباراتی همچون « أَهْل النَّارِ» و « أَهْل الْقُری» و « أَهْل الْکِتابِ» و ماننـد آن است. همچنین افزوده است: «اهل هر خانه ساکنان آن خانه هسـتند که خانه، آنها را در خود جای داده است» و باز به آیاتی مانند آیه ۲۷ سوره نور استناد کرده است:

« یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَدْخُلُوا بُیُوتاً غَیْرَ بُیُوتِکُمْ حَتَّی تَسْتَأْنِسُوا وَ تُسَلِّمُوا عَلی أَهْلِها»

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! در خانه‌هایی غیر از خانه خود وارد نشوید تا اجازه بگیرید و بر اهل آن خانه سلام کنید.

آن‌گاه در ادامه، کلام راغب اصـفهانی را نقل کرده که وی اظهار داشته است: «اهل مرد، یعنی کسانی که با او در یک خانه زندگی می‌کننـد. سـپس این کلمه را تعمیم داده‌انـد و به خویشاونـدان هم اهل‌بیت گفته‌اند» . آن‌گاه نتیجه گرفته است که اهل مرد، به دلیل لغت، شـرع، عرف و عقل، همسر وی است. از دلیل لغت به کلام راغب در مفردات و «رازی» در «مختارالصحاح» استناد کرده است. از دلیل شرع به آیاتی، مانند آیه ۲۹ سوره قصص استناد کرده است که خداوند می‌فرماید:

« فَلَمَّا قَضی مُوسَی الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ»

هنگامی که موسی مدت [قرارداد] را به پایان رسانید و همراه خانواده‌اش [از مدین به سوی مصر] حرکت کرد.

سپس افزوده است: «این آیه در مورد حضـرت موسـی هنگام بازگشت از مدین به سوی مصـر است. در این هنگام کسـی جز همسـر موسی همراه وی نبود. بنابراین مراد از اهل، همسر حضرت است» . دلیل عرف را نیز

ص:۱۲۶

این‌گونه توضیح داده است که متداول متعارف تا به امروز، این است که مراد از واژه اهل، همسر است. نویسنده مراد خود را از دلیل عقل، این‌گونه بیان کرده است:

هر مردی خانه‌اش را با همسرش آغاز می‌کند و قبل از اینکه فرزندان به دنیا بیایند زن را می‌توان اهل و خانواده نامید. حتی اگر آن مرد، پدر و مادر و برادری نداشته باشد و تنها همسرش باشد. پس زن اولین کسی است که در خانه کلمه اهل بر او به کار می‌رود.

پاسخ

در معنای لغوی اهل، تردیدی نیست. با مراجعه به لغت روشن می‌شود، اهل هر چیزی افرادی‌اند که همواره با آن چیز ارتباط دارند. همچنین تردیدی نیست که «اهل رجل» به معنای کسانی‌اند که همواره با مرد در ارتباط‌اند؛ مانند همسر. اهل‌بیت نیز به کسانی گفته می‌شود که با مرد در یک خانه زندگی می‌کنند. ابن‌منظور در معنای اهل چنین می‌گوید: «اهل‌البیت و اهل‌الرجل، خاص‌ترین مردم به آن را گویند» .(۱)

البته همان‌گونه که راغب و دیگران بدان تصریح کرده‌اند، اهل‌بیت مرد گاهی به صورت مجازی در مورد افرادی به کار می‌رود که وی با آنان هم‌نسب است. آنچه محل گفت‌وگو است، این است که مراد از واژه «اهل‌البیت» در آیه تطهیر چه کسانی‌اند؟ آیا شامل زنان پیامبر نیز

۱- لسان العرب، ج ۱، ص ۲۵۳.

ص:۱۲۷

می‌شود؟ در بخش دوم ثابت شد براساس قرائن و شواهد فراوانی، این واژه شامل زنان پیامبر نمی‌شود.

دلیل دوم

دلیل دیگر نویسنده، استناد به این آیه است که خداوند خطاب به پیامبر اکرم (ص) می‌فرماید:

« وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ» (آل‌عمران:۱۲۱)

و [به یادآور] زمانی را که [در آستانه جنگ احد] صبحگاهان، از میان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی.

اهلی که پیامبر (ص) صبح از نزد آنها به سوی میدان جنگ می‌رود چه کسانی‌اند؟ آیا آنان همسرانی نیستند که با پیامبر در یک خانه زندگی می‌کنند؟ خانه‌ای که خداوند درباره آن می‌فرماید:

« كَما أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِيقاً مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكارِهُونَ» (انفال: ۵)

همان‌گونه که پروردگارت تو را به حق از خانه‌ات [به سوی میدان بدر] خارج ساخت، درحالی‌که گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند.

خانه پیامبر مستقل بود و در این خانه فقط همسران او بودند. همه پسران پیامبر (ص) قبل از نزول این آیه وفات یافته بودند و از میان دخترانش هم بعضی وفات یافته و بعضی ازدواج کرده و از خانه او بیرون رفته بودند. پیامبر به تعداد زنانش خانه داشت. خداوند گاهی این

ص:۱۲۸

خانه‌ها را به پیامبر (ص) نسبت می‌دهد و گاهی به همسران او؛ چنان‌که در صدر آیه ۳۳ سوره احزاب، خانه‌ها را به زنان نسبت می‌دهد و می‌فرماید: « وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ » ؛ «و درخانه‌های خود بمانید» . در ذیل آیه می‌فرماید: « أَهْلَ الْبَیْتِ» و در آیه بعد، باز خانه‌ها را به زنان نسبت می‌دهد و می‌فرماید:

« وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ»

آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود، یادآور شوید.

پس منظور از اهل‌بیت، کسانی‌اند که در این آیه و آیه بعد مورد خطاب قرار گرفته‌اند.

پاسخ

این دلیل نیز دارای اشکال‌های جدی است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. واژه «اهل‌البیت» در قرآن کریم در دو مورد به کار رفته است: یکی در سوره هود آیه ۷۳ و دیگر در آیه تطهیر. مراد از این واژه در سوره هود خاندان حضرت ابراهیم علیه السلام، و مراد از آن در آیه تطهیر اهل‌بیت پیامبر (ص) است. هرچند نویسنده نیز این مطلب را می‌پذیرد، ولی اصرار دارد که مراد از اهل‌البیت، زنان پیامبر است و برای این منظور به آیه ۱۲۱ سوره آل عمران « وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ وَ اللّهُ سَمِیعٌ عَلِیمٌ» استناد کرده است. در این آیه واژه «اهل» به ضمیر «ک» خطاب اضافه شده و مخاطب در آن پیامبر اکرم (ص) است.

ص:۱۲۹

ایراد این استناد آن است که بحث در واژه «اهل‌البیت» است نه در واژه «اهل» و استناد به آیات دیگر برای اثبات مراد از «اهل‌البیت» در آیه تطهیر، مانند استناد به لغت است و روشن شد هرچند معنای لغوی واژه «اهل» شامل همسر نیز می‌شود، ولی به خاطر قرائن و شواهد بسیار، «اهل‌البیت» شامل همسران نمی‌شود. از این‌رو حتی اگر بپذیریم که مراد از اهل در آیه ۱۲۱ سوره آل‌عمران همسران پیامبر است، با این حال مراد از اهل‌البیت در آیه تطهیر، افرادی‌اند که شامل همسران پیامبر نمی‌شود.

۲. شاید مراد از بیت در آیه ۵ سوره انفال که می‌فرماید: « کَما أَخْرَجَکَ رَبُّکَ مِنْ بَیْتِکَ بِالْحَقِّ وَ إِنَّ فَرِیقاً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ لَکارِهُونَ» ، شهر و محل اقامت پیامبر اکرم (ص) ، یعنی مدینه باشد؛ زیرا خداوند در این آیه می‌فرماید: «همان‌گونه که پروردگارت [با فرمان به جهاد] تو را به حق از خانه‌ات خارج ساخت، درحالی‌که گروهی از مؤمنان [از این عمل] ناخشنود بودند» . روشن است ناخشنودی مؤمنان به علت خروج پیامبر از منزل خود نبود. بلکه ناخشنودی آنان به علت ترک شهر و رفتن به میدان جنگ بود. ازاین‌رو برخی از مفسران، بیت در آیه را به معنای مدینه تفسیر کرده‌اند.(۱)بنابراین احتمال می‌رود مراد از اهل در آیه شریفه « وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ» ساکنان مدینه باشد؛ چنان‌که

۱- زمخشری در کشاف در ذیل آیه اظهار داشته است: «مراد، خانه پیامبر [ص] در مدینه است یا اصلاً خود مدینه مراد است» : الکشاف من حقائق غوامض التنزیل، ج۱، ص۴۳۶. مفسران دیگری نیز مانند احمد بن محمد الحسنی الادریسی در تفسیر البحرالمدید، ج۳، ص ۷ و آلوسی در تفسیر روح المعانی، ج ۵، ص ۱۹، به این نکته تصریح کرده‌اند.

ص: ۱۳۰

برخی از مفسران، عبارت «من اهلک» را «من المدینه» تفسیر کرده‌اند.(۱)

۳. واژه بیت در صدر آیه، یعنی « وَ قَرْنَ فِی بُیُوتِکُنَّ» و در آیه بعد، یعنی « وَ اذْکُرْنَ ما یُتْلی فِی بُیُوتِکُنَّ» به صورت «بیوت» آمده است و در هر دو مورد بیوت به زنان اسناد داده شده است. اما در ذیل آیه، به صورت مفرد با الف و لام عهد آمده است. بنابراین این بیت غیر از بیوت در صدر آیه و آیه بعد است؛ زیرا اگر همه آن خانه‌ها مراد باشد، باید براساس قواعد ادبی، «اهل‌البیوت» گفته شود و اگر یکی از این خانه‌ها مراد است، اولاً: این خلاف اجماع است؛ زیرا همه متفق‌اند که خانه خاصی از خانه‌های زنان پیامبر اکرم (ص) مراد نیست؛ ثانیاً: اگر یکی از خانه‌های همسران پیامبر (ص) مراد است، کدام است؟

بنابراین این دلیل نویسنده نیز مانند دلیل اول، شبهه‌ای بیش نیست و شرایط یک دلیل را ندارد.

دلیل سوم

دلیل دیگر نویسنده این است که چون سیاق آیات قبل و بعد از آیه تطهیر، درباره زنان پیامبر است، مراد از «اهل‌البیت» نیز زنان پیامبر خواهد بود.

ایشان می‌نویسد:

وحدت سیاق آیات اقتضا می‌کند که بگوییم مخاطب در آیه « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» مخاطب در آیات قبل و بعد از این آیه است. سیاق از اینکه سخن

۱- ر. ک: تفسیر الجلالین، ج ۱، ص ۸۱.

ص:۱۳۱

بیگانه دیگری در غیر آن موضوع، میان دو سخن که برای یک هدف و مقصود ارائه شده‌اند، جلوگیری می کند. وگرنه هرگاه وسط کلام، سخن بی‌ربطی بیاید، سخن بی‌ارزش و زشت می گردد و باید کلام خداوند متعال را از آن منزه دانست.

پاسخ

دلیل سوم مهم‌ترین دلیل نویسنده است که ما در بخش دوم، در مبحثی با عنوان «مراد از اهل‌بیت» آن را مطرح ساختیم و به‌طور مشروح به نقد و بررسی آن پرداختیم و روشن شد سیاق تا هنگامی اعتبار دارد که برخلاف آن دلیل و قرینه نباشد. درحالی‌که در آیه تطهیر، افزون بر سخنان پیامبر اکرم (ص) ، همسران و اصحاب آن حضرت، شواهد و قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد این آیه از سیاق آیات مربوط به زنان پیامبر جداست.

استطراد در آیه تطهیر

این شبهه که وحدت سیاق اقتضا می کند که مخاطب در آیه تطهیر، زنان پیامبر باشد وگرنه کلام خداوند زشت می گردد ناشی از اطلاع نداشتن از قواعد فن بیان است. یکی از اموری که به سخن زیبایی می‌بخشد، استطراد است. بر اساس تعریف دانشمندان علم بیان، استطراد آن است که گوینده از غرض و معنایی که در کلام دنبال می کند، به مناسبتی، به معنا و غرض دیگری بیرون رود، آن‌گاه به غرض و معنای نخست بازگردد. (۱)

۱- رک: الایضاح فی علوم البلاغهٔ، محمد بن سعد الدین الخطیب القزوینی، ص ۳۲۹؛ جواهر البلاغهٔ فی المعانی و البیان و البدیع، سید احمد الهاشمی، ص ۳۶۵.

ص:۱۳۲

انتقال از یک سخن به سخن دیگر و بازگشت به سخن نخست، نه تنها امری مجاز، بلکه پسندیده است و به کلام گوینده، زیبایی می‌بخشد و سخنوران در خطابه‌ها و نویسندگان در نثر و نظم از آن بهره می‌جویند. استفاده از این روش، چنان‌که «امین‌الاسلام طبرسی» در تفسیر فاخر خود اشاره کرده است،(۱)در خطابه‌ها و اشعار به وفور به چشم می‌خورد. قرآن کریم نیز از این روش در مواردی استفاده کرده است که مفسران در جای خود به آن اشاره کرده‌اند. برای روشن شدن این نکته به یک نمونه از اشعار عرب و چند نمونه از آیات قرآن اشاره می‌شود:

۱. از نمونه‌هایی که استطراد در آن به کار رفته است و اهل بیان نیز آن را به همین مناسبت ذکر کرده‌اند(۲)، قول «سموئل» است که چنین سروده است:

وإنّا لَقَوْمٌ لا نَرى القَتْلَ سَبَةً
إذا ما رَأَتْهُ عامِرٌ وَ سَلُولٌ
يُقَرِّبُ حُبُّ المَوتِ آجالَنا لَنا
وَ تَكْرَهُهُ آجالُهمْ فَتَطُولُ(۳)

سیاق قصیده، چنان‌که در جواهرالبلاغه ذکر شده، برای فخر شاعر به قبیله خود است. لکن در مصرع دومِ بیتِ نخست، از سیاق به سرزنش دو قبیله «عامر و سلول» منتقل شده، آن‌گاه در بیت دوم به سیاق بازگشته است.

۱- مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶۰.

۲- الایضاح فی علوم البلاغه، محمد بن سعدالدین الخطیب القزوینی، ص۳۲۹؛ جواهرالبلاغهٔ فی المعانی و البیان و البدیع، سید احمد الهاشمی، ص۳۶۵.

۳- ما قومی هستیم که کشته شدن را عار نمی‌بینیم. هنگامی که قوم عامر و قوم سلول آن را عار می‌بینند. محبت به مرگ، اجل‌های ما را به ما نزدیک می‌سازد. اجل‌های آنان از مرگ کراهت دارد. ازاین‌رو طولانی می‌شود.

ص:۱۳۳

۲. از آیاتی که به تصریح مفسران در آن استطراد به کار رفته است، آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره طه است:

« وَ كَذلِكَ أَنْزَلْناهُ قُرْآناً عَرَبِيًّا وَ صَرَّفْنا فِيهِ مِنَ الْوَعِيدِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ أَوْ يُحْدِثُ لَهُمْ ذِكْراً * فَتَعالَى اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضى إِلَيْكَ وَحْيُهُ وَ قُلْ رَبِّ زِدْنِي عِلْماً»

و این‌گونه آن را قرآنی عربی [و فصیح و گویا] نازل کردیم و انواع وعیدها [و انذارها] را در آن بازگو نمودیم. شاید آنان تقوا پیشه کنند یا برایشان سبب یادآوری شود. پس بلند مرتبه است خداوندی که فرمانروای حقیقی است! و [ای پیامبر] نسبت به [تلاوت قرآن] پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود، شتاب مکن و بگو: «پروردگارا! علم مرا افزون کن» .

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، سیاق دو آیه درباره نزول قرآن و اوصاف آن است. لکن با جمله « وَ لا تَعْجَلْ بِالْقُرْآنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يُقْضى إِلَيْكَ وَحْيُهُ» از این سیاق، به توصیه‌ای به پیامبر اکرم منتقل شده است. در این جمله خداوند به پیامبر خود سفارش می‌کند که قبل از دریافت کامل وحی، در تلاوت قرآن شتاب نکند. مفسران، از جمله «زمخشری» در «تفسیر کشاف» و «بیضاوی» در «تفسیر انوار التنزیل و اسرار التأویل»(۱)، به استطرادی بودن جمله یاد شده، تصریح کرده‌اند.

۳. مورد دیگری از آیات قرآن که به تصریح مفسران در آن استطراد

۱- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۳، ص ۸۹؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، ج ۲، ص۳۳؛ روح المعانی، ج ۸، ص ۵۷۷.

ص:۱۳۴

به کار رفته است، آیات ۱۱۰ و ۱۱۱ سوره آل عمران است:

« كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُؤْمِنُونَ بِاللهِ وَ لَوْ آمَنَ أَهْلُ الْكِتابِ لَكانَ خَيْراً لَهُمْ مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ * لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذىً وَ إِنْ يُقاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا يُنْصَرُونَ»

شما بهترین امتی بودید که به سود انسان‌ها آفریده شده‌اید؛ [چه اینکه] امر به معروف و نهی از منکر می‌کنید و به خدا ایمان دارید و اگر اهل کتاب، [به چنین برنامه و آیین درخشانی]. ایمان می‌آوردنـد، برای آنها بهتر بود. [ولی تنها] کمی از آنها با ایماننـد و بیشتر آنها فاسقانـد [و خارج از اطاعت پروردگار]. آنها (اهل کتاب، مخصوصاً یهود) هرگز نمی‌توانند به شـما زیان برسانند، جز آزارهای مختصر، و اگر با شما پیکار کنند، به شما پشت خواهند کرد [و شکست می‌خورند]. سپس یاری نخواهند شد.

زمخشـری در ذیـل آیـه اشـاره کرده اسـت کـه دو جملـه « مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَ أَكْثَرُهُمُ الْفاسِقُونَ» و « لَنْ يَضُرُّوكُمْ إِلَّا أَذىً. . .» اسـتطرادی‌اند؛ زیرا سـیاق آیـات درباره ایمان اهل کتاب است. آن‌گاه از این سـیاق به این نکته منتقل شـده است که چقـدر از آنان مؤمن، و چقدر فاسق‌اند و تعامل آنان با مسـلمانان چگونه است. برخی از مفسـران دیگر نیز از زمخشـری پیروی کرده و دو جمله یاد شده را استطرادی دانسته‌اند.(۱)

بنابراین قرار گرفتن آیه تطهیر میان آیات مربوط به زنان پیامبر،

۱- ر. ك: روح المعانی، ج ۲، ص ۲۴۶.

ص:۱۳۵

استطراد است(۱)و شاید به این مناسبت در سیاق آیات مربوط به زنان پیامبر واقع شده است که به آنان نشان دهد که اسوه‌هایی این چنین وجود دارند که از هرگونه رجس و پلیدی پاک‌اند.

۲. شبهات سبب نزول آیه

برخلاف نویسندگان اهل تسنن که اهتمام ویژه‌ای به سخنان پیامبر (ص) در تبیین آیات قرآن دارند، «دکتر طه دلیمی» ، نویسنده کتاب «آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه» ، حدیث کساء را شبهه‌ای می‌پندارد که اهل مخالف برای اثبات نظر خود بدان استناد می‌کنند. ایشان فقط روایت چهارم را از صحیح مسلم نقل می‌کند و بعد از نقل روایت می‌گوید: «در این حدیث آمده که پیامبر (ص) همسرش ام‌سلمه را با آنها زیر عبا نبرد. بلکه به او گفت: تو از اهل‌بیت من هستی و تو بر خیر و خوبی قرار داری» . دلیمی سه شبهه را بر حدیث کساء وارد می‌کند که ما ضمن بیان شبهات، به پاسخ آنها می‌پردازیم:

شبهه اول: حدیث کساء مفید حصر نیست

دلیمی می‌گوید:

ما نمی‌دانیم این حدیث، به خارج کردن امهات‌المؤمنین از آیه، چه ربطی دارد. نهایت آنچه این حدیث می‌رساند این است که پیامبر مجموعه‌ای از خویشاوندانش را، که در خانه‌اش زندگی نمی‌کردند، در حکم آیه داخل کرده است. [این سخن] به این معنا

۱- ر. ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۶۰.

ص:۱۳۶

نیست که مفهوم آیه منحصر به آنهاست و دیگران را شامل نمی‌شود؛ چون شرط داخل شدن آنها، بیرون رفتن بقیه نیست و رحمت الهی همه چیز را فرا گرفته است. این رحمت به خاطر آمدن کس دیگر، برای کسی کم نمی‌گردد.

پاسخ: حدیث مفید حصر است

با توجه به روایات فصل دوم و نکات به دست آمده از آنها، پاسخ این شبهه نیز با توجه به امور زیر روشن است:

۱. حدیث کساء منحصر به روایت نقل شده از صحیح مسلم نیست. بلکه روایات فراوانی از منابع سنی و شیعه آن واقعه را نقل کرده است. تا جایی که برخی تا هفتاد روایت شمرده‌اند.(۱)

ما فقط هفت روایت از این روایات را در فصل دوم نقل کردیم. از این روایات به‌دست آمد که واقعه کساء حداقل سه بار اتفاق افتاده است. بار اول در خانه ام‌سلمه که آیه نیز در همین باره نازل شد و دو بار دیگر هم، پیامبر اکرم (ص) بعد از نزول آیه، همان کسانی که هنگام نزول آیه زیر کساء قرار گرفته بودند را زیر عبای خود قرار داد و آیه تطهیر را تلاوت فرمود. اگر کسانی که در بار دوم یا سوم زیر کساء قرار گرفتند، غیر از افراد بار نخست بودند، می‌توانستیم بگوییم پیامبر اکرم (ص) ، به تعبیر نویسنده، مجموعه‌ای از خویشاوندانش را که در خانه‌اش زندگی نمی‌کردند، در حکم آیه داخل کرده است. ولی همان‌طور که بیان شد

۱- تفسیر المیزان، ج۱۶، ص۳۱۱.

ص:۱۳۷

اصحاب کساء در هر سه بار همان افراد بودند.

براساس روایات، آیه تطهیر فقط درباره اصحاب کساء نازل شده است و همسران پیامبر، نه هنگامی که آیه نازل شده در جمع آنان بوده‌اند و نه در بار دوم و سوم. بنابراین بهتر بود نویسنده به جای این سؤال که «ما نمی‌دانیم این حدیث به خارج کردن امهات‌المؤمنین از آیه چه ربطی دارد» ، این سؤال را مطرح می‌ساخت که این آیه چه ربطی به زنان پیامبر دارد؟ ! آیا به صرف قرار گرفتن آیه تطهیر کنار آیات مربوط به زنان پیامبر، می‌توان نتیجه گرفت که آیه تطهیر نیز مربوط به زنان پیامبر (ص) است؟ ! در واقع، وحدت سیاق در صورتی قرینه است که خلاف آن دلیلی نباشد. درحالی‌که روایات گذشته دلیل قاطعی است بر خلاف این سیاق.

۲. حدیث کساء دارای دو زبان است: زبان اثبات و زبان نفی. هم ثابت می‌کند که اصحاب کساء اهل‌بیت‌اند و هم این وصف را از غیر آنها نفی می‌کند و این چیزی جز منحصر کردن این وصف در آنها نیست؛ زیرا هرگاه گزاره‌ای، وصفی را برای کسی ثابت کند و همان وصف را از دیگران نفی کند، آن گزاره مفید حصر خواهد بود. در فصل دوم پس از نقل حدیث کساء و بیان نکاتی که از آن استفاده می‌شود، چهار شاهد ذکر کردیم. این چهار شاهد به وضوح بر نفی شمول وصف «اهل بیت» نسبت به غیر آل عبا دلالت دارد.

۳. نویسنده در ذیل کلام خود اشاره می‌کند که رحمت الهی همه چیز را فرا گرفته است و این رحمت به خاطر آمدن کسی، از دیگری کم

ص:۱۳۸

نمی گردد. این سخن درباره رحمت عام الهی درست است؛ چنان‌که خداوند می‌فرماید: « وَ رَحْمَتِی وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ» ؛ «و رحمتم همه چیز را فرا گرفته است» . (اعراف: ۱۵۶) ولی درباره رحمت خاصی چون دورساختن پلیدی و پاک ساختن از گناه و نافرمانی، یعنی عصمت، صحیح نیست و نباید رحمت الهی را از جیب خود سخاوت‌مندانه بین افراد تقسیم کرد. وگرنه همان پاسخ به منکران نبوت پیامبر اکرم (ص) را دریافت می کنیم. اعتراض آنان این بود که چرا قرآن بر مرد ثروتمندی نازل نشد. خداوند نیز فرمود:

« أ هُمْ یَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّکَ نَحْنُ قَسَمْنا بَیْنَهُمْ مَعِیشَتَهُمْ فِی الْحَیاةِ الدُّنْیا وَ رَفَعْنا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجاتٍ لِیَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ بَعْضاً سُخْرِیًّا وَ رَحْمَتُ رَبِّکَ خَیْرٌ مِمَّا یَجْمَعُونَ (زخرف: ۳۲)»

آیا آنان رحمت پروردگار را تقسیم می کنند؟ ! ما معیشت آنها را در زندگی دنیا در میانشان تقسیم کردیم و درجات بعضی را برتر از بعضی قرار دادیم تا یکدیگر را به خدمت گیرند و رحمت پروردگارت از تمام آنچه جمع آوری می کنند، بهتر است.

شبهه دوم: چگونه سایر امامان شیعه داخل در «اهل البیت» اند

دلیمی در بیان شبهه دوم خود می گوید:

اگر فرموده پیامبر (ص) مانع از دخول دیگران در زمره چهار نفر می‌شود که پیامبر (ص) فرمود از اهل‌بیت من هستند، پس چگونه نُه نفر دیگر از ائمه که در آن وقت اصلاً وجود نداشتند، در زمره اهل‌بیت قرار می گیرند؟ !

اگر بگویید دلایلی بر اثبات این مدعاست، در جواب گوییم همه

ص:۱۳۹

دلایل بر این امر دلالت می‌کنند که همسران پیامبر (ص) اهل‌بیت ویژه پیامبر (ص) هستند. باید دانست دلایلی که اهل تشیع در این زمینه ارائه داده‌اند، هیچ‌کدام از قرآن نیست، بلکه همگی از جمله روایاتی است که خودشان آن را جعل کرده‌اند.

پاسخ: پیامبر (ص) تعیین‌کننده مصداق اهل‌البیت علیهم السلام

همان‌گونه که در مباحث گذشته روشن شد سخنان پیامبر (ص) ، بهترین مرجع برای شناخت اهل‌بیت‌اند. با مراجعه به سخنان آن حضرت روشن می‌شود که افراد دیگری هم از اهل‌بیت‌اند. احادیثی که این سخنان را نقل می‌کند، در کتاب‌های روایی معتبر اهل تسنن و امامیه وجود دارد که برای روشن شدن حقیقت، برخی از این احادیث را از کتاب‌های معتبر اهل تسنن نقل می‌کنیم:

۱. حدیث ثقلین

این حدیث شریف چندین بار از پیامبر اکرم (ص) شنیده شده است؛ هم در حجهٔالوداع در عرفات، هم در غدیرخم، هم پس از بازگشت از طائف و هم در واپسین لحظات عمر شریف پیامبر که به بیان «ابن‌حجر هیتمی»(۱)اهتمام آن حضرت را به ثقل اکبر، یعنی کتاب الهی، و ثقل اصغر، یعنی عترت طاهره، نشان می‌دهد. این روایت را محدثین شیعه و اهل‌تسنن در جوامع روایی خود با سند صحیح نقل کرده‌اند. ابن‌حجر در کتاب صواعق‌المحرقه می‌گوید: «برای این حدیث سندهای بسیاری است که از

۱- الصواعق المحرقه، ابن‌حجر، ج۲، ص ۴۴۰.

ص:۱۴۰

بیش از بیست صحابه نقل شده است» .(۱)مسلم (۲)و ترمذی(۳)هر کدام در صحیح خود، امام احمد بن حنبل در مسند خود(۴)، حاکم در مستدرک(۵)، طبرانی در معجم الکبیر (۶)، ابن‌حجر در صواعق (۷)و بسیاری دیگر از بزرگان اهل تسنن در جوامع روایی و غیر روایی خود با اختلاف اندکی آن را نقل کرده‌اند.

احمد بن حنبل در مسند خود روایت را این‌گونه نقل می‌کند که اسودبن عامر بر ما روایت کرد که اسماعیل بن ابی‌اسحاق ملائی از عطیه از ابوسعید نقل کرد که وی گفت:

قال رسول الله [(ص)]: إنّی تارکٌ فِیکُمُ الثَّقَلین أحدُهما اَکبرُ مِنَ الْآخَرِ کِتابَ اللهِ حَبلٌ مَمدودٌ مِنَ السَّماءِ إلَی الْأَرْضِ وَ عِترَتی اهل‌بیتی وَ إنَّهما لَنْ یَفترقا حَتّی یَردا علیَّ الْحوضَ.(۸)

پیامبر اکرم [(ص)] فرمود: «من دو چیز وزین و گران‌بها را میان شما می‌گذارم که یکی از دیگری بزرگ‌تر است؛ کتاب خدا که ریسمان کشیده از آسمان به زمین است و عترت و اهل‌بیت خودم. این دو هرگز از هم جدا نخواهند شد تا در حوض بر من وارد شوند» .

۱- الصواعق المحرقه، ج۲، ص ۴۴۰.

۲- الجامع الصحیح، ج۷، ص۱۲۲.

۳- همان، ج۳، ص۲۲۷.

۴- مسند احمد بن حنبل، ج۱۷، ص۱۶۹.

۵- المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی، ج۳، ص۱۱۸.

۶- المعجم الکبیر، ج۳، ص۶۵.

۷- الصواعق المحرقه، ج ۲، ص ۴۴۰.

۸- مسند احمد بن حنبل، ج ۱۷، ص۱۶۹.

ص:۱۴۱

در برخی از نقل‌های دیگر جمله «

مَا إنْ تَمسَّکتُم بِه لَنْ تَضلُّوا بعدی » ؛ «اگر به آن دو چنگ زنید، هرگز گمراه نخواهید شد» در روایت وجود دارد. (۱)

ترمذی روایت را در سنن خود این‌گونه نقل می‌کند:

إنّی تـارِکٌ فِیکُم مَا إنْ تَمسَّکْتُمْ بِهِ لَنْ تَضِـلُّوا بَعـدی أَحَـدُهُما أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرِ کِتابُ اللهِ حَبْلٌ مَمْـدُودٌ مِنَ السَّماءِ إلَی الْأَرْضِ وَ عِترَتی أَهلُ بَیْتی وَ لَنْ یَفتَرِقا حَتّی یَردا عَلیَّ الحَوضَ فَانْظُرُوا کَیفَ تَخلُفُونی فِیهما.(۲)

مـن در میـان شـما چیزی را می‌گـذارم کـه اگر بـه آن چنـگ زنیـد، هرگز بعـد از من گمراه نمی‌گردیـد. یکی از آن دو از دیگری بزرگ‌تر است: کتاب خدا که ریسـمان کشـیده از آسـمان به زمین است و عترت و اهل‌بیت خودم. این دو هرگز از هم جدا نخواهد شد تا در حوض بر من وارد شوند. بنگرید در غیاب من با آن دو چگونه رفتار می‌کنید.

از این روایت شریف نکته‌های فراوانی استفاده می‌شود که ما به تعدادی از آنها که مربوط به بحث فعلی است، اشاره می‌کنیم:

الف) پیامبر اکرم (ص) کتاب و اهل‌بیت را میراث خود معرفی می‌کنـد. عنوان مذکور هنگامی صدق خواهد کرد که شـخص از دنیا برود. پس

۱- الجامع الصـحیح سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳؛ المعجم الکبیر، سـلیمان بن احمد طبرانی، ج ۳، ص ۶۵؛ جمع الجوامع او الجامع الکبیر، جلال الدین سـیوطی، ج ۱، ص ۹۵۸۱. حاکم در مسـتدرک، ج ۳، ص ۱۱۸ روایت را بدین صورت نقل می‌کند: «یا ایها الناس انی تارک فیکم امرین لن تضلوا ان اتبعتموها و هم کتاب الله و اهل بیتی عترتی» ؛ «ای مردم من دو چیز را میان شما می‌گذارم که اگر از آن دو پیروی کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. آن دو: کتاب خدا و اهل‌بیت و عترتم است» .

۲- الجامع الصحیح سنن الترمذی، ج ۵، ص ۶۶۳.

ص:۱۴۲

زمان رحلت آن حضرت، آغاز امامت کتاب و عترت است.

ب) هر انسانی با مرگ برای همیشه از میراث خود جدا می‌شود. ولی پیامبر اکرم (ص) یادآور می‌شود که جدایی او از میراثش تا هنگام برپایی قیامت است.

ج) حضرت تأکید می کند که هیچ گاه این دو ثقل از یکدیگر جدا نمی‌شوند. استفاده از حرف نفی «لن» ، که به معنای نفی ابد است، در جمله «

انهما لن یفترقا » به خوبی می‌رساند که این دو حتی برای یک لحظه کوتاه نیز از هم جدا نمی‌شوند. بنابراین در هر زمانی با وجود کتاب الهی میان امت پیامبر (ص) ، به وجود اهل‌بیت آن حضرت نیز پی‌برده می‌شود.

اگر اهل‌بیت پیامبر (ص) فقط همان چهارتن آل‌عبا باشند، لازم می‌آید بین کتاب و اهل‌بیت پیامبر قبل از قیامت جدایی افتد؛ زیرا آن چهار تن مانند پیامبر از دنیا رحلت کردند. حال آنکه پیامبر با تأکید فراوان جدایی آن دو را قبل از ورود در حوض ردّ فرمود. این نشان می‌دهد که اهل‌بیت محدود به چهار نفر نیست و باید در هر زمانی فردی از اهل‌بیت پیامبر (ص) میان امت پیامبر (ص) باشد. در نتیجه هم‌اکنون نیز فردی از آنها وجود دارد؛ زیرا نتیجه تلازم و جدایی‌ناپذیر بودن کتاب و اهل‌بیت آن است که در هر زمانی از وجود یکی به وجود دیگری پی‌برده می‌شود و هم اکنون کتاب الهی میان امت او وجود دارد. پس باید اهل‌بیت نیز وجود داشته باشد.

برخی از عالمان اهل تسنن نیز به آنچه از حدیث استفاده شد، اشاره کرده‌اند. ابن‌حجر در کتاب صواعق پس از نقل حدیث ثقلین و اشاره به

ص:۱۴۳

سلسله سندهای زیاد آن، اضافه می کند:

وفی احـادیث الحث علی التمسـک باهـل‌البیت اشـارهٔ الی عـدم انقطاع متأهل منهم للتمسک به الی یوم القیامـهٔ کما ان الکتاب العزیز کذلک و لهذا کانوا اماناً لاهل الارض.(۱)

در احـادیثی که به چنـگ زدن به اهـل‌بیت ترغیب می کنـد، اشاره است به اینکه پیوسـته تا روز قیامت در هر زمانی فردی از اهل‌بیت هست که می‌توان به او چنگ زد؛ چنان‌که کتاب عزیز چنین است و ازاین‌رو اهل‌بیت مایه امنیت و آسایش اهل زمین بودند.

۲. حدیث دوازده خلیفه

با حـدیث ثقلین ثابت شد که اهل بیت محدود به آل عبا نیسـتند، هرچند تعداد اهل‌بیت از این حدیث به دست نمی‌آید، ولی حدیث دیگری است که با صـراحت به دوازده خلیفه اشاره می کند. این روایت را بخاری و مسـلم در صحیح خود نقل کرده‌اند. (۲)مسلم از «جابر بن سمره» نقل می کند:

دَخلتُ مَعَ أبی عَلَی النَّبی [(ص)] سَـِمعتُه یَقولُ: إنّ هَـٰذَا الْأَمرَ لایَنْقَضِـی حَتّی یَمضـی فیهم إثْنا عَشـرَ خَلیفةً قَالَ: ثُمَّ تَکلَّم بِکلامٍ خَفِیَ عَلیَّ قالَ: فَقُلتُ لِأَبی: ما قالَ؟ قالَ: کُلُّهم مِنْ قُریشٍ.

با پدرم بر پیامبر [(ص)] وارد شدم. شـنیدم آن حضـرت فرمود: «این امر به پایان نمی‌رسد تا اینکه دوازده خلیفه به خلافت برسند» . جابر

۱- الصواعق المحرقه، ج۲، ص۴۴۲.

۲- صحیح بخاری، ج۶، ص ۲۶۴۰.

ص:۱۴۴

گوید: «آن‌گاه پیامبر سخنی فرمود که من نشنیدم» . از پدرم سؤال کردم: «آن حضرت چه فرمود؟» پدرم گفت: «آن حضرت فرمود: همه این دوازده خلیفه از قریش هستند» .

«مسلم» افزون بر این روایت، هفت روایت دیگر با الفاظ مشابه و با سلسله سند متفاوت از جابر بن سمرهٔ نقل می‌کند.(۱)افزون بر بخاری و مسلم، بزرگان دیگری از اهل سنت نیز این روایت را نقل کرده‌اند.

مراد از «هذا الامر» در این روایت به قرینه سایر روایات، اسلام است. در روایت دیگری که مسلم در صحیح خود با سلسله سند دیگری از جابربن‌سمره نقل می‌کند، چنین آمده است:

لایَزالُ الْإسلامُ عَزیزاً إلی إثْنَیْ عَشرَ خَلیفةً.(۲)

همواره اسلام در عزت و استواری به سر می‌برد تا [زمانی که] دوازده خلیفه [خلافت کنند].

همچنین در سندی دیگر، از وی چنین نقل می‌کند:

لایَزالُ هَذا الدِّینُ عَزیزاً مَنیعاً اِلی اثْنَی عَشرَ خَلیفةً.(۳)

همواره این دین عزیز و نیرومند است تا [زمانی که] دوازده خلیفه [خلافت کنند].

گفتنی است که پیامبر، پایان دین اسلام را به خلافت این دوازده نفر متوقف می‌کند؛ یعنی تا زمانی که این دوازده نفر به خلافت نرسند، دین اسلام پایان نمی‌پذیرد.

۱- صحیح مسلم، ج۶، ص۳.

۲- همان.

۳- همان، ص ۴.

ص:۱۴۵

بنـابراین، روایت افزون بر تعیین تعـداد خلفـا، بیان می کنـد در هر زمانی تا قیامت فردی به خلافت می‌رسـد. اما این دوازده خلیفه چه کسانی‌اند؟

بـا نگاه ابتـدایی به روایت این نکته فهمیـده می‌شود که آنان از قریش‌انـد. ولی با دقت در این روایت، روشن می‌شود پایان اسـلام با پایـان خلافـت دوازده خلیفـه همزمـان است و بین این دو حـادثه، ارتبـاط وثیقی است. زیرا در برخی از این دسـته روایـات اسـلام با وصف «عزیزاً» توصـیف شـده و در برخی دیگر علاوه بر آن، با وصف «منیعاً» نیز توصـیف شـده است. بنابراین پیامبر اکرم (ص) در این روایات، عزت اسـلام و قوت و نیرومنـدی دین را به خلافت آن دوازده خلیفه ارتباط داده‌انـد. این نشان‌دهنده این واقعیت اسـت که اسـلام، عزت و قوت خود را از دوازده خلیفه می گیرد. به تعبیر دیگری که در این روایـات به کار رفته است، قوام دین به خلافت این دوازده خلیفه است:

«لایَزالُ الدِّینُ قائماً حَتّی تَقُومَ السّاعَةُ أَو یَکُونَ عَلَیْکُمْ إِثنا عَشَرَ خَلِیفَةً»(۱)؛ «همواره دین برپاست تا قیامت برپا شود یا دوازده خلیفه بر شما باشد» .

در نتیجه، این دوازده خلیفه تا برپایی قیامت هسـتند و عزت و اقتـدار اسـلام نیز به آنان است. این دو ویژگی ما را به حـدیث شـریف ثقلین رهنمون می‌سـازد؛ زیرا هر دو ویژگی براساس این حـدیث در اهل‌بیت وجود دارد. هم آنان میراث گران‌بهای پیامبرنـد که در حوض بر ایشـان وارد می‌شونـد؛ پس بایـد تـا قیـامت میـان امت باشـند و هم قرین جداناپـذیر قرآن‌انـد. خداونـد متعـال درباره قرآن می‌فرماید: « إِنَّهُ لَکِتابٌ عَزِیزٌ» ؛ «این

۱- صحیح مسلم، ج۶، ص۴.

ص:۱۴۶

کتابی است قطعاً شکست‌ناپذیر» . (فصلت:۴۱) و قرین قرآن، مانند قرآن عزیز است تا اسلام بتواند در سایه عزت او عزیز بماند.

بنـابراین بـا توجه به این ویژگی‌ها معلوم می‌شود این دوازده خلیفه از اهل‌بیت‌انـد. تطبیق دوازده خلیفه بر اهل‌بیت افزون بر اینکه این روایت را با سایر روایات، مانند حدیث ثقلین، هماهنگ می‌سازد، با واقع نیز مطابق است. دوازده امامی که امامیه به آن عقیده دارد، همه از اهل‌بیت‌انـد: سه نفر از آل عبـا و نه نفر دیگر از اولاـد امام حسین علیه السـلام. مـدت امامت آنان سراسر تاریـخ اسـلام را تا برپـایی قیـامت، پوشانـده است. هم اکنون نیز فردی از آنـان میـان امت پیامبر به سـر می‌برد. عزت، علم و سایر کمالات آنان حتی بر دشـمنانشان پوشـیده نیست اما شارحان اهل‌سـنت در شـرح این حدیث و مقصود از دوازده خلیفه، سـرگردان و درمانده شده‌اند. گاه سخـن دشـوار می‌گوینـد و گـاه متنـاقض. «ابـن‌عربی» از شارحـان سـنن ترمـذی پس از اینکـه بیش از چهـل خلیفه را تـا عصـر خـود می‌شـمارد، می‌گوید: «اگر دوازده نفر آنها را شـماره کنیم، در ظاهر به سـلیمان می‌رسـیم و اگر خلفای واقعی را شـماره کنیم، تعداد آنها پنج نفر است: خلفای اربعه به اضافه عمربن‌عبدالعزیز» . در آخر نیز به ناتوانی خود اعتراف می‌کند و می‌گوید: «من معنایی برای حدیث نمی‌دانم» . (۱)

دیگر شارحان نیز با نقد سـخنان یکدیگر نتوانسته‌اند مراد از دوازده خلیفه را تعیین سازند.(۲)مگر آنچه «شیخ سلیمان بلخی قندوزی حنفی» از

۱- شرح ابن‌العربی علی سنن الترمذی، ابن العربی، ج۹، صص۶۸ و ۶۹.

۲- ر. ک: المنهاج شرح النووی علی صحیح مسلم ، ابوزکریا النووی، ج۱۲، صص۲۰۱ و ۲۰۲

ص:۱۴۷

بعضی محققان چنین نقل می کند:

احادیثی که بر این دلالت دارد که خلفای بعد از پیامبر (ص) دوازده نفرند، از طرق بسیار به حد شهرت است و ممکن نیست این احادیث را بر خلفایی که از صحابه بودند، منطبق ساخت؛ زیرا تعداد آنها کمتر از دوازده است. همچنین نمی‌توان بر پادشاهان اموی منطبق ساخت؛ زیرا عدد آنان از دوازده بیشتر است. به علاوه آنان، به‌جز عمربن‌عبدالعزیز، مرتکب ظلم و ستم بسیار شدند. . . . همچنین نمی‌توان بر ملوک عباسی منطبق ساخت؛ زیرا عدد آنها بیش از عدد مذکور است. به علاوه آنها کلام خدا: « قُلْ لا أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبى» ؛ «بگو: هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم» . (شوری: ۲۳) و حدیث کساء را اندک رعایت کردند. به‌ناچار باید روایت را بر دوازده امام از اهل‌بیت و عترت آن حضرت حمل ساخت؛ زیرا آنان در علم، جلال، شکوه، ورع و پرهیزکاری سرآمد زمان خود بودند. در حسب و نسب از عالی‌ترین درجه برخوردار بودند. گرامی‌ترین مردم در پیشگاه خداوند بودند. دانش آنان با وراثت و علم لدنی به جدشان می‌رسد. صاحبان علم و تحقیق و اهل مکاشفه و توفیق، آنان را چنین معرفی ساخته‌اند.(۱)

نکته‌ای که باید در پایان اشاره شود، معنای خلافت و جانشینی است. بدیهی است مراد از خلافت، جانشینی در شئون و مناصب پیامبر است. رسول خدا (ص) دارای سه منصب الهی بود: دریافت وحی، تبیین وحی و

۱- ینابیع المودهٔ، ج ۳، ص ۲۸۹.

ص:۱۴۸

رهبری امت اسلام در امور دینی و دنیوی. آیه شریفه « وَ ما أَنْزَلْنا عَلَيْكَ الْكِتابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (نحل: ۶۴) منصب تبیین وحی را برای آن حضرت معرفی می‌کند و آیه شریفه « يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» ؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولواالامر (اوصیای پیامبر) را» (نساء:۵۹) منصب امامت و رهبری آن حضرت را بیان می‌کند. با ختم نبوت و انقطاع وحی، دریافت وحی به پایان رسید و کسی بعد از پیامبر (ص) دارای این منصب نخواهد شد. اما تبیین وحی و رهبری امت اسلام بعد از پیامبر اکرم برعهده جانشین پیامبر، یعنی امام، است.

حاکم در مستدرک از «انس بن مالک» نقل می‌کند که پیامبر اکرم (ص) خطاب به علی فرمود:

أنتَ تبيِّن لِأُمّتی مَا اخْتَلَفوا فيه مِنْ بَعدی.(۱)

تو بعد از من آنچه را امت من در آن اختلاف داشته باشند، برای آنان بیان و روشن خواهی کرد.

براساس این روایت، پیامبر تبیین وحی را بعد از خود بر عهده امام علی علیه السلام گذاشته است. همچنین آیه شریفه « أَطِيعُوا اللهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» (نساء: ۵۹) پس از دعوت به اطاعت از خداوند و رسول خدا، به اطاعت از اولواالامر دعوت می‌کند و روشن است جانشین پیامبر از روشن‌ترین مصداق‌های اولواالامر است. بنابراین رهبری امت اسلامی نیز بعد از پیامبر (ص) بر دوش امام و جانشین پیامبر گذاشته شده است.

۱- المستدرک علی الصحیحین، ج۳، ص۱۳۲.

ص:۱۴۹

۳. حدیث امام علی علیه السلام

پیامبر (ص) در دسته‌ای دیگر از روایات حتی اهل‌بیت را نام می‌برد. این روایات در منابع روایی شیعه فراوان است.(۱)البته این روایات، در منابع روایی اهل سنت نیز وجود دارد. در اینجا ما به روایتی از منابع اهل‌تسنن اشاره می‌کنیم که در منابع شیعه نیز ذکر شده است.(۲)«ابراهیم بن محمد جوینی» در کتاب «فرائد السمطین» روایت مفصلی را نقل می‌کند که امیرمؤمنان علی علیه السلام در برابر گروهی از بزرگان مهاجر و انصار، برتری‌های خود را یادآور می‌شود و به آیاتی از کتاب الهی که درباره وی و اهل‌بیت نازل شده، اشاره می‌کند که از آن جمله، آیه تطهیر است. حضرت فرمود:

. . . أیُّها النّاس أتَعلَمون أنَّ الله اَنزَلَ فِی کِتابه: « إنَّما یُریدُ الله لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً»

فَجَعلَنی وَ فاطمةَ وَ ابنیَّ الْحسنَ وَ الْحسینَ ثُمَّ ألقی عَلَینا کساءَ و قال: أَللَّهمَّ هَولاءِ اهل‌بیتی وَ لَحمی یُؤلِمُنی ما یُؤلِمُهم وَ یُؤذینی مَا یُؤذیهم وَ یَحرُجنی ما یَحرُجهم فَاذهبْ عَنهُمُ الرِّجسَ وَ طَهِّرهُم تَطهیراً فَقالتْ أمُّسلمةَ: وَ اَنا یَا رَسولَ الله؟ فَقالَ: أنتَ إلَی خَیرٍ إنَّما اُنزلتْ فِیّ وَ فی أخیّ علیِّ بنِ أبی‌طالبٍ وَ فی ابنیَّ وَ فِی تِسعَةٍ مِنْ وُلدِ ابنی الحُسینِ خاصةً لَیسَ مَعَنا فیها لِأحدٍ شرکٌ فَقالُوا کُلُّهم: نَشهَدُ أنَّ اُمَّسَلَمَةَ حَدَّثنا بِذلکَ فَسألْنا رَسولَ الله فَحدَّثَنَا کَما حَدَّثنا اُمُّسَلَمَةَ(۳). . .

۱- روایاتی از پیامبر ص که تصریح به اسامی اهل‌بیت می‌کند، نزدیک به پنجاه روایت است که در کتاب زیر جمع‌آوری شده است: موسوعة کلمات الرسول الاعظم، لجنة الحدیث فی مرکز ابحاث باقرالعلوم علیه السلام، ج۷، صص۱۵- ۴۸.

۲- ر. ک: کمال‌الدین، ج۱، ص۲۷۷.

۳- فرائد السمطین، ابراهیم بن محمد جوینی، ج۱، ص۳۱۶.

ص:۱۵۰

. . . ای مردم! آیا می‌دانید هنگامی که خداوند آیه « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» را نازل کرد، رسول خدا (ص) مرا و فاطمه و دو فرزندم حسن و حسین را نزد خود آورد. سپس کسایی بر ما افکند و به درگاه خداوند عرضه داشت: «بارالها! اینان اهل‌بیت و گوشت من هستند. آنچه آنان را به درد آورد، مرا به درد می‌آورد. آنچه آنان را آزار دهد مرا آزار می‌دهد و آنچه آنان را در تنگنا قرار دهد مرا در تنگنا قرار می‌دهد. پس پلیدی را از آنان دور ساز و آنان را کاملاً پاک قرار ده» .

ام‌سلمه گفت: «ای پیامبر خدا! من هم [از اهل‌بیت هستم؟]» فرمود: «تو به خیر و نیکی هستی. این آیه فقط درباره من و برادرم علی بن ابی‌طالب و دو فرزندم و نه فرزند از فرزندان فرزندم، حسین، نازل شد. هیچ فرد دیگری با ما در این شریک نیست» .

تمام حاضران گفتند: «گواهی می‌دهیم که ام‌سلمه بر ما چنین حدیث کرد. آن‌گاه از پیامبر پرسیدیم آن حضرت همان‌گونه که ام‌سلمه حدیث کرده بود، بر ما حدیث کرد» .

این روایت به خوبی بر این نکته دلالت دارد که اهل‌بیت فقط کسانی را که هنگام نزول آیه کنار پیامبر اکرم (ص) حاضر بودند، شامل نمی‌شود. بلکه نه نفر دیگر نیز از اهل‌بیت‌اند.

شبهه سوم: دعای پیامبر (ص) ناسازگار با شمول آیه

نویسنده در شبهه دیگر خود می گوید:

حدیث کسا دلیلی بر اثبات نظر ما اهل سنت است و نمی‌تواند ادعای اهل تشیع را مبنی بر عصمت ائمه اثبات کند؛ چون اگر آیه

ص:۱۵۱

در خصوص اصحاب عبا نازل می‌شد، دعای پیامبر (ص) بر آنها معنا نداشت. . . پس پیامبر (ص) در دعای خویش از خداوند می‌خواهد که با لطف و رحمت بیکران خویش، کسانی را که پیامبر (ص) برایشان دعا کرده، مشمول حکم آیه قرار دهد؛ چون می‌داند که آیه، خطاب به همسران او نازل شده است. اگر پیامبر (ص) به طور قطعی می‌دانست که آل عبا مشمول حکم آیه است، هرگز برایشان دعا نمی‌کرد.

پاسخ: دعای پیامبر (ص) سازگار با شمول آیه

این شبهه نیز به دلایلی مردود است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. آیا دعای آن حضرت به این معناست که نمی‌داند حکم آیه شامل آنان می‌شود یا نه؟ اگر چنین باشد، لازم می‌آید در نماز نیز « اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» به این معنا باشد که چون پیامبر (ص) نمی‌داند بر هدایت است یا نه، از خدا درخواست هدایت می‌کند. به یقین، این سخن درباره پیامبرخدا (ص) صحیح نیست؛ زیرا پیامبری که هدایت مردم را بر عهده دارد، چگونه نمی‌داند خود بر هدایت است یا نه؟

۲. دعا همیشه درباره اموری نیست که انسان از وقوع آنها اطلاع ندارد. قرآن کریم دعاهایی را از پیامبر (ص) یا دیگران نقل می‌کند که آنان از وقوع مطلوبشان خبر داشتند. فخر رازی در تفسیر خود به برخی از این دعاها اشاره کرده است که دو نمونه از آنها را در اینجا یادآور می‌شویم:(۱)

۱- تفسیر الفخر الرازی، ج ۷، ص ۱۱۵.

ص:۱۵۲

الف) در آیه پایانی سوره انبیا، خداوند دعایی را از زبان پیامبر چنین نقل می‌کند: « قالَ رَبِّ احْکُمْ بِالْحَقِّ» ؛ «گفت پروردگارا! به حق داوری فرما» . پیامبر با اینکه می‌داند خداوند جز به حق داوری نمی‌کند، باز از او می‌خواهد که به حق داوری کند.

ب) در پایان سوره بقره، خداوند از زبان مؤمنان، دعاهایی را بازگو می‌کند که یکی از آنها این دعاست: « رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِینا أَوْ أَخْطَأْنـا» ؛ «پروردگارا! اگر ما فراموش یا خطا کردیم ما را مؤاخذه مکن» . (بقره: ۲۸۶) پیامبر اکرم (ص) در حدیثی خبر می‌دهد که از کارهای ناپسند امتش که از روی فراموشی یا اشتباه سر زده، مؤاخذه برداشته شده است.(۱)مؤمنان با توجه به این گفتار پیامبر (ص) باز در دعای خود از خداوند می‌خواهند که آنان را برای اعمالی که از روی فراموشی یا اشتباه انجام داده‌اند، مؤاخذه نکند.

این دعاها نشان می‌دهد که علم به وقوع مطلوب، مانع دعا نیست. ازاین‌رو با اینکه آیه تطهیر خطاب به اهل‌بیت نازل شده است و پیامبر اکرم (ص) به آن علم دارد، حضرت دست به دعا برداشته و محتوای آیه را از خداوند برای آنان درخواست کرده است.

۳. مفسران برای دعایی که دعاکننده وقوع آن را می‌داند و با این حال دعا می‌کند، اهدافی را ذکر کرده‌اند که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف) گاهی هدف از دعا، تضرع به درگاه خداوند است. فخر رازی

۱- این روایت در بسیاری از کتاب‌های روایی و تفسیری اهل تسنن ذکر شده است: سیوطی در تفسیر الدرالمنثور، ج۲، ص۶۲۱ بیش از ده روایت را از جوامع روایی و تفسیری مهم، در این مضمون نقل کرده است. امامیه نیز آن را از طریق اهل‌بیت علیهم السلام نقل کرده‌اند: ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۳۶۹.

ص:۱۵۳

در ذیل آیه « رَبَّنا لا تُؤاخِذْنا إِنْ نَسِينا أَوْ أَخْطَأْنا» چنین نگاشته است:

مقصود از دعا، اظهار تضرع به درگاه خداونـد متعال است، نه درخواست فعل. به همین خاطر در بسیاری از موارد، دعاکننده چیزی را از خداوند می‌خواهد که یقین دارد که او انجام می‌دهد؛ خواه وی دعا کند، خواه دعا نکند.(۱)

ب) گاهی هدف از دعا، به زبان آوردن نعمت‌های خداوند است و دعاکننده به پیروی از آیه شریفه « وَ أَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ» ؛ «و نعمت‌های پروردگارت را بازگو کن» . (ضحی:۱۱) نعمت‌های خداوند را در قالب دعا به زبان می‌آورد.

سیوطی و محلّی در ذیل دعای سوره بقره، به این سؤال، که چرا مؤمنان از خداوند مؤاخذه نکردن اعمالی را که از روی فراموشی و خطا انجام داده‌اند، می‌خواهند؛ با اینکه می‌دانند خدا آنان را برای چنین اعمالی مؤاخذه نمی‌کند، چنین پاسخ می‌دهند: «درخواست عدم مؤاخذه، اعتراف و به زبان آوردن نعمت خداوند است» .(۲)

ج) گاهی هـدف از دعا، درخواست پایدار ماندن نعمت‌های خداوند است. زمخشری در ذیل دعای سوره بقره چنین اظهار می‌دارد: «انسان می‌توانـد به خـاطر پایـدار مانـدن و توجه به نعمت خداونـد، چیزی را که می‌دانـد برای او قبـل از دعا حاصل است، از فضـل خداوند بخواهد» .(۳)وی افزون بر اعتراف به نعمت‌ها، درخواست پایدار ماندن نعمت‌ها را انگیزه

۱- تفسیر الفخر الرازی، ج۷، ص۱۱۵.

۲- تفسیر الجلالین، ص ۵۲.

۳- الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، ج ۱، ص ۳۳۳.

ص:۱۵۴

و هدف دعا ذکر کرده است. تعداد زیادی از مفسران نیز به پیروی از زمخشری به این نکته تصریح کرده‌اند.(۱)

بنابراین می‌توان گفت دعای آن حضرت برای اصحاب کساء با اینکه آیه تطهیر خطاب به آنان نازل شده دارای معانی و انگیزه‌های گوناگونی است که به بعضی اشاره می‌شود:

الف) پیامبر اکرم در حضور ام‌سلمه به شکل دعا مصداق واژه «اهل‌البیت» را معرفی کرده است.

ب) پیامبر (ص) با دعای خود، نعمت بزرگی را که خداوند به خاندان ایشان هدیه کرده و آنان را از هرگونه پلیدی پاک ساخته است، بازگو می‌کند.

ج) پیامبر (ص) با دعایش، پایدار ماندن این نعمت بزرگ را از خداوند درخواست می‌کند؛ زیرا عصمت و تطهیر از گناه، مانند هدایت، همواره نیازمند عنایت پروردگار است. ازاین‌رو پیامبر (ص) نیز با اینکه در مسیر هدایت است، همواره مانند سایر نمازگزاران از خداوند هدایت می‌طلبد.

گفتنی است، سخن نویسنده درباره دعای پیامبر (ص) ، که چون حضرت می‌داند آیه خطاب به همسران او نازل شده، از خداوند می‌خواهد که اصحاب کساء را نیز مشمول حکم آیه قرار دهد، سخنی نادرست است؛ زیرا هنگامی می‌توان این سخن را گفت که آیه در جمع همسران پیامبر، و خطاب به آنها نازل شده باشد. درحالی‌که براساس ده‌ها روایت معتبر، آیه در جمع اصحاب کساء، و خطاب به آنان نازل شده است و آنان سبب نزول آیه بوده‌اند، نه اینکه آیه در جمع افراد دیگری نازل شده و

۱- ر. ک: البحر المحیط، ج ۲، ص ۳۸۳؛ البحر المدید، ج ۱، ص ۳۷۴

ص:۱۵۵

رسول خدا (ص) از خداوند شمول آن را نسبت به اصحاب کساء مسئلت نموده است.

شبهه چهارم: اختصاص نداشتن آیه به خاندان علی علیه السلام

نویسنده در شبهه دیگرش بیان می کند که «اهل‌بیت» ، شامل آل‌عباس، آل‌جعفر، آل‌عقیل و چهار دختر پیامبر [(ص)] هم می‌شود؛ زیرا آنان نیز از خاندان پیامبرند. چرا آیه به آل علی اختصاص داده می‌شود؟ چرا فقط دو نفر از فرزندان علی معصوم‌اند؟ چرا فرزندان حسن معصوم نیستند؟ چرا فقط یکی از فرزندان حسین معصوم است؟ اگر این آیه نصی درباره عصمت است، پس باید همه اهل‌بیت معصوم باشند و اگر چنین نیست، پس آیه هیچ دلالتی بر عصمت ندارد.

پاسخ

این شبهه به دلایلی مردود است که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. اگر سایر خویشاوندان پیامبر (ص) به صرف اینکه از خاندان آن حضرت‌اند، باید معصوم باشند، پس باید تمام ذریه حضرت ابراهیم علیه السلام نیز پیامبر باشند؛ زیرا خداوند سبحان درباره ذریه آن حضرت می‌فرماید:

« وَ وَهَبْنا لَهُ إِسْحاقَ وَ یَعْقُوبَ وَ جَعَلْنا فِی ذُرِّیَّتِهِ النُّبُوَّةَ وَ الْکِتابَ» (عنکبوت: ۲۷)

و اسحاق و یعقوب را به او بخشیدیم و نبوت و کتاب آسمانی را در دودمانش قرار دادیم.

هر چند همه فرزندان حضرت یعقوب از ذریه حضرت ابراهیم بودند، ولی فقط یکی از آنان به مقام نبوت رسید.

ص:۱۵۶

۲. واژه «اهل‌بیت» نیازمند تبیین است تا روشن شود مراد از آن، چه کسانی‌اند. خداوند سخنان پیامبر را مرجع تبیین قرار داده است:

« وَ أَنْزَلْنا إِلَیْکَ الذِّکْرَ لِتُبَیِّنَ لِلنَّاسِ ما نُزِّلَ إِلَیْهِمْ» (نحل: ۴۴)

و بر تو نیز قرآن را نازل کردیم تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است، برای آنها روشن سازی.

ازاین‌رو در تبیین مراد از اهل بیت، بایـد به سـخنان پیامبر مراجعه کرد. با رجوع به روایات و دقت در آنها روشن می‌شود پیامبر اکرم (ص) به چند صورت این واژه را تبیین کرده است:

آن حضـرت هم با کشیدن جامه خود روی فاطمه علیها السلام و همسر و دو فرزند او، در حدیث کساء، هم با تلاوت آیه تطهیر فقط درِ خانه فاطمه علیها السلام برای ماه‌های پی‌درپی و هم با گفتار صریح خود، به خوبی مراد از اهل‌بیت را تعیین فرموده است.

بنـابراین هیـچ‌گاه آیـه تطهیر سـایر خویشاونـدان پیـامبر،ماننـد آل‌عبـاس، آل‌جعفر، آل‌عقیـل و سـایر دخـتران آن حضـرت را شـامل نمی‌شود.

بیت نبوت

بـا توجه به معنای واژه «اهل‌البیت» و اینکه این واژه درباره برخی از خانـدان پیامبر (ص) به کار رفته است، این سؤال مطرح است که مراد از بیت، چه بیتی است؟ آیا منظور همان مسکن انسان است؟ یا مراد از آن نسب و کسانی‌اند که به او انتساب دارند.

البته از آنجا که اصـحاب کساء در خانه‌ای جدا از خانه پیامبر ساکن بودند و از طرفی همسران پیامبر که با ایشان در یک خانه ساکن بودند،

ص:۱۵۷

داخل در این عنوان نشدند، پس نمی‌توان گفت مراد از بیت، مسکن است. همچنین چون این عنوان؛ خویشاوندان دیگر پیامبر را شامل نشد، نمی‌توان گفت مراد از بیت، نسب است. بنابراین باید واژه بیت در عنوان «اهل‌البیت» معنای دیگری داشته باشد که با شأن و مقام پیامبر اکرم نیز مناسبت داشته باشد. هرچند حضرت، همچون دیگران، دارای همسر و فرزند و خویشاوند بود، ولی افزون بر اینها دارای مقام نبوت بود. این مقام به کمک انسان‌هایی نیاز داشت که از حاصل زحمات پیامبر حفاظت کنند و مانند پیامبر اکرم روشنگر وحی باشند و هدایت امت اسلامی را برعهده بگیرند.

بنابراین منظور از بیت، نه مسکن است و نه نسب، بلکه این بیت، چنان‌که برخی مفسران تصریح کرده‌اند(۱)، بیت نبوت است. ازاین‌رو لزومی ندارد که افراد این بیت در یک خانه ساکن باشند یا در نسب با پیامبر مشترک باشند. براساس این معنا ممکن است فردی از خویشاوندان باشد، ولی از اهل‌بیت نبوت نباشد. ازاین‌رو هنگامی که حضرت نوح فرزند خود را در کام مرگ دید، با خداوند چنین گفت‌وگو کرد: « إِنَّ ابْنِی مِنْ أَهْلِی» ؛ «پسرم از خاندان من است» . (هود:۴۵) خداوند در پاسخ او فرمود:

« یا نُوحُ إِنَّهُ لَیسَ مِنْ أَهْلِکَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَیرُ صالِحٍ» (هود: ۴۶)

ای نوح! او از خاندان تو نیست. او عمل غیر صالحی است (فرد ناشایسته‌ای است) .

هرچند فرزند نوح، از نسب او بود، ولی چون رفتارش ناشایست بود،

۱- ر. ک: مجمع البیان، ج ۸، ص ۵۵۹.

ص:۱۵۸

از اهل نوح نبود.

بنابراین در صورتی که فرد دارای رفتار شایسته باشد، از اهل پیامبر است؛ هرچند با پیامبر نسبت نداشته باشد.

البته این معیار اهلِ عام است؛ بـدین معنا که هر انسانی که به پیامبر زمان خود ایمان آورد و رفتار شایسـته داشـته باشـد، از اهل پیامبر محسـوب می‌شود؛ چنـان‌که اهـل در آیه « وَ إِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِکَ تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِینَ مَقاعِدَ لِلْقِتالِ» ؛ «و [به یـادآور] زمـانی را که [در آسـتانه جنگ احد] صبحگاهان، از میان خانواده خود، جهت انتخاب اردوگاه جنگ برای مؤمنان، بیرون رفتی» . (آل‌عمران:۱۲۱) به همین معنا به کار رفته است. البته بنابراین رأی که مراد از اهل در آیه، مردم مـدینه است. لکن معیار اهل خاص سـخت‌تر است و فرد باید ویژگی‌هایی داشته باشد تا از خواص پیامبر، و به زبان قرآن از اهل‌بیت باشد.

روشن است تشـخیص اهـل عام، آسان و بر همگان ممکن، و تشـخیص اهل خاص، امری دشوار و بر همگان ناممکن است. ازاین‌رو تعیین آن جز از ناحیه خداونـد امکان‌پـذیر نیست؛ زیرا چه کسـی جز خداونـد می‌تواند تشـخیص دهد که فرد خاص، هم توان تبیین وحی و قرآن را داراست و هم توان رهبری و هـدایت انسان‌هـا را. تعیین الهی نیز تنها از طریق فرسـتاده‌اش است. ازاین‌رو بایـد چنین افرادی را در کلمات پیامبر اکرم (ص) جست‌وجو کرد. پیامبر اکرم (ص) هم با سـخن صریح خود و با ذکر اسامی(۱)، آنان را تعیین فرموده است و هم با تلاوت آیه تطهیر بر درِ خانه علی علیه السلام و

۱- جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج۲۰، ص۲۶۵.

ص:۱۵۹

فاطمه علیها السلام برای ماه‌های متوالی. همچنین در روشی آمیخته از گفتار و رفتار، خواص خود را در حدیث کساء، که سبب نزول آیه را تشکیل می‌دهند، معین ساخت. آن حضرت پس از قرار دادن حضرت علی علیه السلام، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام زیر عبای خود، برای آنان دعا کرد و دعای خود را با جمله‌ای آغاز فرمود که به خوبی نشان می‌دهد خواص آن حضرت منحصر در این چهار نفرند. حضرت فرمود:

«اللَّهُمَّ هولاءِ اَهلُ‌بَیتی وَ خَاصَّتی»(۱)؛ «بار الها! اینان اهل‌بیت و خواص من‌اند» . اگر اهل‌بیت آن حضرت، آل‌جعفر، آل‌عباس، آل‌عقیل، آل‌علی علیه السلام و دختران آن حضرت بودند، باید حضرت می‌فرمود:

«اَللَّهُمَّ هَؤُلاءِ مِنْ اهل‌بیتی وَ خاصَّتی» ؛ زیرا براساس قواعد ادبی، اگر آل‌عبا تنها بخشی از اهل‌بیت بودند، باید از حرف «مِنْ» در زبان عربی و از حرف «از» در زبان فارسی استفاده می‌شد و حضرت در دعای خود می‌فرمود: «بار الها! آنان از اهل‌بیت من‌اند» . نه اینکه گفته شود: «بار الها! آنان اهل‌بیت من‌اند» . بنابراین از اینکه پیامبر (ص) عنوان «اهل‌البیت» را بدون حرف «مِنْ» به کار برده است، معلوم می‌شود فقط چهارتن از خویشاوندان حضرت، اهل‌بیت و خواص آن حضرت‌اند.

البته حصری که از جمله یاد شده در حدیث کساء و دیگر روایات استفاده می‌شود، حصر اضافی است؛ به این معنا که واژه اهل‌بیت، هنگام نزول آیه همان چهار نفر را و بعد از آن، نه نفر دیگر را شامل می‌شود. پس این روایت با روایاتی که تعداد اهل‌بیت را بیش از چهار نفر معرفی می‌کند، سازگار است.

۱- الدرالمنثور، ج۶، ص۶۰۳.

ص:۱۶۰

شبهه پنجم: تشریعی بودن اراده در آیه تطهیر و شواهد آن

نویسنده در پایان کتاب، شبهه دیگری را دلیل چهارم خود قرار می‌دهد و می گوید: «از جمله دلایلی که نشان می‌دهد آیه تطهیر بر عصمت کسی دلالت نمی کند، این است که اراده‌ای که در این آیه آمده، تشریعی است، نه تقدیری و تکوینی» .

بحث درباره اینکه اراده در آیه، تکوینی است یا تشریعی در بخش دوم مطرح شد و با شواهد و قرائن ثابت شد که اراده در آیه تکوینی است. ازاین‌رو در اینجا فقط شواهد نویسنده را بر تشریعی بودن اراده بررسی می کنیم. این شواهد عبارت‌اند از:

۱. الفاظ آیه

شاهد نخست نویسنده این است که اصل در لفظ «یرید» ، اراده تشریعی است؛ زیرا مشابه این آیه، در قرآن وجود دارد که در مورد اراده تشریعی است.

منظور نویسنده از مشابه این آیه، آیه ۶ سوره مائده است که خداوند می‌فرماید:

« ما يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَ لكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ»

خداوند نمی‌خواهد شما را در تنگنا قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را پاک سازد.

در این آیه نیز همانند آیه تطهیر، اراده به طهارت تعلق گرفته است. پس همان گونه که اراده در این آیه تشریعی است، اراده در آیه تطهیر نیز تشریعی است.

ص:۱۶۱

پاسخ

گفتنی است برای اینکه لفظی در معنایی، اصل باشد، یا باید کسی لفظ را بر آن معنا وضع کرده باشد یا بر اثر استعمال زیادِ لفظ در آن معنا، با شنیدن لفظ، آن معنا زودتر به ذهن آیدآآ. اما به‌طور قطع، لفظ «اراده» ، فقط بر معنای اراده تشریعی وضع نشده است. همچنین این لفظ در معنای اراده تشریعی، زیاد استعمال نشده است تا با شنیدن این لفظ، اراده تشریعی زودتر به ذهن آید. البته نویسنده برای اثبات ادعایش به این نکته استناد کرده است که چون مشابه این لفظ وجود دارد که درباره اراده تکوینی نیست، پس این آیه هم درباره اراده تکوینی نیست. لکن باید گفت مشابه این لفظ در قرآن کریم فقط همین یک مورد است و پرواضح است که از یک مورد استعمال، کثرت استعمال حاصل نمی‌شود تا موجب معنای جدیدی شود. بنابراین ادعای نویسنده، ادعای دور از حقیقت است.

افزون بر این، در بخش دوم روشن شد معنای اراده در اراده تشریعی مغایر با معنای اراده در اراده تکوینی نیست. اراده در هر دو به یک معناست. البته اگر اراده خداوند از راه شریعت و قانون تحقق یابد، اراده تشریعی است و اگر بدون شریعت و قانون تحقق یابد، اراده تکوینی است. طهارت و پاکی در انسان، از اموری است که می‌تواند هم با اراده تکوینی تحقق یابد و هم با اراده تشریعی. آنچه نوع اراده را معین می‌کند، قرائن موجود در آیه است. صدر آیه ۶ سوره مائده قرینه است که اراده ذیل آیه، اراده تشریعی است؛ زیرا در آن سخن از وضو، غسل و تیمم

ص:۱۶۲

است. ولی در آیه تطهیر قرائنی وجود دارد که نشان می‌دهد اراده در آیه، تکوینی است. خاص بودن اراده و ستایشی بودن لحن آیه، برخی از قرائنی‌اند که در بخش دوم به آنها اشاره شد.

البته ممکن است گفته شود در آیات قبل و بعد از آیه تطهیر، سخن از دستورهای پروردگار به همسران پیامبر (ص) است و این خود قرینه است که اراده در این آیه، تشریعی است. در پاسخ باید گفت شواهد و قرائن فراوانی در بخش دوم ارائه شد که نشان می‌داد آیه تطهیر از سیاق آیات قبل و بعد از آن جداست. ازاین‌رو آیات قبل و بعد نمی‌تواند شاهد بر تشریعی بودن اراده در آیه تطهیر باشد.

۲. حدیث کساء

نویسنده برای توضیح شاهد دوم ادعایش دو شبهه وارد می‌کند: یکی اینکه اگر اراده الهی در آیه تکوینی می‌بود، پیامبر برای آنان دعا نمی‌کرد زیرا خواسته خداوند این است که آنان معصوم باشند.

شبهه دیگر اینکه آیا ائمه قبل از دعای پیامبر (ص) به عصمت رسیده بودند یا بعد از آن به عصمت رسیدند؟ اگر عصمت با دعای پیامبر (ص) به دست آمده است پس آنها معصوم نبوده‌اند و اگر قبل از دعای پیامبر (ص) معصوم بوده‌اند، پس پیامبر (ص) چرا دعا کرده است؟ !

پاسخ

اما شبهه اول وارد نیست؛ زیرا این شبهه، همان شبهه سوم از شبهات نویسنده بر سبب نزول آیه است که قبلاً مطرح ساختیم و به طور مشروح پاسخ دادیم. در واقع، عصمت از گناه و خطا موهبتی الهی است که انسان

ص:۱۶۳

هر لحظه به آن نیاز دارد و معصوم بودن کسی دلیل بر استمرار این موهبت الهی نیست. ازاین‌رو پیامبر با دعای خود از خداوند می‌خواهد که این موهبت الهی، همیشگی و پایدار باشد.

اما شبهه دوم نیز وارد نیست؛ زیرا اولاً: این ایراد بر دعاهای دیگر حضرت نیز وارد است. یکی از دعاهای آن حضرت دعای درخواست هدایت در نماز است. پیامبر یا قبل از دعای « اهْدِنَا الصِّراطَ الْمُسْتَقِيمَ» ؛ بر هدایت بوده است یا با این دعا هدایت شده است. اگر قبل از این دعا بر هدایت بوده، پس حضرت چیزی را از خداوند خواسته که خود بدون دعا محقق بوده و اگر با دعا بر هدایت شده، پس قبل از دعا بر هدایت نبوده است. ولی به یقین پیامبر اکرم قبل از دعا بر هدایت بوده است؛ زیرا چگونه ممکن است پیامبری که برای هدایت آدمیان فرستاده شده است، خود بر هدایت نباشد. ازاین‌رو خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: « وَ ادْعُ إِلى رَبِّكَ إِنَّكَ لَعَلى هُدىً مُسْتَقِيمٍ» ؛ «به سوی پروردگارت دعوت کن که تو بر هدایت مستقیم قرار داری» . (حج:۶۷)

ثانیاً: از دو گزینه نویسنده، گزینه اول را می‌پذیریم؛ یعنی امامان قبل از دعای پیامبر (ص) معصوم بوده‌اند؛ زیرا در بخش دوم روشن شد که از دیدگاه امامیه، معصوم کسی است که از دوران کودکی تا مرگ آلوده به گناه نشود. اما دعای پیامبر، به معنای تحصیلِ حاصل نیست. بلکه گاهی هدف از دعا، تضرع به درگاه خداوند، به زبان آوردن نعمت‌ها یا درخواست پایدار ماندن آن از خداوند است. بر همین اساس هدف پیامبر اکرم (ص) در دعای خود در حدیث کساء، افزون بر معرفی اهل‌بیت، به

ص:۱۶۴

زبان آوردن نعمت بزرگی است که خداوند به اهل‌بیت عطا فرموده و همچنین درخواست پایدار ماندن این نعمت است.

۳. سیاق کلام

قرینه دیگر نویسنده بر تکوینی نبودن اراده در آیه، سیاق آیاتی است که آیه تطهیر در آن واقع شده است. بنابر نظر ایشان، سیاقی که آیه در آن واقع شده، سیاق راهنمایی، نهی و امر است. در پنج آیه قبل از آیه تطهیر، چهار آیه نخست آن در قالب راهنمایی، و آیه پنجم، در قالب نهی است که خداوند خطاب به زنان پیامبر (ص) می‌فرماید: « فَلا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِی فِی قَلْبِهِ مَرَضٌ» ؛ «پس به گونه‌ای هوس‌انگیز سخن نگویید که بیماردلان در شما طمع کنند» . صدر آیه‌ای نیز که آیه تطهیر در آن واقع شده است و آیه بعد از آن در قالب امر است. در صدر آیه می‌فرماید:

« وَ قَرْنَ فِی بُيُوتِكُنَّ وَ لا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجاهِلِيَّةِ الْأُولی وَ أَقِمْنَ الصَّلاةَ وَ آتِينَ الزَّكاةَ وَ أَطِعْنَ اللهَ وَ رَسُولَهُ»

و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین [در میان مردم] ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را بپردازید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید.

سپس خداوند علت این رهنمون‌ها و اوامر و نواهی را بیان می‌کند و می‌فرماید: « إِنَّما يُرِيدُ اللهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ» و در ادامه می‌فرماید: « وَ اذْكُرْنَ ما يُتْلی فِی بُيُوتِكُنَّ مِنْ آياتِ اللهِ وَ الْحِكْمَةِ» ؛ «آنچه را در خانه‌های شما از آیات خداوند و حکمت و دانش خوانده می‌شود یادآور شوید» .

ص:۱۶۵

پاسخ

ما در مباحث گذشته به طور مفصل درباره سیاق آیات قبل از آیه تطهیر سخن گفتیم و بیان کردیم هرچند سیاق، مراد کلام را تعیین می کند، لکن تعیین آن فقط در حد ظهور است و ظهور وقتی معتبر است که دلیلی خلاف آن نباشد. قرائن و شواهد داخلی و خارجی فراوانی نیز آوردیم که بیان می کرد آیه تطهیر از سیاق آیات قبل از آن جداست.

نتایج مباحث

با حمد و ستایش خداوند، به تمام شبهات نویسنده پاسخ داده شد و نادرستی مطالب نویسنده در کتاب «آیه تطهیر و ارتباط آن با عصمت ائمه» بیان شد. برخی از این مطالب، ناشی از تدبر نکردن نویسنده در آیات و روایات، و برخی ناشی از بی‌اطلاعی وی حتی از منابع اهل تسنن است.

در پایان نتایجی را که پس از دفع ایرادها و شبهه‌های نویسنده به دست آوردیم، به طور خلاصه مرور می کنیم:

۱. به کار بردن واژه «آیه» درباره « إِنَّما یُرِیدُ اللهُ لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» ریشه تاریخی دارد و به زمان پیامبر اکرم (ص) می‌رسد.

۲. آیه تطهیر ویژگی‌های دلیل‌بودن را برای اثبات عصمت امامان داراست.

۳. آیه تطهیر افزون بر عصمت اهل‌بیت علیهم السلام از گناه، بر عصمت آنان از خطا و لغزش نیز دلالت دارد.

ص:۱۶۶

۴. نویسنده برای اثبات اینکه آیه تطهیر بر عصمت دلالت ندارد، آیاتی را ذکر کرد که هیچ‌کدام با آیه تطهیر مشابهت نداشت؛ زیرا طهارت در این آیه به معنای پاکی اهل‌بیت از هر گناه و خطایی در سراسر زندگی آنهاست. ولی طهارت در آیات یاد شده به این معانی است: طهارت از نجاست ظاهری، طهارت از شرک و کفر، طهارت از گناه خاص، نه همه گناهان و طهارت از گناه انجام شده که به دنبال توبه حاصل می‌شود.

۵. هرچند معنای لغوی «اهل» ، همسر را نیز شامل می‌شود، اما قرائن و شواهد فراوانی وجود دارد که واژه «اهل‌البیت» در آیه تطهیر، همسران پیامبر اکرم (ص) را شامل نمی‌شود.

۶. هرچند وحدت سیاق آیات قبل و بعد آیه تطهیر اقتضا می‌کند که مراد از آیه تطهیر، زنان پیامبر (ص) باشد، اما سیاق، زمانی قرینه است که دلیلی خلاف آن نباشد. درحالی‌که قرائن و شواهد بسیاری خلاف سیاق است؛ برخی از قرائن و شواهد، داخل آیه است و برخی دیگر، خارج آیه. تغییر عنوان خطاب از «نساء النبی» و «ازواج النبی» به «اهل البیت» ، تغییر ضمیر خطاب از جمع مؤنث به جمع مذکر، تغییر واژه «بیوت» به واژه «البیت» و تغییر زبان از هشدار و امر به ستایش و تمجید، از قرائن و شواهد داخلی است. اختلاف در سبب نزول، سخنان پیامبر (ص) در تبیین آیه، تلاوت آیه تطهیر بر درِ خانه فاطمه علیها السلام طی ماه‌های متوالی و استناد اهل‌بیت به آیه تطهیر، از قرائن و شواهد خارجی است.

۷. حدیث کساء یکی از شواهد مهم خارجی است که نشان می‌دهد آیات قبل از آیه تطهیر با خود آیه تطهیر دارای وحدت سیاق نیست. این

ص:۱۶۷

حدیث در کتاب‌های روایی معتبر اهل تسنن و امامیه، با راویان متعدد، نقل شده است. در این حدیث، چهار شاهد قاطع بر اختصاص آیه تطهیر به علی علیه السلام، فاطمه علیها السلام، حسن و حسین علیهما السلام وجود دارد. این شواهد نه تنها گواه است که عنوان «اهل البیت» همسران پیامبر اکرم (ص) را شامل نمی‌شود، بلکه دیگر خویشاوندان آن حضرت را نیز شامل نمی‌شود.

۸. شمول عنوان اهل‌بیت درباره فرزندان امام حسین علیه السلام و تعداد آنها همه از احادیثی استفاده می‌شود که در کتاب‌های معتبر اهل تسنن و امامیه وجود دارد. ازاین‌رو حصری که از حدیث شریف کساء و مانند آن استفاده می‌شود، حصر اضافی است، نه حصر حقیقی؛ بدین معنا که دلالت این حدیث بر اینکه مراد از اهل‌بیت، پنج تن آل‌عبایند به این معنا نیست که غیر آنان، از اهل‌بیت نیستند. بلکه مراد این است که آن تعداد از اهل‌بیت که زمان نزول آیه بودند، این پنج تن‌اند.

۹. مراد از بیت در عنوان «اهل‌البیت» ، بیت نبوت است. نه بیت سکونت و نه بیت نسب. تعیین افراد این بیت نیز به دست خداوند متعال است که از طریق رسول خود به امت او ابلاغ شده است.

۱۰. شواهد نویسنده بر تشریعی بودن اراده در آیه ناتمام است و شواهدی وجود دارد بر اینکه این اراده، تکوینی است. همچنین شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد اراده خداوند در آیه تطهیر تحقق یافته است.

ص:۱۶۸

ص:۱۶۹

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. الابانهٔ عن اصول الدیانهٔ، ابوالحسن اشعری، چاپ اول، القاهره، دارالانصار، ۱۳۹۷ه. ق.

۲. الاتقان فی علوم القرآن، (جلال الدین) عبدالرحمان سیوطی، بی‌جا، بی‌تا.

۳. اساس التقدیس، محمد بن عمر رازی، بی‌جا، بی‌تا.

۴. الاکلیل فی استنباط التنزیل، (جلال الدین) عبدالرحمان سیوطی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ، ۱۴۰۵ه. ق.

۵. الجامع لاحکام القرآن، محمد بن احمد قرطبی، الریاض، دار عالم الکتب، ۱۴۲۳ه. ق.

۶. انوار التنزیل و اسرار التأویل، عبدالله بن عمر بیضاوی، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ه. ق.

۷. الایضاح فی علوم البلاغهٔ، محمد بن سعدالدین القزوینی، چاپ چهارم، بیروت، دارالاحیاء العلوم، ۱۹۹۸م.

۸. بحارالانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسهٔ الوفاء، ۱۴۰۴ه. ق.

۹. البحر المدید، احمد بن محمد ادریسی، چاپ دوم، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۳ه. ق.

۱۰. تفسیر الجلالین، عبدالرحمان سیوطی و محمد بن احمد محلی، چاپ سوم، بیروت، موسسهٔ النور للمطبوعات، بی‌تا.

ص:۱۷۰

۱۱. تفسیر الفخر الرازی، محمد بن عمر رازی، دارالنشر، داراحیاء التراث، بی‌تا.

۱۲. تفسیر القرآن الکریم، ابن‌کثیر دمشقی، چاپ دوم، دارالطیبهٔ للنشر و التوزیع، ۱۴۲۰ه. ق.

۱۳. تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان، حسن‌بن‌محمد نیشابوری، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۶ه. ق.

۱۴. تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعهٔ، محمد بن حسن حر (عاملی) ، چاپ اول، بیروت، مؤسسهٔ آل‌البیت، ۱۴۰۹ه. ق.

۱۵. جامع الاصول فی احادیث الرسول، ابن اثیر، چاپ اول، مکتبهٔ الحلوانی، بی‌تا.

۱۶. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، محمد بن جریر طبری، چاپ اول، موسسهٔ الرسالهٔ، ۱۴۲۰ه. ق.

۱۷. الجامع الصحیح سنن الترمذی، محمد بن عیسی ترمذی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.

۱۸. الجامع‌الصحیح، مسلم القشیری، بیروت، دارالافاق الجدیده، دارالجیل، بی‌تا.

۱۹. جواهر البلاغهٔ فی المعانی و البیان و البدیع، سیداحمد الهاشمی، چاپ دوازدهم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۲۰. الحکمهٔ المتعالیهٔ فی الاسفار العقلیهٔ الاربعهٔ، محمد صدرالدین، قم، مکتبهٔ المصطفوی.

۲۱. الدرالمنثور، (جلال الدین) عبدالرحمان سیوطی بیروت، دارالفکر، ۱۹۹۳م.

۲۲. روح المعانی، سید محمود آلوسی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ه. ق.

۲۳. الروضهٔ البهیهٔ فی شرح اللمعهٔ الدمشقیهٔ، زیدالدین عاملی (شهید ثانی) ، چاپ اول، قم، انتشارات داوری، بی‌تا.

۲۴. زادالمسیر فی علم التفسیر، عبدالرحمان الجوزی، بیروت، المکتب الاسلامی، ۱۴۰۴ه. ق.

۲۵. سنن البیهقی الکبری، احمد بن الحسین بیهقی، مکهٔ المکرمهٔ، مکتبهٔ دار الباز، ۱۴۱۴ه. ق.

ص:۱۷۱

۲۶. السنن‌الکبری، احمد نسایی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ه. ق.

۲۷. شرح ابن‌العربی علی سنن الترمذی، ابن‌العربی، بی‌تا.

۲۸. الشواهد الربوبیه، محمد صدرالدین، چاپ دوم، مشهد، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۰ه. ش.

۲۹. صحیح ابن‌حبان، محمدبن‌حبان، چاپ دوم، بیروت، موسسهٔ الرسالهٔ، ۱۴۱۴ه. ق.

۳۰. صحیح البخاری، محمد بخاری، چاپ سوم، بیروت، دار ابن کثیر، ۱۴۰۷ه. ق.

۳۱. الصواعق المحرقهٔ، ابن‌حجر هیتمی، چاپ اول، بیروت، مؤسسهٔ الرسالهٔ، ۱۹۹۷م.

۳۲. فرائد السمطین، ابراهیم جوینی، بیروت، موسسهٔ المحمودی للطباعهٔ و النشر، بی‌تا.

۳۳. کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیهٔ، تهران، ۱۳۶۳ه. ش.

۳۴. کتاب العین، خلیل بن احمد فراهیدی، چاپ دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ه. ق.

۳۵. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، محمود زمخشری، چاپ سوم، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۰۷ه. ق.

۳۶. کشف المراد، حسن بن یوسف حلّی، چاپ اول، بیروت، مؤسسهٔ الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۹ه. ق.

۳۷. الکشف و البیان، ابواسحاق ثعلبی، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ه. ق.

۳۸. کمال‌الدین، محمد بن بابویه صدوق، قم، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۹۵ه. ق.

۳۹. لسان العرب، جمال‌الدین ابن‌منظور، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ه. ق.

۴۰. مبادی الاصول، حسن بن یوسف حلّی، چاپخانه علمیه، ۱۴۰۴ه. ق.

۴۱. مجمع‌البحرین، فخرالدین طریحی، چاپ سوم، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ه. ق.

۴۲. مجمع‌البیان، فضل‌بن‌حسن طبرسی، چاپ سوم، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ه. ش.

۴۳. مجموع الفتاوی، احمد بن عبدالحلیم بن‌تیمیهٔ الحرانی، چاپ سوم، دارالوفاء، ۱۴۲۶ه. ق.

ص:۱۷۲

۴۴. محاضرات فی الالهیات، جعفر سبحانی، چاپ پنجم، قم، موسسهٔ الامام الصادق علیه السلام، ۱۴۲۳ه. ق.

۴۵. المستدرک علی الصحیحین مع تعلیقات الذهبی، محمد بن عبدالله حاکم، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیهٔ، ۱۴۱۱ه. ق.

۴۶. مسند، احمدبن‌حنبل شیبانی، موسسهٔ قرطبه، القاهره، بی‌تا.

۴۷. معجم مقائیس اللغهٔ، ابوالحسین احمد بن فارس، چاپ اول، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ه. ق.

۴۸. المعجم‌الکبیر، ابوالقاسم طبرانی، چاپ دوم، مکتبهٔ العلوم و الحکم، ۱۴۰۴ه. ق.

۴۹. المفردات فی الفاظ القرآن، محمدحسین راغب، چاپ اول، دمشق، بیروت، دارالعلم، دارالشامیه، ۱۴۱۲ه. ق.

۵۰. المنهاج (شرح صحیح مسلم) ، ابوزکریا النووی، چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ۱۳۹۲ه. ق.

۵۱. منهاج السنهٔ النبویهٔ، ابن‌تیمیه حرانی، چاپ اول، مؤسسهٔ قرطبهٔ، ۱۴۰۶ه. ق.

۵۲. المواقف، عضد الدین ایجی، چاپ اول، بیروت، دارالجمیل، ۱۹۹۷م.

۵۳. موسوعهٔ کلمات الرسول الاعظم، لجنهٔ الحدیث فی مرکز ابحاث باقرالعلوم، چاپ اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۸ه. ش.

۵۴. المیزان، محمدحسین طباطبایی، چاپ پنجم، قم، انتشارات الاسلامی، ۱۴۱۷ه. ق.

۵۵. نهایهٔ السؤول شرح منهاج الوصول، عبدالرحیم الاسنوی، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۲۰ه. ق.

۵۶. نهج الحق و کشف الصدق، حسن بن یوسف حلّی، چاپ پنجم، قم، مؤسسهٔ الطباعهٔ و النشر دارالهجرهٔ، ۱۴۲۱ه. ق.

۵۷. الهدایهٔ فی الاصول و الفروع، محمدبن‌بابویه صدوق، چاپ اول، قم، مؤسسه امام هادی علیه السلام، ۱۴۱۸ه. ق.

۵۸. ینابیع المودهٔ، سلیمان القندوزی، دارالاسوه، ۱۴۱۶ه. ق.

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَیْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.
از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)
ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان
تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شماره حساب شبا : -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-IR۹۰ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹